

ناهید زمانی، برنده جایزه ویژه آیدین دوغان، ترکیه ۲۰۱۶



پیام شایانی
 وکیل تصادفات
 • رانندگی • زمین خوردگی
 • صدمات ناشی از کار
 (408) 777-8867
 (800) 261-1314

سحر سلاحي
Selahi Insurance Agency
 • سلامتی • مسکن • اتومبیل • مشاور مالی
 • برنامه ریزی بازنشستگی • بودجه کالج • عمر
 و هزینه فوت • محل کسب و از کار افتادگی
 Certified Covered California Agent
 (408) 931-6434





دفتر میهن

Mihan Company

با مدیریت آقای کاشی

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

- ✦ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ✦ *Inheritance & Probate of Will*
- ✦ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ✦ *Marriage & Divorce*
- ✦ *Consulting about issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ✦ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ✦ *Drawing up power of Attorney & contract*

- ✦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ✦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ✦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده
- ✦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران
- ✦ مشاوره در امور دریافت شناسنامه، کارت ملی و پاسپورت
- ✦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ✦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداد

برای انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران، از هر نقطه آمریکا، با ما تماس حاصل فرمایید!

www.mihancompany.com

info@mihancompany.com

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 ✦ (877) 644-2607 ✦ (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA 95129

دفتر حقوقی مهاجرتی دکتر پژمان بهکار

Law Offices of Pejman Behkar

انجام کلیه امور مهاجرت

ما پرونده های مهاجرت شما را در مراحل پیچیده، با استفاده از قوانین، تخصص و مهارت لازم و با بهترین نتیجه به اتمام می رسانیم!

(408) 249-9898 ✦ (415) 663-2100

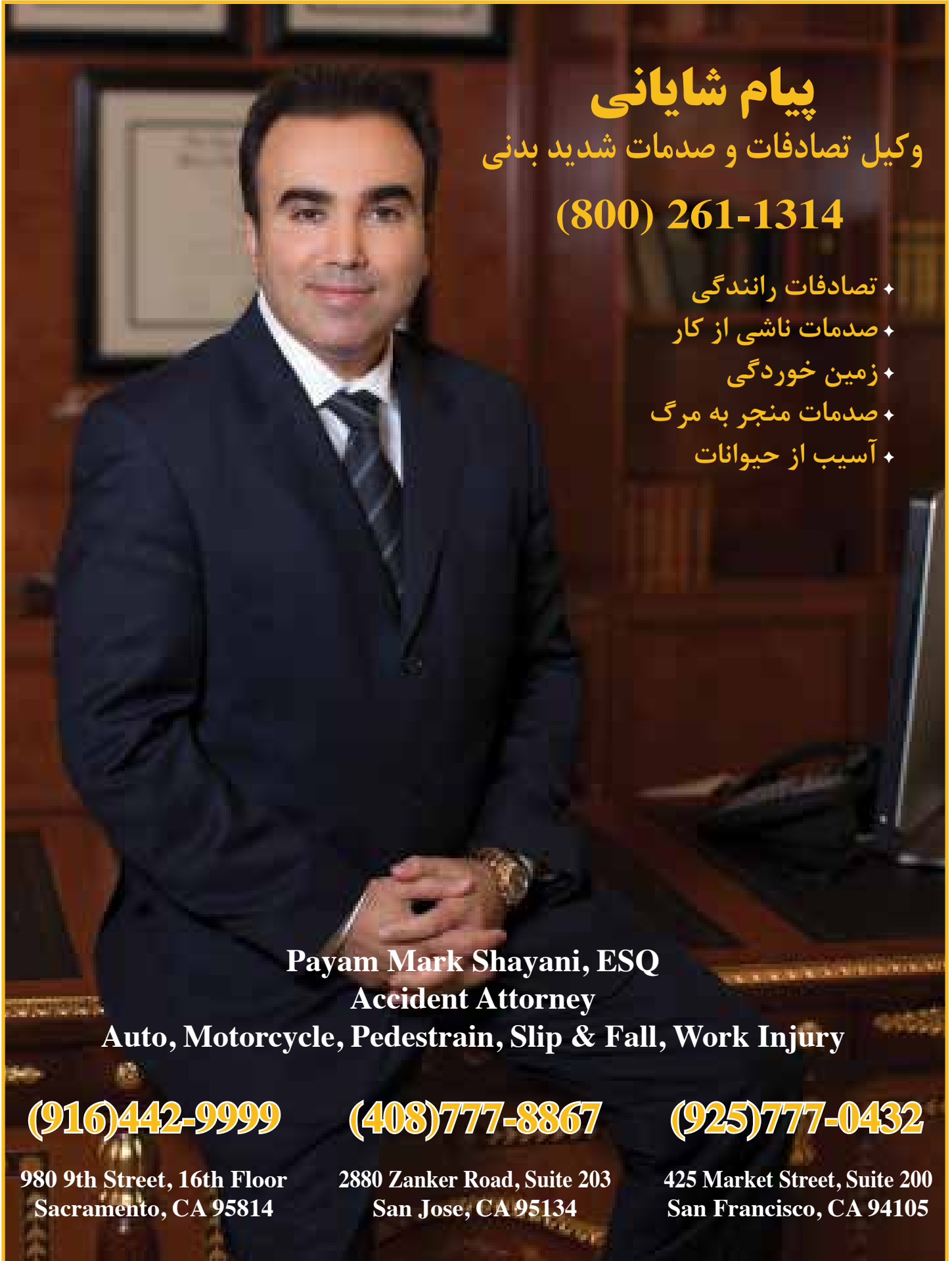


دکتر پژمان بهکار
وکیل امور مهاجرت
Doctorate in Law with
emphasis in International Law
Licensed in Ninth Circuit Court Of Appeals

- ✦ Green Card through Investment (EB5)
- ✦ Green Card through Family & Employment
- ✦ Tourist, Fiance & Student's Visa
- ✦ Investor Visa (E-2)
- ✦ Asylum & Refugees

- ✦ اخذ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری (EB5)
- ✦ اخذ گرین کارت از طریق خانوادگی و کار
- ✦ دریافت انواع ویزاهای توریستی، نامزدی و دانشجویی
- ✦ دریافت ویزاهای کار و سرمایه گذاری (E-2)
- ✦ امور پناهندگی از داخل و خارج از آمریکا

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA



پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ

Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

(408)777-8867

(925)777-0432

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

مریم میرزاخانی، نابغه ریاضی جهان

و ۱۳۷۴ موفق شد که مدال طلای المپیاد ریاضی ایران را از آن خود کند و سپس با کسب ۴۱ امتیاز از ۴۲ امتیاز در المپیاد جهانی ریاضی هنگ کنگ مدال طلای جهانی را گرفت. یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۵ این ریاضی‌دان در المپیاد جهانی کانادا با کسب امتیاز کامل ۴۲ رتبه اول جهان را کسب کرد. در دانشگاه صنعتی شریف دوره کارشناسی ریاضی را گذراند و با دریافت بورسیه از دانشگاه

«مریم میرزاخانی»، دانش آموخته «دبیرستان فرزنانگان»، «دانشگاه صنعتی شریف» و «دانشگاه هاروارد»، که اولین زن ریاضی‌دان تاریخ و نخستین ایرانی برنده معتبرترین جایزه علمی در ریاضیات، مدال «فیلدز» بود، در سن ۴۰ سالگی به دلیل ابتلا به بیماری سرطان درگذشت. مرگی زودهنگام و پر از حسرت و اندوه. او مبتلا به بیماری سرطان سینه بود و در روزهای اخیر تحت درمان قرار داشت و گفته



می شد سرطان او به استخوانش سرایت کرده است. زندگی او جمع تناقض‌ها و چالش‌های حاکم بر زندگی جامعه ایرانیان و حکومتش است.

او که متولد ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۶ بود اولین زن و نخستین ایرانی‌ست که برنده مدال فیلدز یا همان نوبل ریاضیات شده است. او همچنین نخستین زنی‌ست که توانست در المپیاد ریاضی ایران مدال طلا کسب کند و تنها فردی‌ست که در آزمون المپیاد ریاضی جهان

هاروارد به آن‌جا رفت تا دوره دکترای خود را در آن دانشگاه پشت سر بگذارد. میرزاخانی اما یکی از بازماندگان تصادف اتوبوس حامل دانشجویان ریاضی‌ست که در اسفندماه ۱۳۷۶ اتفاق افتاد. در آن حادثه، شش تن از دانشجویانی که راهی شرکت در بیست و دومین دوره مسابقات ریاضی دانشجویی در اهواز بودند، کشته شدند؛ ۶ برگزیده المپیادهای ملی و بین‌المللی ریاضی که اگر زنده مانده بودند شاید آن‌ها نیز به کشف بیشتر دنیای پیرامون ما کمک می‌کردند: «گاهی مواقع احساس می‌کنم در یک جنگل بزرگ هستم و نمی‌دانم به

نمره کامل را گرفته است. زن ریاضی‌دانی که توانست در ۳۱ سالگی در دانشگاه استنفورد به عالی‌ترین جایگاه دانشگاهی یعنی مقام استادی برسد، اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۶ در تهران متولد شد. او در کودکی فکر می‌کرد که نویسنده خواهد شد و به گفته خودش هر زمانی را که به دستش می‌رسید، مطالعه می‌کرد اما عشق به ریاضی او را در دنیای هندسه و محاسبات چنان غرق کرد که زندگی‌اش مسیر دیگری پیدا کرد. او در مدرسه فرزنانگان-تیزهوشان-تهران به تحصیل پرداخت. و در سال‌های ۱۳۷۳

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	یاد آوری هایی از فرهنگ ایران (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	نامه های شگفت انگیز (بهرام فره وشی)
صفحه ۷	درباره طفل صد ساله ای به نام شعر نوا(ایرج پارسى نژاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-شعر
صفحه ۱۰	ارزش زن در دین های آسمانی (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	اهمیت تاریخ جدایی در... (کاوه میرشفیعی)
صفحه ۱۲	چگونگی پیدایش خط (هما گرامی فره وشی)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	طبیعت سینمای (شهید ثالث) (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عترت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	مواردی که باید... (مانی حاتمی) پنج مورد... (آرش زاد)
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	تبلیغ
صفحه ۲۷	تبلیغ
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پریناز کدخدایان)
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	آب رز در رگ تاک (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	هستی شناسی مولوی (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	بیمه خود... (سحر سلاهی)-کلاهبرداری های... (دارپوش گیلاتی)
صفحه ۳۹	اخبار
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	قالی بافی در مناطق مختلف ایران (محمد جواد نصیری)
صفحه ۴۲	زن نابغه ایرانی بودن (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۳	آشنایی با... (فانیه هوشداران)- می خواهم کسب و... (امیر روشنایی)
صفحه ۴۴	بازگشت به زندگی ساده (افلیا پرویزاد)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	حاجی آقا (صادق هدایت)-دنباله مطلب
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	دنباله مطلب
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

کجا می‌روم؛ ولی به طریقی به بالای تپه‌ای می‌روم و می‌توانم همه چیز را واضح‌تر ببینم. آنچه آن‌گاه رخ می‌دهد، واقعا هیجان‌انگیز است.» و نظرش درباره ریاضیات چنین بود: «بدون علاقه به ریاضی ممکن است آن را سرد و بی‌پهلو بباید. اما زیبایی ریاضیات خود را تنها به شاگردان صبور نشان می‌دهد. پرازش‌ترین بخش، لحظه‌ای‌ست که می‌گویی آها! ذوق کشف و لذت فهمیدن چیزی جدید. احساس ایستادن بالای یک بلندی و رسیدن به دیدی شفاف و واضح.»

مریم میرزاخانی در سال ۱۹۹۹ در حالی توانست برای یکی از مشکلات ریاضی راه‌حلی بیابد که سال‌ها ریاضی‌دانان بسیاری به حل آن مشغول بودند. دانشمندانی که راهی طولانی رفته بودند تا راهی عملی برای محاسبه حجم رمزهای جایگزین فرم‌های هندسی هذلولی بیابند، اما او نشان داد که می‌توان با استفاده از ریاضیات عمق حلقه‌های ترسیم شده روی سطوح هذلولی را محاسبه کرد. ابتکار او در این محاسبات می‌تواند به تعریف شکل و حجم دقیق جهان کمک کند؛ جهانی که هنوز علم انسان از کشف ابعاد وسیع آن ناتوان است. پژوهش و تحقیق در دریای نامتناهی ریاضیات اما او را به عنوان یکی از نخبگان جهانی مطرح کرد. میرزاخانی به همراه ۹ پژوهشگر دیگر در چهارمین نشست ۱۰ استعداد درخشان نشریه «پاپیولار ساینس» به عنوان ذهن برتر ریاضیات به جهانیان معرفی شد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها با صاحبان آگهی می‌باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی‌پذیرد. ♦ استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می‌باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاما بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی‌باشد. مسئولیت نظریه‌ها به عهده نویسندگان است.

PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.



استفاده قرار گرفته‌اند. این افراد گاهی محرم‌ترین اشخاص به کودک بوده‌اند. اقلیما در مورد زمینه‌های روانی و اجتماعی بروز چنین حوادثی می‌گویند: «به طور معمول وقتی پدر و مادر در خانه نباشند، وقتی

و آمده‌های مجید به خانه ما بیشتر شد و به بهانه فیلم دیدن و مراقبت از من مرتب به اتاق من سر می‌زد. مادرم هم خیالش راحت بود و هر وقت می‌خواست به مهمانی برود مرا به مجید می‌سپرد. یک روز که مجید می‌دانست مادرم از مهمانی دیر به خانه برمی‌گردد به من تجاوز کرد. از آن روز دیگر حاضر به دیدن او نشدم. مادرم وقتی گوشه‌گیری، ناخن جویدن‌ها و شب ادراری‌های مرا دید متوجه شد که من دچار یک مشکل هستم. بالاخره یک روز طاقت نیاوردم و همه چیز را به مادرم گفتم. مادرم به صورتش چنگی کشید و مرا به باد کتک گرفت؛ فکر می‌کرد من هم موافق این رابطه بودم. او تا ماه‌ها با من صحبت نکرد و گفت شیرم را حلال نمی‌کنم! هر دوی ما چیزی به کسی نگفتیم، فقط رابطه ما برای همیشه با برادرش قطع شد.»

فشارهای روانی و اقتصادی در خانه زیاد باشد، وقتی بچه‌ها به سن بلوغ می‌رسند و این امکان را ندارند که در بیرون خانه به سراغ کسی بروند و با کسی حرف بزنند، آزارهای جنسی به اشکال مختلف رخ می‌دهد. موارد بسیاری از آزار و تعرض جنسی وجود دارد درباره خواهرها با خواهر، برادر با خواهر، پدر با دختر، عمو با برادرزاده، دایی با خواهرزاده.»

شیرین که حالا خود مادر دو دختر است از تجربه آزار جنسی خود در دوران کودکی می‌گوید: «وقتی در کلاس اول راهنمایی بودم مجید، دایم‌ام به خاطر اینکه خانه مادر بزرگم نزدیک خانه ما بود زیاد به خانه ما رفت و آمد می‌کرد. مجید آن موقع ۲۰ ساله بود. یک روز گرم تابستان به من ابراز علاقه کرد و مرا بوسید. من آن زمان بچه بودم و فکر می‌کردم این مساله طبیعی است. از فردای آن روز رفت

قربانیان آزار جنسی و شاهدان خاموش

فیروزه رمضان‌زاده

دیگر مسئولان دولتی نیز مایل به اعلام آمار مربوط به آزار جنسی کودکان نیستند. مصطفی اقلیما، رییس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران با بیان اینکه هیچ بانک اطلاعاتی برای ثبت اطلاعات آزارهای جنسی کودکان وجود ندارد می‌گوید: «در ایران هیچ سازمان و نهادی آماری در مورد آزارهای جنسی کودکان و سایر کسانی که آزار جنسی دیده‌اند در اختیار ندارد. بررسی آخرین آمار منتشر شده در مورد آزار جنسی کودکان در ایران که تنها به تماس‌های مرتبط با کودک‌آزاری از سوی ان‌جی‌اوها و انجمن‌های مردم‌نهاد خلاصه می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات آماری در مورد آزار جنسی کودکان در ایران غیر شفاف و

گزارش‌های انجمن حمایت از حقوق کودکان نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۵ حداقل در هر ماه، یک مورد کودک‌آزاری جنسی به این مرکز گزارش شده است. بر اساس آمارهای این مرکز، کودکان در اغلب اوقات از سوی افراد نزدیک و خویشاوندان خود مورد سوء

زمانی حتی پرداختن به مسأله آزار جنسی کودکان، جزو بزرگ‌ترین تابوها در ایران بود اما وقتی خبر «بیجه» جنجالی‌ترین سوء استفاده جنسی علیه کودکان در یکی از شهرهای کوچک استان تهران در رسانه‌های ایران منتشر شد، پخش اخبار امثال بیجه‌ها در ایران نظیر آزار جنسی دانش‌آموزان از سوی یک ناظم، یک معلم ورزش، یک راننده سرویس مدارس در سال ۱۳۹۳ و بعدها تجاوز و قتل ستایش قریشی کودک شش ساله افغان مقیم ایران و ده‌ها مورد دیگر به موضوع مهمی در رسانه‌ها تبدیل شد.

حالا مدتی است که ماجرای آزار و اذیت جنسی و قتل آتنا اصلانی، دختر بچه هفت ساله پارس‌آبادی در استان اردبیل، موجی از خشم، اندوه و همدردی را میان شهروندان ایرانی ایجاد کرده است.

اما انتشار اخبار گاه‌به‌گاه قتل یا آزار جنسی کودکان در ایران به معنای کم بودن آمار این تبهکاری نیست چرا که باید در نظر گرفت آمار ثبت نشده قربانیان آزار و اذیت جنسی که از فاش کردن این مساله خودداری می‌کنند در جایی مطرح نمی‌شود. از سوی



AS SEEN ON



Robert A. Abedi, J.D., Esq.

abedi@lawabedi.com

wwwEB3greencard.com

www.lawabedi.com ♦ www.iran2usa.com

علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

دفاتر وکالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما، موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

چرا ویزا؟ وقتی ما می‌توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

- ♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه
- ♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت
- ♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال‌ها سابقه درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان وکالت و شبه وکیل‌ها بپرهیزید!

425 Market street, Suite 2200, San Francisco, CA 94105

(415) 398-4504

Offices in Palo Alto, Mountain View & Irvine Las Vegas, Nevada



AMERICAN IMMIGRATION LAWYERS ASSOCIATION

1331 G Street NW, Suite 300
Washington, DC 20006-3142
202.507.7600 • www.aila.org

Robert AliReza Abedi Member ID#: 14730
Member Since: 06/06/2000 Member Type: Regular
Expiration Date: 11/14/2017

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه وکالت شما را برمی‌گردانیم

با بلندی های کوهستان لرستان با هم پیوسته بود و کمابیش خوزستان، لرستان و پارس را در بر داشت. جلگه نشینان آب داشتند و خاک، کشاورزی داشتند و دامداری، از ره همکاری و همزیستی آبادی و شادی داشتند و از ره جنگ اندر جنگ بربادی و ناشادی. آنان در انجمنی بودند که خود پدید آورده بودند و آن تا اندازه ای با طبیعت ناجور بود، و همین روش زندگانی بود که دشواری هایی را بار آورده بود. اما کوهستانیان دست پرورده طبیعت بودند، آزاده و تندرست، با پیرامون خود آشنا، دایر و راه پیمای، با سنگ و سنگلاخ سر و کار داشتند. کان و آنچه در آن بود راه وا پیدا کرده بودند. کان کن و کانی شناس بودند. اینان نیز به کشت و کار، پخت و پز، دوخت و دوز و دیگر دانش ها پی برده بودند. ایلام این دو فرهنگ را با هم پیوند داد. ایلام زاینده فرهنگی شد که باید گفت در رگ و پی هر ایرانی بجا مانده است. آن شهری گری جلگه نشینان و ده نشینی کوه گردان را زیبا آمیخت و زندگانی ایرانیان را دیگرگون ساخت.

کجا کسانی غار نشین بودند، کجا شهرک ها در سر تا سر دره های ایران زمین برخاستند. در اندک زمان، شهرهای بسامانی چون تپه حصار، تپه سیلک، تپه یحیی، تل ابلیس، تل ملیان، مارلیک، شهر سوخته، و جز آن را در نجد، و هرپا، موهن جو درو، بالاکوت و لوتا را در دره گسترده سند تماشا می کنیم. هر کدام دارای ساز سامان شهری گری و هر کدام با یکدیگر و شهرهای "بین النهرین" در پیوند داد و ستد بازرگانی و آیین های فرهنگی بود. گفتگو از هفت هزار سال پیش تا چهار هزار سال پیش است که در آن جز ایلامیان، دیگر مردمان نجد و دره سند کمتر به اندیشه کشور گشایی بودند و آرام می زیستند و نه آزار می رساندند و نه آزار می دیدند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

پرورشگاه فرآورده های هنری بود. همانا، گهواره ای بود که فرهنگ فرهنگ ها را در آغوش خود میببرود. همانگونه که گفتیم، ایران زمین دارای کوه های بلند و برف آلود، جلگه های پست و پر آب، دشت های پهناور و خشک، کرانه های دراز و نمناک می باشد. یک دریا در شمال و دیگری در جنوب دارد. در هر کدام از گوشه هایش آب و هوایی دارد، پس مردمانی که در این سرزمین زندگی میکردند هر کدام در پیرامونی بار آمده بودند و رنگ ویژه خود را به فرهنگ همگانی ایرانی داده اند.

شهر نشینی

در جایی که بسیاری از مردم در غارها و مغاک ها آشیانه داشتند، کسانی در جلگه ها ماندند. اینان نخست از شاخ و برگ و رشته درختان کپر و سپس با گل و خشت خانه سازی آموختند. هنگامی که شمار خانه ها در همسایگی یکدیگر افزوده شد شهرک ها پدید آمدند. اینان بودند که کشاورزی و دامداری را فروغ بخشیدند. مردم شهر نشین فرهنگ نوینی را پی ریختند و "شهریگری" را پدیدآوردند. ما نشانی های اینان را از ده هزار سال پیش، نخست در غرب ایران زمین می بینیم و پس از هزار سالی، در می یابیم که تا جلگه سند در پاکستان پیش رفته اند. تا کنون بیل کاوشگران، نشان این مردم را از غرب تا شرق نجد، در تپه هایی بس پراکنده و از هم دور افتاده یافته است. ولی فراوان تپه مانده که اگر بیل و کلنگ دزدان، پیشینه آنها را نابود نکند، روزی خواهد تابید که تاریخ ایران زمین بسی روشن تر و درخشان تر گردد.

با این همه، کاوش هایی شده و از آنها بر میآید که در چند نکته جنب و جوش فرهنگی بوده. از همه برجسته تر و پر ارزش تر سرزمین ایلام بود که پستی های هموار اروند رود را

یاد آوری هایی از فرهنگ ایرانی

دکتر علی اکبر جعفری



چهار راه جهان

چون دیواری بلند راه بازرگانی را با شرق بر اروپا بست و مردمان دریانورد آن سامان، از روی نیاز و به ناچاری، برای یافتن راه دریایی به سرزمین های شرق، نه تنها به هند و چین رسیدند بلکه سرزمین های نوینی چون آمریکا و استرالیا را پیدا کردند و جهان دچار جنبش جهانگیری و جهانخواری تازه ای گردید که تا آن زمان ندیده بود. فرمانروایی عثمانی فرو ریخت و چند کشور اروپایی، با کش مکش هایی در میان خود، جهان را تکه تکه کردند و هر کدام بر برخی از این تکه ها چیره گردیدند. ایران که به دست چند خاندان شاه ساز و سلطان زای خوش گذران ناتوان و ناتوانتر گردیده نیز پاره پاره شد و کمابیش به مرزهای کنونی خود فشرده شد. آری ایران افسرده و دور افتاده از شاهراه های جهانی امروزی، تا سده ای چند پیش، از یک سوی چهار راه، گذر گاه، لنگر انداز و جای داد و ستد مردمان گوناگون با کالاهای جوراجور، و از دیگر سوی، خود زادگاه و

"ایران زمین" نجد یا پشته ای را میخواند که دارای کوهسارها با دامنه ها و کرانه ها است و از جلگه ها و دریای خزر و قفقاز در شمال تا دریای پارس در جنوب و از دره سند و گره کوهستان پامیر در شرق تا اروند رود در غرب می باشد و کما بیش دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع یا اندکی بیش از یک میلیون مایل مربع در کف خود دارد و این اندکی کمتر از یک سوم آمریکا می شود. این سر زمین پهناور در جهان پیش از سده شانزدهم میلادی، برای چندین هزار سال چهار راهی بود که هند و چین و ماچین را به آناتولی و شام و مصر و یونان و روم و دیگر کشورها در داد و ستد کالا و هنر به هم پیوسته بود و خود برای خود فرهنگ بومی و فرا گرفته از همسایگان را دارا بود. آنچه آن را از کار انداخت و چهار راه های تازه پدید آورد نیرو گرفتن فرمانروایی عثمانی بود که در سده شانزدهم ترسایی

کامران پورشمسی
متخصص و مشاور در امور خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial, Property Management

Proven Insights. Proven Results.
DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟
من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale & Bank Owned Properties
با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000
Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200
419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages (1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics
Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering
(408)605-9493 www.advantageinlearning.com



Bahar Moghddam & Shazn Hatami

Buying & Selling Real Estate

Home Listing Specialists & Competitive Listing Rates



408-313-5900



www.Thehatamiteam.com



1601 S. De Anza Blvd Ste 260 Cupertino Ca 95014

License # 01994689 - 01169715



جدا می شوند. حساب کرده اند که هر کوره در هفته دویست درهم نقره و سی درهم طلا می دهد. علاوه بر این فلزات گرانبها، این معدن ها مقدار بسیار زیادی مس و سرب می دهند. یونانی ها مقاطعه کار این کوره ها هستند و مساعده زیادی می پردازند، زیرا می بایستی مخارج ۵۰ کوره را در مدت سه ماه سال تامین کنند. سرور بزرگ برای تحصیل حقوق خود ماموری دولتی در آنجا دارد. این مامور یک صد و پنجاه کیسه به سرور بزرگ می دهد ولی تقریباً همانقدر هم برای خود نگاه می دارد. بازرگانان ارمنی قسمت عمده این فلزات را به ایران حمل می کنند.

زر و سیمی که همواره زیر چشمان اهالی گومیش کنه است، چنان حرص و ولعی در دل آنها افکنده است که دهانی که باید از غنای دل سخن گوید، همیشه برای صحبت از زر و سیم باز می شود و این موجب می شود که مطلقاً هر نوع اندیشه مذهبی و رستگاری از دل آنها رخت بر بندد. من هر آنچه می توانستم کردم تا به آنها ثروت واقعی را که باید در پی آن باشند و بدبختانه آن را تلف می کنند، بشناسانم. ولی همه کوشش من بی فایده بود. دانستم که اسقفی دارند و فکر کردم که می بایستی بنا بر ادب و نزاکت از او دیدار کنم. وی از مرگ برادرزاده اش که روز پیش او را به خاک سپرده بود چنان متأثر بود که ممکن نشد با وی درباره مردمی که تحت سرپرستی مذهبی او هستند سخنی بگویم. با یک اسقف دیگر ارمنی و یک راهب یونانی و دو کشیش صحبت کردم، ولی پس از مدتی فهمیدم که اگر بخواهم به سخنانم گوش بدهند، بایستی برای آنها از منافع معادن صحبت کنم.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

پاشا منزل دادند. شهر در نیمه دامنه یک کوه بلند و خشک بنا شده است و خانه ها به صورت آمفی تاتر در طبقات مختلف برپا شده اند و روی همگی بطرف شمال است و هنگامی که در پایان روز با چراغ یا شمع روشن می شوند، منظره دلپذیری از چراغانی بوجود می آورند.

شهر به مسیر سیلابی منتهی می شود که با صدائی بلند از بالا به پائین کوه می ریزد. یونانی ها در «گومیش کنه» ششصد خانه و هفت کلیسا دارند و ترک ها چهار صد خانه و دو مسجد دارند. اگر امید توانگر شدن و ثروتمند گشتن از معادن مختلف فلزاتی که این کوه های بلند و کوه های مجاور آنها در دل خود نهفته اند، نبود، هیچ ملتی هیچگاه نمی آمد در چنین جای خشک و وحشی و بد موقعیت منزل کند و این تنها جاذبه نیرومند آن است که یونانیان و ترک ها را به آنجا کشانده است. اینان بطور دائم در این خاک ها با کاری بسیار مشکل کاوش می کنند و دیگران از کار آنها سود حاصل می کنند. من در اینجا آنچه را که از این معادن دیده ام و طریقی که فلزات را استخراج می کنند اندکی ذکر می کنم. معدن صخره ای سیاه رنگ و قابل خرد شدن است که آن را نرم و به گرد تبدیل می کنند و سپس این گرد را با مردار سنگ مخلوط کرده و در کوره می گذارند. آنچه این خاک از طلا و نقره و سرب دارد به ته کوره می افتد و به شکل یک توده با یکدیگر مخلوط می گردند. برای اینکه فلزات را از یکدیگر جدا سازند، این توده مخلوط را دوباره در کوره ای با آتش غیرمستقیم می گدازند و در کوره نخست سرب جدا می شود و مخلوط نقره و طلا را همین که در آب سرد انداختند، از همدیگر



نامه های شگفت انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه

(بخش دوم)

ترجمه زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

دیگری توسط جنگل یا قطعه زمین های مزروع جدا شده بودند. آنها تا پایین دره که به یک چمنزار وسیع ختم می شد، گسترده بودند و این چمنزار با جویبارهای متعددی آبیاری می شد که هنر مردم با کمک طبیعت آنها را به آنجا کشانده بود.

به هنگام عصر به دهکده «سالوروی» رسیدیم. چند نفر از یونانی ها که ورود مرا به آنجا می دانستند، آمدند و مرا در خانه ای که می بایستی شب را در آنجا بگذرانم، یافتند و از من مصراانه درخواست کردند که تعلیماتی که مدت مدیدی بود از آن محروم بودند، به آنان بدهم و برای اینکه رضایت خاطرشان را جلب کنم مجبور شدم قسمتی از شب را با آنان بگذرانم.

روز بعد به مقصد «گومیش کنه» پیاده به راه افتادیم و چون می بایستی در آنجا چند روزی اقامت کنیم، ما را در کاخ

پس از اینکه یازده روز در ترابوزان اقامت کردم و مصطفی آقا نیز کارش را در آنجا به پایان رسانید، با اینکه نمی خواستم از آنجا حرکت کنم، وی ما را وادار به عزیمت کرد، زیرا با درنظر گرفتن وضع موجود شهر، جای آن داشت که امیدوار باشم درباره قلمرو سلطنت خداوندی بطور سودمندی موعظه کنم.

از ترابوزان عزیمت کردیم. صبح روز هفتم نوامبر از ساعت شش صبح تا ظهر مشغول بالا رفتن از کوهی بلند بودیم و بالا رفتن از این راه با اینکه بسیار سخت بود، معهداً برای ما بسیار مطبوع بود، زیرا در زیر سایه درختان بزرگی از انواع گوناگون راه می پیمودیم: صنوبرهای معطر، بلوط های سبز، تبریزی ها و نارون هائی که در بین آنها بوته های خرزهره سرخ روئیده بود. در هر قدمی دهکده های جدیدی را کشف می کردیم که در دامنه واقع شده بودند و هر یک از



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator
www.niosha.com
Niosha Dance Academy
DISCOVER THE UNIQUENESS
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.
To schedule a free consult please call 408-656-0585 or email niosha@niosha.com

می‌شود / من پر از ستاره می‌شوم...» اما دیری نگذشت که خوبی شیوه سرودن خود را عوض کرد و سرسپردگی تکلف آمیز «تعمد» را بر خلوص و تازگی بیان چیره ساخت و تا توانست «آه» های بی هنگام و «اما» های نابجا در سطور شعر خود گذاشت و کلمات متوالی مصراع‌ها را بی هیچ ضرورتی از هم گسست و به جای قراردادنشان در یک راستا، بر پله‌های نامرتبی در خطوط کاغذ نشانید... در همه این دگرگونی‌های ادبی با تزلزل‌های عاطفی و اخلاقی نیز همراه بود و خوبی را، که تا پیش از آن تاریخ در عوالم فکر و روح مستقل و مستقیم می‌نمود به نوسان‌های گوناگون درمیان قطب‌های متضاد وا داشت. [۶۶]

سرانجام نادرپور اغلب شعرهای خوبی را در سال‌های اخیر «نوسان و نادلربایی‌هایی میان قطب افراطی آزادگویی و قطب تقریبی «قصیده سرایی» می‌داند و امیدوار است که او از نوآوری‌های «باب روز» چشم ببوشد و به ندای صمیمانه لحظات الهامش گوش فرادهد. [۶۷]

و اما نادرپور درباره شاعران دیگر معاصر خود تفصیل چندانی نمی‌دهد. نظرهایی می‌دهد که البته برکنار از عواطف شخصی نیست، تا آن‌جا که گاهی از

می‌شود / من پر از ستاره می‌شوم...» اما دیری نگذشت که خوبی شیوه سرودن خود را عوض کرد و سرسپردگی تکلف آمیز «تعمد» را بر خلوص و تازگی بیان چیره ساخت و تا توانست «آه» های بی هنگام و «اما» های نابجا در سطور شعر خود گذاشت و کلمات متوالی مصراع‌ها را بی هیچ ضرورتی از هم گسست و به جای قراردادنشان در یک راستا، بر پله‌های نامرتبی در خطوط کاغذ نشانید... در همه این دگرگونی‌های ادبی با تزلزل‌های عاطفی و اخلاقی نیز همراه بود و خوبی را، که تا پیش از آن تاریخ در عوالم فکر و روح مستقل و مستقیم می‌نمود به نوسان‌های گوناگون درمیان قطب‌های متضاد وا داشت. [۶۶]

سرانجام نادرپور اغلب شعرهای خوبی را در سال‌های اخیر «نوسان و نادلربایی‌هایی میان قطب افراطی آزادگویی و قطب تقریبی «قصیده سرایی» می‌داند و امیدوار است که او از نوآوری‌های «باب روز» چشم ببوشد و به ندای صمیمانه لحظات الهامش گوش فرادهد. [۶۷]

و اما نادرپور درباره شاعران دیگر معاصر خود تفصیل چندانی نمی‌دهد. نظرهایی می‌دهد که البته برکنار از عواطف شخصی نیست، تا آن‌جا که گاهی از

درباره طفل صد ساله ای به نام شعر نو

بخش آخر

دکتر ایرج پارسی نژاد



گفت و گوی صدرالدین الهی با نادر نادرپور

نیما زبان و اسلوبی خاص برای خود برگزیده و اندک‌اندک در تکاملش کوشیده است. [۶۰]

و درباره مایه و مضمون شعر او می‌گوید: «زهری حماسه نمی‌آفریند و به تغزل روی نمی‌کند و در هیچ زمینه رزمی یا بزمی هیجان بر نمی‌انگیزد، اما سخن از درد می‌گوید و تفکر و تأمل ایجاد می‌کند. [۶۱]

حرف آخر نادرپور، با صراحت و صداقت، در حق شعر محمد زهری این است: «من در شعر هم سلیقه زهری نیستم و با او احساس همدلی نمی‌کنم، اما محبوب و محترم می‌شمارم و گمان دارم که او «تک رو» تر از آن بوده است که در شعر نو شاعری مهم و موثر باشد. [۶۲]

درباره بداله رویایی: نادرپور در اظهار نظر درباره شعر رویایی به علت سال‌ها دوستی با او «از آمیخته شدن عاطفه و انتقاد می‌گوید و از تأثیری که نخستین شعرهای رویایی بر او داشته و از تشبیهات شگفت «شعرهای دریایی» و «دلتنگی‌ها» که «به رغم برخی ناهمواری‌های وزنی و لفظی شعر» آن را «بسیار مثبت» ارزیابی می‌کند و چند شعر مجموعه «از دوستت دارم» را بسیار زیبا می‌داند. [۶۳]

حتی تأثیرپذیری او را از سن ژون پرس در «دریایی‌ها» عیب او نمی‌داند، زیرا «بر اثر آن الهام تصاویر و تعبیرات بسیار تازه آفریده است» [۶۴]

عیب رویایی از نظر نادرپور «تمایل بیمارگونه اوست به «مدرنیسم افراطی» و دل بستگی بسیار به گرد آوردن مریدان خام و ناآگاه. گواه این مدعا مکتب سازی قدیم و لفظ پردازی جدید رویایی است که بر اولی نام «حجم» و بر دومی عنوان «لب ریخته‌ها» نهاده است و این هردو پرده‌هایی است که ذات شاعرانه رویایی را از دیدن حقیقت و گفتن واقعیت بازداشته است. [۶۵]

درباره اسماعیل خوبی: نادرپور درباره شعر او عقیده دارد علی‌رغم گرده برداری نخستینش از شعر اخوان ثالث به استقلالی در بیان دست یافت و بهترین آثار خود را سرود، یکی از آنها «غزلواره ۱۰» نام داشت با این مطلع درخشان «شب که

درباره نصرت رحمانی: به گمان نادرپور او را «با وجود ناآگاهی آغازینش از شعر قدیم فارسی مقلد بی چون و چرای نیما نمی‌توان شمرد» [۵۹] نظر درستی است. نصرت رحمانی با نگاه به زندگی مردم زبان زنده آنها را هم وارد شعر خود کرد. از این روست که نیما در یادداشت خود بر دفتر شعر «کوچ» این شاعر نوشت: «آن چیزهایی که در زندگی هست و در نظر دیگران سایه‌ای از خود را نشان می‌دهد در شعر شما بی‌پرده‌اند. اگر این جرات را دیگران نپسندند برای شما عیب نیست». [۵۱]

به تعبیر نادرپور «هنر رحمانی در این بوده که برای سخن گفتن از حالات تن و تخدیر بیانی یافته است که من آن را به «زبان قهوه خانه» تعبیر می‌کنم ... رحمانی علم‌دار مکتب و صاحب زبانی شده است که با حفظ خصوصیات بیان نیمایی استقلال دارد و در همین زبان است که خواننده یا شنونده گاهی با تعبیرات زنده و ملموس و عامیانه مواجه می‌شود» [۵۷]

این نظر نادرپور نیز درباره نصرت رحمانی، از نظر تاریخی، درست است که: «گرچه «شعر تن» را در زبان فارسی معاصر محمدعلی اسلامی ندوشن بنیاد گذاشته، اما کسی که همراه فروغ فرخ‌زاد به این مکتب رونق بخشیده و نمونه‌های نیرومندی از این‌گونه اشعار عرضه کرده، نصرت رحمانی بوده است. [۵۸]

درباره محمد زهری: نادرپور با آشنایی نزدیک از خصوصیات شخصی نصرت رحمانی و محمد زهری درباره شعر زهری به درستی می‌گوید: «شگفتا که هردو دوستان یکدیگر در عهد جوانی بوده‌اند. هرچه شعر رحمانی مستانه و گستاخ و بی‌فید و بند و شهوانی است، شعر زهری متین و آرام و سنجیده و آزرمتگین است. [۵۹]

درباره زبان شعر زهری یادآور می‌شود: «زهری از شمار شاعرانی است که در هنگام برخورد با شعر و شیوه نیمایی بهره‌ای کافی از سخن فارسی داشته و به همین سبب با قبول پیشنهادی

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



**Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area**

**از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وام‌های بدون کارمزد استفاده نمایید**

مدیریت املاک تجاری و مسکونی در سراسر بی اریا

سال‌ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

من و یکی از مأموران به سرعت رفتیم داخل شهرنو. البته هر دوی ما با لباس شخصی بودیم. جالب این بود که در محل ورودی شهرنو دو پاسبان ایستاده بودند و یکی از آنها من را شناخت و گفت: «جناب سروان، شما دیگه چرا؟!» او مرا از گارد شهربانی می شناخت. یکی از کارهای گارد شهربانی این بود که پاسبان تربیت می کرد و آنها را به کلانتری ها و شهرستان ها می فرستادند و این پاسبان نیز مرا از گارد شهربانی که از سال ۴۵ تا ۴۹ در آنجا به خدمت می کردم شناخت. با خنده به او گفتم: «ما هم دل داریم.» باورش نشد. بعد به او گفتم: «می خواهیم حسین خالدار را بگیریم.» لبخندی زد که یعنی نمیتوانید او را بگیرید. به سراغ پری بلند رفتیم. گفت: «دیر آمدید. او در رفت.» دماغ سوخته به اداره آگاهی بازگشتیم. البته حسین خالخال می دانست اگر گرفتار شود برایش گران تمام خواهد شد و کمتر در ملاء عام دیده میشود. یکروز هم پری بلند زنگ زد که حسین در کرج است و در یک باغ و نشانی باغ را به ما داد. به سرعت به همراه دو مأمور به آدرس مورد نظر رفتیم و از دیوار باغ به آهستگی بالا رفتیم که حسین را بگیریم. همه چیز بود اما هیچکس در باغ نبود. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

کلیه کلانتری های پایتخت فرستادم و به هر سه زن گفتم هر جا که او را دیدید به شعبه ۸ تلفن کنید تا دستگیرش کنیم. باورکردنی نیست اگر بگویم که این سه زن با چه ادب و متانتی سخن می گفتند و خیلی لوتی و با شخصیت بودند و در کاری که داشتند حرمت حریم خود و دیگران را نگه می داشتند و عجیب بود که پس از دیدن این دو زن یعنی پری و اشرف احترام من به آنها صدچندان شد. از پری پرسیدم: «شنیده ام که تو دختران و زنان مردم را فریب میدی و وادارشان به کار می کنی.» گفت: «جناب سروان، آنها من را فریب می دهند و دروغ پشت دروغ می گویند نه من. جناب حالا خلیلیا رو دست ما بلند شدن و اون قدیما اگر زنی، دختری به خاطر احتیاج وارد این کار می شد، حالا به خاطر سیری دارن این کارا رو می کنن.» و بعد نشانی و نام چند تن از خونه دارهای تهران را داد که سرم سوت کشید و بعد نشانی چند خانه درجه یک را در شمال تهران داد که برایم باور کردنی نبود و بعدها فهمیدم که درست گفته. یکی از روزهای وسط هفته بود که پری به شعبه ۸ زنگ زد که بیایید که حسین خالخال توی شهره.



یک سینه سخن

مسعود سپند

صدر حمت به شرف پری بلند (بخش آخر)

نشستی خدا رو خوش نمیداد این حسین آقا (خالدار) کارش همین، با نشان دادن تیغ چاقو زنارو سر کیسه میکنه. خیلی هاشون جرأت ندارن شکایت کنن اما این یکی به من پناه آورده و منم به شما پناه میارم.» من دیدم نه خیر، پری خانم علاوه بر اینکه رئیس خوبی، سخنور خوبی هم هست و دیدم کم کم میخواد اسم اعلیحضرت رو هم بیاره. آخه آن زمان مد بود که اگر می خواستند هر کار درست یا نادرستی را انجام بدهند به منویات ملوکانه اشاره می کردند و او هم شروع کرد که: «تو را به اعلیحضرت (البته او گفت اعلحضرت) قسم که کاری برای این زن نکنید.»

رئیس شعبه ۸ اداره آگاهی، سرهنگ عبدالله مقیمی فر بود که شنیده ام در آمریکاست و او بود که وقتی پرونده ای به شعبه ارجاع میشد تصمیم می گرفت که پرونده را به کدام افسر برای تحقیق بدهد. یادش به خیر به قول آن روزی ها خیلی مرد بود و بیشتر اصرار داشت که هرچه زودتر این حسین باج خور را دستگیر کند چرا که شکایت های دیگری هم از او شده بود. از اشرف چارچشم پرسیدم: «خب خانم، شما برای چه اینجا آمده ای؟!» گفت: «ما با همیم دیگه.» و بعد اشاره به پری بلند کرد. از زنی که حسین خالدار پول و جواهراتش را به زور گرفته بود تحقیق کردم. مشخصات جواهرات و مبلغ پولی را که برداشته نوشتم و از پری بلند و اشرف چارچشم که حالا یادم نیست نام اصلی شان چه بود به عنوان شاهد بازجویی کردم و پرونده را بردم پیش دادیار مستقر در اداره آگاهی و او هم دستور دستگیری حسین معروف به حسین خالدار (یا خالخال) را صادر کرد و چون عکسی از او نداشتم، بدون عکس نامه ای به کلیه کلانتری ها نوشتم که دستور دستگیری حسین معروف به خالدار (خالخال) از طرف دادیار مقیم اداره آگاهی صادر شده خواهشمند است دستور فرمائید به محض مشاهده، نامبرده را دستگیر و به اداره آگاهی اعزام دارند و بخشنامه را دادم به رئیس شعبه، سرهنگ مقیمی فر امضا کرد و به

اما داستان پری بلند. یکی از روزهای سال ۱۳۵۶ پرونده ای به همراه سه زن از کلانتری محله شهرنو به اداره آگاهی آوردند که یکی از آنها به کلانتری رفته و شکایت کرده بود که یکی از باج خورهای شهر نو وارد اطاق او شده و علاوه بر همخوابگی، کاردی را زیر گلویش گذاشته و هر چه پول نقد و طلاجات داشته برداشته و برده. آثار بریدگی زیر گلو این خانم دیده می شد و چون شخص باج خور که معروف به حسین خالخال (یا حسین خالدار) بوده متواری شده، پرونده را همراه با شاکیه به اداره آگاهی فرستاده بودند. همراه این زن دو زن دیگر نیز حضور داشتند که من از آنها پرسیدم شما چکاره اید؟! یکی شان گفت: «من پری هستم» و دیگری گفت: «منم اشرفم.»

پری چادر سفید گلداری به سر داشت با قدی بلند و صورتی صاف و سفید و موهای مشکی که ۴۰ ساله به نظر می رسید و اشرف بدون چادر، قدی نسبتا کوتاه و صورتی سبزه و چشم های درشت با ابروانی خیلی کمائی که خیلی بالاتر از بالای چشم او قرار داشت. با ورود آنها به شعبه ۸ اداره آگاهی، افسران قدیمی به خصوص هم ردیف های افسران که سال ها در اداره آگاهی کار کرده بودند آنها را شناختند. یکی از آنها در گوشم گفت: «پری بلند و اشرف چارچشم همین ها هستند.» تازه من با دقت بیشتری به آنها نگاه کردم متوجه شدم که بله، پری بلند و اشرف چارچشم هم خودشه. از پری پرسیدم: «خب حسین خالدار یقه این خانم را گرفته به شما چه مربوطه!». پری گفت: «آخه جناب سروان، این زن بدبخته، بیچاره تازه وارد این کار شده، جائی رو هم بلد نیست. خدا رو خوش میاد تنش رو در اختیار دیگران بذاره و یک باج خور و مفتخور بیاد هر چه داره ازش بگیره و راس راس تو شهر راه بره! چون او جائی رو بلد نبود من بردمش کلانتری و از کلانتری هم ما رو اینجا فرستادن.» و برای اینکه دل ما رو به دست بیاره گفت: «آخه جناب سروان، شما جای پیغمبر خدا

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916) 483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C. Sacramento, CA 95825

فریدون مشیری

یاد من باشد

یاد من باشد فردا دم صبح
جور دیگر باشم
بد نگویم به هوا، آب، زمین
مهربان باشم، با مردم شهر
و فراموش کنم، هر چه گذشت
خانه دل، بتکانم از غم
و به دستمالی از جنس گذشت،
بزدایم دیگر، تار کدورت، از دل
مشت را باز کنم، تا که دستی گردد
و به لبخندی خوش
دست در دست زمان بگذارم
یاد من باشد فردا دم صبح
به نسیم از سر صدق، سلامی بدهم
و به انگشت نخعی خواهم بست
تا فراموش، نگردد فردا
زندگی شیرین است، زندگی باید کرد
گرچه دیر است ولی
کاسه ای آب به پشت سر لبخند بریزم
شاید
به سلامت ز سفر برگردد
بذر امید بکارم، در دل
لحظه را در یابم
من به بازار محبت بروم فردا صبح

مهربانی خودم، عرضه کنم
یک بغل عشق از آنجا بخرم
یاد من باشد فردا حتما
به سلامی، دل همسایه خود شاد کنم
بگذرم از سر تقصیر رفیق، بنشینم دم در
چشم بر کوچه بدوزم با شوق
تا که شاید برسد همسفری، ببرد این
دل مارا با خود
و بدانم دیگر قهر هم چیز بدیست
یاد من باشد فردا حتما
باور این را بکنم، که دگر فرصت نیست
و بدانم که اگر دیر کنم، مهلتی نیست
مرا
و بدانم که شبی خواهیم رفت
و شبی هست، که نیست، پس از آن
فردایی
یاد من باشد
باز اگر فردا، غفلت کردم
آخرین لحظه ی از فردا شب،
من به خود باز بگویم
این را
مهربان باشم با مردم شهر
و فراموش کنم هر چه گذشت



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

خاک عالم بر سرم!

انقلابی کردم و شد غرق ماتم کشورم
خاک عالم بر سرم
تازه فهمیدم بلانسیست که خیلی هم خرم
خاک عالم بر سرم
همجو مرغی پرکشیدم از فقس، جان خودم!
حال آسوده شدم!
هم فقس شد تنگتر، هم کنده شد بال و پر!
خاک عالم بر سرم
حکم کردندم بگویم «مرگ بر شاه» آن زمان
گفتم و کردم فغان
شاه مُرد و من به مرگ خویشتم هم حاضر!
خاک عالم بر سرم
حکم کردندم بگو «الله اکبر» روی بام
رفتم و گفتم مدام
حال بی «الله» مانده، زیر بار اکبرم!
خاک عالم بر سرم
گفت آقا: «ضد آمریکا» بده دائم شعار
هی زدم آن را هوار
خود به آمریکا یواشی گفتم: «لاکن نوکر!»
خاک عالم بر سرم

عده ای قاتل، رئیس جمهور یا رهبر شدند
صاحب کشور شدند
این میان من ملتیم یا امتم یا منترم!
خاک عالم بر سرم
چون رئیس جمهور را بینم، بیفتم در عذاب
می کنم خود را خراب
همچنین زهره ترک از دیدن آن رهبرم
خاک عالم بر سرم
مالک پائین اندامم، فقیه حاضر است
چار چشمی ناظر است
هم به شورتم کار دارد، هم به وضع بسترم
خاک عالم بر سرم
گفته آقا عشقبازی نیست بعد از این مجاز
من که دارم اعتراض
پس تحصن کرده ام زیر پتو با دلبرم!
خاک عالم بر سرم
ای که برسی روزگارم غرق وحشت یا غم است؟
وحشت و غم با هم است
خشتک خیسیم ببین، بنگر به چشمان ترم
خاک عالم بر سرم

ایمان کمیلی

مشاور املاک



Emon Komeily



در فکر فروش و یا خرید خانه هستید؟

به دنبال یک مشاور املاک می گردید که با توجه به شرایط مارکت و با پیگیری، پشتکار و با مذاکرات حرفه ای و استراتژی لازم بتواند خانه شما را با بالاترین ارزش به فروش برساند و یا خانه مورد علاقه تان را با پایین ترین قیمت خریداری کند؟ لطفا با من تماس حاصل فرمایید.

مطمئن باشید با آگاهی کامل، شما را برای رسیدن به هدفتان یاری خواهم داد.

در فکر خرید خانه مورد علاقه تان در شهرهای

Danville, San Ramon, Alamo, Walnut Creek
Lafayette, Moraga, Orinda, Dublin & Pleasanton

و حومه هستید، مشخصات خانه دلخواه خود را همراه با استخر، منظره، بهترین مدارس و یا هر مورد دیگر با من مطرح نمایید تا خانه دلخواهتان را پیدا کرده و با بهترین قیمت برایتان خریداری نمایم.
برای اطلاعات بیشتر با من تماس بگیرید.

(925)-362-2273 COLDWELL BANKER (510)912-9292

ekomeily@gmail.com

CalBRE #01946899

Own a Business? List your Business At

irany.com

Your Connection to the World

(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام



Let us Build your Couston Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA

آسایش و رفاه خود تبدیل کرده بودند حکم اعدام مسیح را صادر کردند و در اینجا داستان زندگی مسیح واقعی- تاریخی به پایان می رسد. مسیحیت در آغاز خدایان رومی را رد می کند، ستایش از امپراتوران را نمی پذیرد، خواستار آزادی از زورگویی حکومت می شود، علیه سنت های رایج کافران در جامعه رومیان بپا می خیزد، شهوترانی و لذت پرستی را محکوم می کند و «انجیل» را پیام آزادی می نامد. به همین دلیل است که مسیحیت تا سه قرن غیرقانونی اعلام می شود و مسیحیان ناچار از تحمل آزار و شکنجه می شوند. مسیحیت از همان آغاز، برخلاف آیین و رسم رایج زمان، چند زنی و طلاق را که حتی در یهودیت معمول بود ممنوع اعلام می کند و آمیزش جنسی بیرون از زناشویی را که بین ملت های کافر هم دوران متداول بود محکوم می کند. مسیحیت در برابر برخی از اندیشه ها و باور داشت های یهودیت و کافران هم دوران، از جمله رومیان، اعلام جنگ می کند. در آغاز قرن چهارم میلادی، در سال ۳۱۳، امپراتور «کنستانتین» (Constantine) مسیحی می شود. مسیحیت به بازوی امپراتوری یا دین حاکمان، با هدفهای این جهانی و مادی، تبدیل می شود. **دنیاله مطلب در صفحه ۵۷**

یک قرن پیش از پیدایش مسیحیت وارد آن شد. یهودیت برخلاف مسیحیت زناشویی را امر خدایی می دانست زیرا براساس آموزش های تورات «انسان ها باید زیاد شوند و زمین را پر کنند.» بنابراین در دین یهود آمیزش جنسی هدف و ارزش ویژه خود را دارد. خانم «آرمسترانگ» در کتاب خود می نویسد: «قرآن به مردان مسلمان سفارش می کند پیش از آمیزش جنسی با زن خود از خدا تشکر کنند که چنان هدیه ای را در اختیار آنان گذاشته است.» در چهار قرن نخستین مسیحیت، به ویژه در اولین سده آن، مسیحیت از خاستگاه یا سرچشمه خود که یهودیت است فاصله می گیرد و به آیین ویژه ای تبدیل می شود. بنیادگذار مسیحیت خود یک یهودی غیرعادی و عجیب بود. مسیح واقعی، تاریخی پیش از این که دین سازان و بنیادگذاران کلیسا او را به مسیح افسانه ای-آسمانی تبدیل کنند، در درجه اول یک جوان یهودی و شورشی بود. او علیه رهبران یهود که به یهودیت خیانت کرده بودند، از آموزش های راستین یهودیت منحرف شده بودند و به دست نشانندگان و فرمانبرداران اشغالگران رومی تبدیل شده بودند شور کرد. رهبران درباری و کاسبکار یهودیت که دین را به وسیله



ارزش زن در دین های «آسمانی»

دکتر احمد ایرانی / بخش سوم

پدیده «بی زنی» و

خودداری از آمیزش جنسی

دیگران نیز می خواست که چنان باشند. رهبران بعدی مسیحیت و عارفان مسیحی برای تشویق بی زنی و خودداری کامل از آمیزش جنسی با زن- به ویژه در مورد کارگردانان کلیسا و روحانیان مسیحی- شخص مسیح و مشهورترین مرید او پال «قدیس» را نماد یا مظهر به شمار می آوردند. این رهبران می گفتند بنیادگذار مسیحیت نه تنها زن نگرفت و فرزندان نداشت بلکه در راه پیدایش «حکومت آسمانی» (Kingdom of Heaven) حتی به مادر خود «مریم» نیز توجهی نداشت. این رهبران چون پیدایش «حکومت الهی» را بر روی زمین بسیار نزدیک می دانستند حتی از آنان که زن و فرزند داشتند می خواستند که آنان را ترک کنند و به «خدمت به خدا» پردازند.

در عرفان مسیحی بی زنی یا خودداری از زناشویی و تشکیل خانواده از جمله شرایط عارف بودن شمرده می شود. در عرفان یهودی اندیشه بی زنی وجود نداشت و فقط

یکی دیگر از پدیده های ویژه مسیحیت نخستین که قرن ها ادامه داشت تبلیغ خودداری از زناشویی یا «بی زنی» تا حد امکان است. در مسیحیت تعصب آلود آمیزش جنسی به ویژه اگر هدف از آن لذت بدنی باشد به شدت محکوم شده و ممنوع شناخته می شود. آمیزش جنسی یا لذت جویی بدنی گناه آلود است. این نخستین گناه سبب آلودگی سراسر طبیعت شده است. پال «قدیس» آموزش می دهد که حتی در زناشویی آمیزش جنسی کنار گذاشته شود مگر برای تولید فرزند. وی آمیزش جنسی را مردود می شمارد و زناشویی را ویژه افراد ناتوان و سست می داند. این همزمان و مرید آتشین مسیح می گوید مسیح هرگز به آمیزش جنسی نیاندیشید و هرگز زناشویی نکرد. خود وی نیز با پیروی از استاد خویش هرگز ازدواج نکرد و از



Fataneh Hooshdaran, D.C.

دکتر فتانه هوشداران کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، خدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

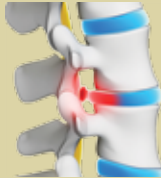
♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست

مطب مجهز به دستگاه های فیزیکیال تراپی و ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage و میز Doc Decompression Table برای تسکین و بهتر کردن دردهای:

Doc Decompression Table



Herniated Discs



Sciatica



Degenerative Disc



Spinal Stenosis



Lower Back Pain



(408)712-3788

1610 Blossom Hill Rd., #1
San Jose, CA 95124

www.chiropracticusaca.

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود
Serving: San Jose & Santa Clara

(408)244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

به وجود آمده است نیاز به تحلیل موارد مختلف دارد که باید به صورت پرونده به پرونده انجام بگیرد.

یکی از دشوارترین مواردی که در تعیین تاریخ جدایی با آن روبرو می شویم زمانی است که زوجین رابطه مشترکشان دچار اختلاف شده است ولی هنوز باهم زیر یک سقف زندگی می کنند. در چنین شرایطی ممکن است که زوجین هنوز برخی موارد زندگی مشترک باشد. پیچیده گی اثبات جدا شدن دو فرد وقتیکه هنوز با هم در یک خانه زندگی می کنند، بیش از یک سال پیش، دادگاه عالی کالیفرنیا در یک پرونده رای داد که تا هنگامی که زوجین در یک خانه با هم زندگی می کنند از نظر قوانین خانواده جدا به حساب نمی آیند. با اینکه این رای تا حدی پیچیدگی های مربوط به تعیین جدایی زوجین را آسان می کرد، نتایج ناعادلانه ای را به دنبال داشت. مثلاً، با اینکه یکی از زوجین تصمیم به ترک کامل ازدواج را گرفته بود و مسائل مالی خود را از همسرش جدا کرده بود، به دلیل ناتوانی مالی برای اجاره منزل دیگر، مجبور به ماندن در خانه می شد. طبعاً، ناعادلانه است که ناتوانی مالی یک فرد حقوق قانونی او را محدود کند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

باهم زندگی می کردند و به این ترتیب باید آن مبلغ میان هر دو نفر نصف شود. همین اختلاف نظر می تواند در مورد یک بدهی به وجود بیاید (زیرا که طبق قانون بدهی به دست آمده پس از تاریخ جدایی، تنها مسئول، آن زوجی است که آن بدهی را به دست آورده است)

دیرزمانی است که دادگاه های ایالت کالیفرنیا برای تعیین تاریخ جدایی یک استاندارد عینی (Objective test) به کار می برند. براساس این استاندارد، تاریخ جدایی آن زمانی است که زوجین از لحاظ فیزیکی از هم جدا شده اند، و دیگر نیت ادامه زندگی مشترک با هم را ندارند. بنابراین، اگر صرفاً یکی از زوجین در حال مسافرت طولانی کاری باشد، جدایی اتفاق نیفتاده است زیرا که باید ثابت کرد که نیت ادامه ازدواج نیز وجود ندارد.

از طرفی فرض کنید که یکی از زوجین خانه مشترک را ترک کرده است و به وضوح به زوج دیگر گفته است که قصد ترک کامل دیگری و اتمام ازدواج را دارد، اما با این همه طوری رفتار می کند که نشان دهنده ترک کامل ازدواج نیست. مثلاً هنوز زوجین مسائل مالی شان باهم مشترک است یا اینکه گاهی با هم رابطه جنسی دارند. به این ترتیب پاسخ به اینکه تاریخ جدایی چه زمانی

اهمیت تاریخ جدایی در پرونده های طلاق و جدایی قانونی

یا زمانی که زوجین دیگر زیر یک سقف زندگی نمی کنند؟ و یا زمانی که زیر یک سقف زندگی می کنند ولی در اتاق های جدا می خوابند؟

پاسخ به این سؤال زیاد آسان نیست. از طرفی، تعیین کردن تاریخ جدایی یکی از مهمترین موارد حقوقی در پرونده های طلاق می باشد. مثلاً فرض کنید که در زمانی که زوجین در جریان اختلاف و جدایی هستند، یکی از آنها برنده یک بلیط لاتاری (Lottery) بزرگ می شود. در این صورت، زوجی که برنده لاتاری شده است ادعا می کند که زوجین چند روز پیش از برنده شدن از همدیگر جدا شده اند تا اینکه همه مبلغ به دست آمده را برای خود نگه دارد، در حالیکه زوج دیگر ادعا می کند که آنها در آن زمان هنوز

همانطور که تاریخ شروع ازدواج به دلایل شروع حقوق و وظایف قانونی مهم است، تاریخ جدایی نیز به سبب بودن نقطه تعیین پایان بسیاری از حقوق و وظایف قانونی در قبال همسر از اهمیت زیادی برخوردار می باشد. به عنوان مثال تاریخ جدایی آغاز کننده زمانی است که در آن همسران دیگر حق قانونی در درآمد و اموال در دست آمده یکدیگر ندارند. در عین حال پس از تاریخ جدایی، بدهی های جدید هر یک از همسران، تنها وظیفه شخصی آن همسری است که آن بدهی را به بار آورده است و همسر دیگر مسئولیتی نسبت به آن بدهی ندارد.

به این ترتیب، تاریخ جدایی مشخصاً چه زمانی است؟ آیا زمانی که یکی از زوجین رسماً درخواست طلاق می کند؟

Ashavahishta

Another exceptional presentation by X DOT 25 Music

The World Trance Group Ashavahishta's release Awakening contains 12 songs which melt the words and wisdom of Rumi into a tapestry of vocals in a trance-ambient environment. This work includes soaring, sonorous vocals and master musicianship; mesmerizing, lush, dense, textural, dark, mysterious soundscapes with global rhythms and contemporary sounds that constitutes a compelling and groundbreaking release!

Ashavahishta is an old Persian/Avestan word, meaning "The Best Truth".

Asha Vahishta ("excellent order") is the personification of the "best truth" and protects the physical and moral order on earth. He is the most prominent of the (male) Amesha Spentas and the principal adversary of the world of the demons. The second month in the Persian calendar is dedicated to him. Ashavahishta has been changed into "Arta Vahishta", "Arda Vahishta" and finally "Ordibehesht".

Look for X DOT 25 and Ashavahishta's music on Facebook, YouTube and all major online music stores including iTunes, Amazon, Pandora and Spotify.

Look for the critically acclaimed video "Sweet Agnoy" by Ashavahishta on YouTube.

آشواهیشتا شمارا به بیداری می خواند،
به یگانگی و جهانی بدون مرز و نژاد



For More Information Please Visit

www.xdot25.com

X DOT 25 Music is distributed Worldwide by The Orchard Enterprises/Sony Entertainment

به وجود آورده اند یکی می باشد. زبان و خط آنها منفرد و یگانه بوده و خط آنها بعدها به کمک «اکدی ها» که سامی نژاد بودند تغییراتی پیدا کرد و پایه خطوط میخی اقوام دیگر شد.

تمدن سومر در تمام شئون زندگی اکدی ها تاثیر گذاشت و بعد از، از میان رفتن آنها اکدی ها که ریشه سامی داشتند و از حمایت دیگر سامی نژادان برخوردار بودند از تمدن دیرین سومری ها کاملاً تاثیر پذیرفتند و حتی خدایان سومری را می پرستیدند و از جمله چیزهایی که از آنها تاثیر پذیرفتند خط آنها بود که این خط وسیله نوشتن زبان سامی آنها گردید و خط سومری که تقریباً خط هیروگلیف بود و علامات قدیمی چینی را نیز دارا بود به خط میخی اکدی تبدیل شد که از خط قدیم آسان تر بود.

بعد از آن این خط با روی کار آمدن دولت های آشور و بابل و تغییر این خط به خط میخی بابلی و آشوری برای نوشتن زبان های سامی آنها به کار می رفت و حکومت بابل در جنوب عراق در ۲۲۲۵ قبل از میلاد و آشور در شمال در جایگاه اکدی ها در ۱۸۰۰ قبل از میلاد با تغییراتی در خط اکدی که برگرفته از سومر بود آن را ادامه دادند و حتی ایلامی ها که خوزستان سرزمین ایشان و شوش پایتخت آنها بود خط میخی را برای نوشتن خود به کار گرفتند.

بعدها داریوش بزرگ در کتیبه خویش که راجع به حکومت خود سخن می گوید و آن را با زبان فارسی هخامنشی بیان می کند در ترجمه آن به زبان بابلی و ایلامی از خطوط میخی آنها بهره گرفته و به خطوط میخی ایلامی می نویسد و می توان گفت که دو هزار سال قبل از میلاد مسیح خط میخی ایلامی خط مردم خاورمیانه بوده است. (چگونگی تغییر خط میخی به خط الفبایی و پیدایش خطوط الفبایی کنونی در شماره های بعد گفته می شود.)

در فراهم آمدن این پژوهش از نظریات بزرگ استادانم، استاد پورداوود و دکتر بهرام فره وشی بهره جستم.

یک زبور غسل برای نمایش کلمه پادشاه و این نوع خط نیز مستلزم گذراندن مشکلات بسیار زیاد بود.

پس می بینیم که پیدایش الفبا و خطوط آسان تر چه خدمت بزرگی به دانش بشری بوده است.

گرچه در داستان ها و اسطوره های ایرانی پیدایش خط را به تهمورث پادشاه ایرانی نسبت می دهند که دیوان به او آموختند و در شاهنامه می خوانیم که دیوان چون از تهمورث شکست خوردند از او طلب بخشش کردند تا ایشان را نکشد و در عوض آنها هنر نوشتن را به او بیاموزند و این داستانیست که در اسطوره های ایرانی آمده است اما اگر بخواهیم در تاریخچه پیدایش اولین خطوط میخی جستجو کنیم باید بگوییم که اولین خطوط میخی که به مناسبت شباهت آنها به میخ به این نام نامیده شد از قوم «سومر» است. قومی که چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح در جنوب عراق امروزی ساکن بودند و سرزمین ایشان به نام «شعار» معروف بود و قوم دیگری که بعد از ایشان در شمال عراق امروزی ساکن بودند «اکدی ها» بودند که در استوانه کورش بزرگ که در سال ۱۸۷۹ در ویرانه های بابل پیدا شد و امروز در موزه بریتانیاست، از ایشان نام برده شده است. و این استوانه به خط میخی بابلی و به زبان بابلی است.

می توان گفت سومری ها که از چهارهزار سال قبل از میلاد در سرزمین شعار در جنوب عراق کنونی می زیسته اند دارای تمدن بزرگی بوده اند که بعدها تمدن بابل و آشور برخلاف تصور عموم که آن را برگرفته از تمدن مصر می دانستند از تمدن سومر بوده است و تمام آثاری که از ایشان باقی مانده نشان تمدن دیرینه قومی است که می بایستی دارای تمدنی درخشان باشد که این آثار را برجای گذاشته است از جمله زبان این قوم و آثار کتبی باقی مانده از ایشان است و نشان می دهد که این زبان نه با زبان های سامی همسایگان آنها و نه با زبان غیرسامی ایلامی ها که سرزمین خوزستان کنونی را



چگونگی پیدایش خط (بخش اول)

شگفت ترین و بزرگ ترین ساخته های دست بشر است و آنچه که ما را با دنیای هزاره های پیش پیوند می دهد همین پرتو وجود خط است، چه خط های میخی و نوشتارهای کتیبه ای و چه خطوط الفبایی. این ها هستند که پیوند ما با تاریخ شش هزار ساله و دیرینه هستند که زمانی بر روی سنگ ها و خشت ها نقش بسته اند و زمانی بر روی پاپيروس ها و پوست و بعد از آن با کمک حروف الفبایی بر روی کاغذها. تا قبل از پیدایش الفبا نشانه هایی که در چین برای خواندن به کار می رفت علاماتی متعدد حدود پنجاه هزار تا بوده است که کار خواندن را بسی دشوار می ساخته و در مصر قدیم خط معروف مصری موسوم به «هیروگلیف» که باز هزاران نقش می بایستی نماینده لغات باشند مثل نقش چشم برای دیدن و نقش

خط روشی برای ثابت کردن زبان است، زبان و گفتار می توانند فراموش شوند ولی خط در ثبوت زبان نقش بزرگی را از دیرباز برعهده داشته است. گرچه در دنیای امروز و با پیشرفت زمان، بشر برای ثبوت اندیشه های خویش وسایلی دیگر را به دست آورد: از قبیل ضبط صوت که درواقع یک نوع خط مغناطیسی است یا وسایلی دیگر چون نقاشی و فیلمبرداری و عکس و چیزهایی از این قبیل که در ثبوت اندیشه نقشی بزرگ دارند ولی اهمیت خط و مجالی که پیدایش خط به اندیشه داد تا نظم بیشتری پیدا کند برهیچ کس پوشیده نیست تا جایی که تاریخ تمدن را می توان به دو دوره تقسیم کرد.

۱- دوره قبل از پیدایش خط

۲- دوره بعد از پیدایش خط

خط با اشکال مختلف خویش یکی از

توانا بود هر که دانا بود

اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی



I will sell your property in 39 days or I will reduce commission by 1%

Ardalan Alizadeh
Real Estate Broker
CABRE# 01704065

- ♦ آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- ♦ فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- ♦ با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- ♦ با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

(510) 205-8177

Alizadehworks@gmail.com

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630



با درج آگهی در ماهنامه پژواک، کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 www.iccnc.org (510) 832-7600
 info@iccnc.org or Pr@iccnc.org facebook.com/ICCNCORG Telegram: @iccnc

برنامه‌های فرهنگی، هنری، مذهبی
 مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



الف- درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش
 • درس‌گفتار شرح تک غزل دیوان شمس مولانا جلال‌الدین: ۵ آگوست و ۹ سپتامبر ساعت ۴:۳۰ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا
 • درس‌گفتار شرح دفتر نخست منتهوی: یکشنبه ۱۳ و ۲۷ آگوست ساعت ۶ عصر، مکان: منلو پارک
 • درس‌گفتار سلوک دیندارانه در جهان مدرن: یکشنبه ۶ و ۲۰ آگوست، مکان: منلو پارک
 • درس‌گفتار شرح بوستان سعدی: جمعه ۱۸ آگوست ساعت ۷:۳۰ عصر در بنیاد توحید سن حوزه
 • جهت ثبت‌نام و حضور در این کلاس‌ها با Pr@iccnc.org و یا تلفن ۷۶۰۰-۸۲۲-۵۱۰ تماس بگیرید



سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان
 • ساعت ۶ عصر روز ۱۲ آگوست با موضوع تفسیر و تحلیل آیاتی از قرآن کریم

کلاس‌های باهم‌آموزی قرآن با همکاری دکتر سید وهاب معصومی
 • ساعت ۳:۳۰ عصر سومین شنبه هر ماه در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



برنامه‌های موسیقی با همکاری انستیتو موسیقی کلاسیک ایران و خاورمیانه
 • برنامه پژوهشی-آموزشی، سرپانگ، در شناخت موسیقی نواحی و دستگاهی ایران و دوره‌خوانی، با ارائه نمونه‌های صوتی و اجرای زنده با حضور ابوالحسن مختاباد (پژوهشگر موسیقی و آوازخوان) و سپروان منهوی (نوازنده و آهنگساز)، ساعت ۶ تا ۷ عصر چهارمین شنبه هر ماه
 • آموزش سازهای مختلف توسط مدرسان مجرب به کودکان و نوجوانان و بزرگسالان به صورت هفتگی
 • برای اطلاع از برنامه‌های موسیقی با ایمیل Pr@iccnc.org و یا تلفن ۹۴۰۵-۷۱۵-۹۱۶ تماس بگیرید

**Andeesheh Farsi School's
 Open House & Registration
 Sept. 9, 2017, 9:30 am - 3 pm**
 School days/hours: Saturdays, 9:30 am - 3 pm

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

info@iccnc.org

مدرسه فارسی اندیشه

ثبت نام کلاس‌های فارسی، اخلاق و هنر، سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸
 بازدید و ثبت نام: شنبه ۹ سپتامبر ۹:۳۰ الی ۱۵
 ساعت کلاس‌ها: شنبه‌ها ۹:۳۰ صبح الی ۳ بعد از ظهر



خدمات رسمی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا
 شامل عقد و ازدواج، طلاق، اسلام آوردن، و تدفین مورد تایید دفتر حفاظت منافع



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 www.iccnc.org (510) 832-7600
 info@iccnc.org or Pr@iccnc.org facebook.com/ICCNCORG Telegram: @iccnc



Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



Joining to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.



ورزشی نوشت که مهمترین آنها، بازیهای المپیک از آغاز تا امروز بود. او برای اولین بار به دیدن بازیهای جام جهانی فوتبال ۱۹۶۶ لندن رفت. شادروان اسدالهی، دکتر اکرامی، محب رئیس باشگاه دارائی، نوریان کاپیتان تیم ملی فوتبال، حاج نصرالله مدافع تیم دارائی و یار جدائی ناپذیر نوریان هم در این سفر بودند. او به طور تصادفی گزارش های فوتبال را از رادیو شنید، خودش می گوید: گزارشگران انگلیسی چشم و گوش مرا باز کردند. بارها و بارها به صدای آنها را که ضبط کرده بود گوش داد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

خانه ای در دروس قلهک داشت بسیار نزدیک به خانه ما و بعضی وقت ها در غروب در بالکن پرفسای خانه اش چائی می خوردیم. کتاب خانه ای داشت پر از کتاب ها، مجله ها، روزنامه ها و مقالات ورزشی. او دبیری فدراسیون پرهیاهوی کشتی را هم تجربه کرد، اما کار او گزارشگری بود. برای او تفاوتی نمی کرد که چه ورزشی باشد. او برای باشگاه بانک ملی فوتبال بازی کرده بود، و آنوقت ها که امجدیه قلب ورزش تهران بود و هنوز سکوهاش بیشتر از پنج، شش هزار نفر ظرفیت نداشت، فوتبال بازی کرد اما فوتبال دلش را زد و چون پیست خاکی دو و میدانی او را به سوی خود می خواند. به دو و میدانی روی آورد و دوید. تهران مثل امروز بزرگ نبود، او دونده شد چرا که امجدیه برای فوتبال هم پر نمی شد و او از رقابت شانه به شانه لذت می برد.

او نه تنها گزارشگر توانائی بود بلکه قلم خوبی هم داشت. در نخستین مجله ورزشی ایران که نیرو و راستی بود قلم زد و بعد روی به سوی کیهان ورزشی که تازه از راه رسیده بود نمود. چند کتاب



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

تلویزیون شده بود و او بدون هیچ دلیل موجه ای پاکسازی شد. شروع به کار در یک مغازه نان فانتزی در جاده قدیم شمیران که متعلق به یک کشتی گیر سابق بود کرد. صندوق دار شده بود.



هفت فرزند او، شش دختر و یک پسر، خرج داشتند و خانمش از پاکسازی شدن او بسیار عصبانی بود. اما جمعیت در نان فروشی نان می خریدند و در صف می ایستادند تا پول نان را بدهند و در حقیقت او را از نزدیک ببینند. نان ها زودتر از همیشه به فروش می رسید.

بهرحال خورشید آنقدر تابید تا او هم غروب کرد. عطا بهممنش که چندین بار خبرمرگش تکذیب شده بود، و حتی عکسی از او روی تخت بیمارستان چاپ شد که روی تخت نشسته بود و به همه لبخند می زد و سرش را تکان میداد در سن ۹۴ سالگی و درست در روز جهانی ورزشی نویسان، پس از سالها مبارزه با بیماری ها، با سکنه مغزی از جهان رفت و این بار برآستی او درگذشت.

او هرگز از حرف زدن در مورد ورزش دست نکشید و در آخرین گزارش ورزشی اش مثل اولین روزش بود، تنها رمقی برای حرف زدن نداشت. او مردی بود برای همه فصل ها، برای همه ورزش ها، مردی با صدای گرم. جامعه نو شده ایران در هر دوره قهرمانان خود را دارد و عطا اولین مرد روزهای رادیو، تلویزیون در گزارش های ورزشی بود.

بعد از انقلاب در ایران ماند و ابتدا پاکسازی شد. قطب زاده رئیس رادیو

Rose XPRESS FLORIST

Flowers For All Occasions



Free Wedding
Flower Consultation



Weddings



Anniversary



Birthdays

با سبک کاملاً متفاوت در طراحی گل ها

100% Satisfaction Guaranteed



Funerals

Whether you love a look that's elegant & natural, chic & modern,
or rustic & organic, our Designs are tailored to fit your style.

(408) 771-6140 Same Day Delivery (408) 564-7175

rosexpressflorist@gmail.com www.rosexpressflorist.com

Hours
9am-7pm

3575 Stevens Creek Blvd. Suite C, San Jose, CA 95117

7 days a week

قادی حرف زندنش نکرد و با احترام دستور غذا گرفت و سفارشات را با سرعت و دقت هرچه تمام تر انجام داد و مثل شاخ شمشاد جلوی میز ما، قراول ایستاد که طبعاً قدری غیرعادی می نمود.

اول خیال کردیم که چکمه ها و هیبت جناب سرهنگ او را گرفته ولی مسئله چیز دیگری بود. وقتی صورت اعمالمان را خواستیم، سری تکان داد. بلندتر خواهش کردیم، لبانش را روی هم فشار داد و سرش روی گردن چند مرتبه به شمال و جنوب چرخاند! یعنی که غیرممکن است! به هم نگاه کردیم. باز آقای «ع» شوخش گل کرد و چند تا کلمه با Ci, Ci و سینپور قادی تحویل داد و این بار جوان گفت: «آقایان، ما «سیسیلی» ها، مردم دست پایین و رعیت مسلک و زبانمان خیلی عامی و محلی است. ما که تحصیلات عالی نداریم که قادر باشیم مثل ایشان (اشاره به آقای «ع») اصیل و فصیح ایتالیایی صحبت کنیم. ما زبان علمی و شهری خودمان را خوب درک نمی کنیم! باعث خجالت است، امشب این افتخار نصیب من شده که ارباب و دوستان به رستوران کوچک من آمده اند. برای خانم امشب شرح خواهیم داد که میزبان یک ایتالیایی اصیل بودم! شما میهمان من هستید و باز هم در خدمت هستم!

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

آن چکمه های دوران رضاشاهی و شلوار سواره نظام آن زمان، مثل فرمانده ای که نقاط استراتژیکی دشمن را علامت گذاری کرده، مسیر خطوط حمله را مشخص نموده، با گفتن اهوم حاکی از رضایت خاطر، جاده برایتون را به سوی لندن به خوشی و خرمی در پیش گرفتیم.

پس از ساعتی رانندگی، هوای انگلیس ذات خودش را نشان داد. آسمان صاف و نیلی ناگهان به ابر قیری مبدل و مخلوط باران و تگرگ برای ربع ساعتی ما را میهمان و سرگرم کرد. البته ترک بارش شکست. اما هوا تاریک شده بود.

دوستان تصمیم گرفتند برای تغییر ذائقه و لبی تر کردن و پرداخت عوارض ناشی از آن! با سبز شدن اولین رستوران سراهی توقف کنند و آن اولین هم یک رستوران کوچک ایتالیایی بود که تابلوی نئون آن با چشمک زدن ما را به داخل دعوت کرد.

جوانی که گویا صاحب رستوران خلوت بود، جلو آمد و با لهجه ایتالیایی گفت: «هرجا دلتان می خواهد بنشینید.»

یکی از دوستان بدله گو و شوخ ما ناگهان شروع کرد با جملات نامفهوم و بی ربط و به اصطلاح به سبک ایتالیایی صحبت کردن. ما که جلوی خنده مان را گرفتیم ولی عکس العمل جوان جالب بود. دیگر زبان ایتالیایی،



جناب سرهنگ در برایتون

خرید عتیقه جات به آن دیار آمده بودند و جناب سرهنگ بازنشسته زمان رضا شاه که هنوز هم همان حال و هوای درجه داری و ارتشی را حفظ کرده و به قول خودشان، اصلا سر باز از مادر متولد شده بودند! پس از دیدار و گذران دو روزی خوش و خاطره انگیز قرار شد آقایان هم برای انجام کارهایی به لندن آمده و بنده را هم به عنوان سریار، همراه ببرند که کلی خوشحال شدم، چرا که من محصل، یک راه قطار برایتون-لندن را به قول آنها save می کردم.

عصر روز موعود از هتل شان به سراغ خوابگاه Bed & Breakfast بنده آمده و جناب سرهنگ اول در یک ایستگاه بنزین خدمت مفصلی به اتموبیل جادار و مدل قبل از تولدشان کرده و برای اطمینان خاطر بیشتر، نقشه امپراطوری بریتانیا را روی کاپوت اتموبیل پهن کردند و با

بار دیگری که طعم تلخ و شیرین درس خواندن را چشیدم، زمان اشتغال اداری بود! یک عدد بورس تحصیلی از طرف یونسکو- یک واحد زندگی محصلی با مواجب، یک پوند و یک شیلینگ پول توجیبی روزانه! و در حوالی لندن...

این بورس را هم نه به خاطر این که زبان انگلیسی را فوت آب بودم! نخیر... چون بقیه همکاران اداری از لحاظ زبان خارجی، چنان از بیخ عرب بودند که اگر از آنها آزمایش زبان عربی می شد قطعاً جملگی قبول می شدند! به هر حال در شهر همکاران، بنده پادشاه شدم!

در فرصت تعطیلات دو سه روزه ای، برای دیدن بچه خواهرم که در برایتون درس می خواند، به آن شهر رفتم و در آنجا با سه شخصیت ایرانی که چون سه یار دبستانی بودند، آشنا شدم. دو نفر بازرگان که برای



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش گیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

و پس از مدت کمی تمام پیاز و هندوانه های او پوسید و از بین رفت و ضرر فراوان نمود. فوری به سراغ بهلول رفت و به او گفت: «در اول که از تو مشورت نموده، گفتمی آهن بخر و پنبه، نفعی برده. ولی دفعه دوم این چه پیشنهادی بود کردی؟ تمام سرمایه من از بین رفت.» بهلول در جواب آن مرد گفت: «روز اول که مرا صدا زدی گفتمی آقای شیخ بهلول و چون مرا شخص عاقلی خطاب نمودی من هم از روی عقل به تو دستور دادم. ولی دفعه دوم مرا بهلول دیوانه صدا زدی، من هم از روی دیوانگی به تو دستور دادم. مرد از گفته دوم خجل شد.

ثالث» می شود را با بخش هایی از فیلم های او در این مجموعه با استفاده از چند مصاحبه موجود با او (هرچند آماتوری) در این فیلم گردآوری کند و فیلمی که در شأن این فیلمساز بزرگ ایران که قدرش را سینمای ایران و دست اندرکاران آن ندانستند به وجود بیاورد.

نقش «شهید ثالث» در سینمای ایران، نظیر نقشی بود که «صادق هدایت» در ادبیات ایران ایفا کرد. عجیب که هر دو نیز با همان مخالفت ها و ناکامی ها در کشورشان مواجه شدند و سرانجامی مشابه نیز داشتند. برای همین «شهید ثالث» را باید «هدایت» سینمای ایران نامید.

حکایتی از بهلول

روزی سوداگری بغدادی از بهلول سوال نمود: «آقای شیخ بهلول، من چه بخرم تا منافع زیاد ببرم؟» بهلول جواب داد: «آهن و پنبه.» آن مرد رفت و مقداری آهن و پنبه خرید و انبار نمود اتفاقاً پس از چند ماهی فروخت و سود فراوان برد. باز روزی به بهلول بر خورد. این دفعه گفت: «بهلول دیوانه، من چه بخرم تا منافع ببرم؟» بهلول این دفعه گفت: «پیاز بخر و هندوانه.» سوداگر این دفعه رفت و سرمایه خود را تمام پیاز خرید و هندوانه انبار نمود

«سوزنبنانی که برای سالیان کارش مراقبت از بخش از یک مسیر راه آهن است، حکم بازنشستگی اش را دریافت می کند و نمی داند اصلاً بازنشستگی چیست چه رسد به اینکه با بقیه عمرش چه باید بکند.»

داستان زیبا، فیلمبرداری «هوشنگ بهارلو» تماشایی و سکانس های آهسته که بیانگر زندگی بیجان و ساده سوزنبنان است، فیلم زیبایی را به وجود می آورد که هنوز قابل دید و ستایش است.

فیلم «سهراب، یک سفر» را «امید عبداللهی» ساخته و توانسته با نقب به آرشیوهای موجود (وزارت فرهنگ و هنر و غیره) اسنادی را که مربوط به «شهید

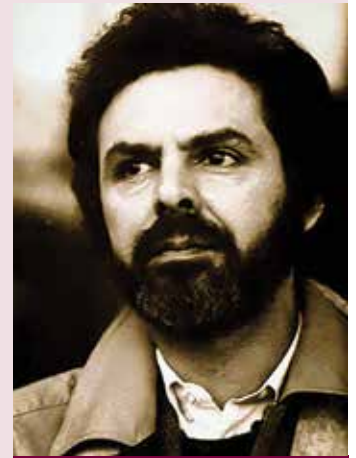
طبیعت سینمای «شهید ثالث»

سعید شفا

شد تا سینماگران جدی تری از ایران با شرکت در این جشنواره با فیلمسازان خارجی آن زمان زور آزمایی کنند تا شاید نامی از ایران هم در این جشنواره مطرح شود. همین طور هم شد و علاوه بر «شهید ثالث»، «پرویز کیمیای» هم توانست در دومین جشنواره فیلم تهران با فیلم جدید خود بدرخشد. اما این موقعیت و بعد



«سهراب شهید ثالث» فقط دو فیلم بلند، یک اتفاق ساده (۱۹۷۳) و طبیعت بیجان (۱۹۷۴) در ایران ساخت، اما با وجود تمام مخالفت ها همین دو فیلم نامش را در سینمای ایران جاودانی کرد.



سهراب شهید ثالث

نسل جدید فیلمسازان ایران، اکثراً خود را مدیون سبک و سینمای او می دانند و بی جا نیست که این نسل، تشنه دانستن گذشته و تاریخ اش باشد و به همین دلیل یکی از این فیلمسازان نسل نو، فیلمی درباره زندگی و آثار او تحت عنوان «سهراب، یک سفر» ساخته که ضمن رعایت سبک کند «شهید ثالث»، زندگی او را از دید یک جستوگر به فیلم درآورده که در جای خود قابل تعمق است.

«شهید ثالث» تحصیلات سینمایی اش را در

موفقیت در جشنواره برلن که شش جایزه اصلی خود را برای دو فیلم ذکر شده بالا به «شهید ثالث» اهدا کردند نتوانست راه فیلمسازی او را در سینمای ایران هموار کند و چه بسا که برعکس باعث شد تا او نتواند به فیلمسازی اش در ایران ادامه بدهد و ناچار به ترک همیشگی وطن شد و بعد از سالیان دراز فیلمسازی در آلمان، راهی آمریکا شد و بر اثر سرطان ریه در شهر شیکاگو درگذشت.

اما سینمای او و نام او بعد از چند دهه همچنان در تارک سینمای ایران می درخشد.

«یک اتفاق ساده»، سبک جدیدی را در سینمای ایران احیاء کرد که با تمام جریانات

آن زمان متفاوت بود. گُند بود، سکانس های طولانی داشت، حرکت چندانی در آن دیده نمی شد و برای خود سینمایی ویژه بود. متعاقب آن «طبیعت بیجان» شاهکاری بود که بعد از چند دهه هنوز دیدنی، قوی و محکم برپا ایستاده و قابل ارزش است:



صحنه ای از فیلم «یک اتفاق ساده»

آلمان گذراند، وقتی به ایران بازگشت اوج سینمای عامیانه معروف به «فیلم فارسی» در سینمای ایران حاکم بود و جایی برای ایده و سبک جدید وجود نداشت. جشنواره فیلم تهران تازه کارش را آغاز کرده بود و با دعوت از سینماگران بین المللی راهگشایی

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های

مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست

♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت

♦ Business, Corporation, Nonprofit
IRS, BOE, FTB disputes
Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses,
Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate
♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Office: (800) 493-7065 ♦ Cell: (415) 314-1003

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

عزیزان را نجات بدهیم.» آقایانی که در مجلس بودند هر کدام سخنرانی کردند و راه‌های مختلف برای نجات ایران نشان دادند. بنده عرض کنم خدمتتان که اصلاً نمی‌فهمم کجای آن وطن مال ماست. چهل سال است اینجا آمده‌ایم. هر کدام به‌نسبت شغل و درآمد و پولی که داشته‌ایم، زندگی مرفهی تشکیل دادیم. آقایان ویسکی‌شان را خورده‌اند، قمارشان را کرده‌اند و هیچ کنسرت و کاباره و دوره‌ای را از دست نداده‌اند و متأسفانه یک کار خیر هم نکرده‌اند. صنار برای یک بچه بی‌بضاعت یا یک دانشجوی محتاج نپرداخته‌اند. فقط تمام وقتشان صرف سخن‌چینی و پشت سر هم حرف زدن سپری شده است. پدرانی را دیده‌ام که پول خود را در حساب پس‌انداز مجهولی پنهان کرده‌اند که دست فرزندان به آن نرسد. البته یکی از آنها دستش رو شد و خانم پول‌ها را از پس‌انداز آقا بیرون کشیده و آقا بعد از این ماجرا از غصه سکنه کرد و مرد. پسرانی را می‌شناسم که پدر خود را که هنوز سرپا و سر حال است و محتاج به پرستار و توجه مخصوص ندارد، به خانه سالمندان سپرده‌اند تا اموالش را تصاحب کنند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

گرین کارت خود را نشان نمی‌دهند چون اگر آن را ببینند برایشان اسباب دردسر می‌شود. آقای که دارای تمام این شرایط بود، صحبت را سر انداخت و گفت: «باید وطن را نجات داد. باور بفرمایید با این که آنجا اصلاً جای زندگی نیست، اما من معتقدم که باید نجاتش داد. بابا نفس نمی‌شود کشید.»

یکی از خانم‌ها پرسید: «آقا، اگر آنقدر بد است چرا شما می‌روید آنجا؟» آقا بادی به غیغب انداخت و گفت: «می‌روم آنجا که املاکم را نجات بدهم. می‌آیم اینجا که وطنم را نجات بدهم.» حاضران سعی می‌کردند جلوی خنده خود را بگیرند و آقا ادامه داد: «باور کنید وقتی از رستوران بیرون می‌آدمم و بعضی مردم بدبخت را می‌دیدم که جلوی نانوايي صف کشیده‌اند، ناراحت می‌شدم. حتی میوه آنقدر گران بود که از گلویم پایین نمی‌رفت. نه اینکه پولش را نداشتم بخرم، نه، چون مردم خیلی بدبختند و نمی‌توانستند بخردند از گلویم پایین نمی‌رفت. اما در عین حال باید دار و ندارتان را از گلوئی همین مردم بدبخت بیرون بکشید که سر عقل بیایند. بله دوستان، باید ایران را نجات داد. همگی باید دست به دست هم بدهیم و وطن



نوشخند و پوزخند لبخند و زهر خند

عترت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

دشمن تراشی

با بقیه مهمانانی که گوش مجانی داشتند، میز گردی تشکیل دادند و نشستند به صحبت. نمی‌دانم تا به حال توجه کرده‌اید که خیلی از آقایان مرض صحبت کردن دارند و سوژه صحبت را خیلی زود انتخاب می‌کنند. از درخت شروع می‌کنند تا عتیقه‌های پدر بزرگشان. اما در مورد این دوستان فکر می‌کنم سوژه از قبل انتخاب شده بود چون تازه از ایران به وطن دوم بازگشته بودند. از وطن اول، بعد از فروش تتمه املاک و خرت و پرت و فرستادن پولش به وطن دوم، از راه‌های غیرقانونی آمده‌اند که وطن اول را نجات بدهند. این آدم‌ها برای خود قوانین جالبی دارند. دم از قانونی می‌زنند که خود آن را می‌شکنند. با پاسپورت ایرانی وارد ایران می‌شوند و با پاسپورت آمریکایی به آمریکا برمی‌گردند.

در جلسه دوستانه شامی که جای شما خالی بود، البته به قول معروف، همین یکی را کم داشتیم که شما هم در آن جلسه شرکت داشته باشید و به جمع دشمنان من بپیوندید، چون همانطور که اطلاع دارید من هنوز هم دشمنانم را خیلی دوست دارم و آنها را به همان تر و تازگی نگه‌داشته‌ام، چرا که هنوز عده‌شان کامل نشده و به فکر افتادم که امروز چند نفری به جمع آنها اضافه کنم که البته اینها قبلاً، یعنی در همان جلسه‌ای که می‌خواهم صحبتش را بکنم، جزو دوستانم بودند، اما از این ساعت به بعد آنها به جمع دشمنان دوست داشتنی من خواهند پیوست. برویم سر اصل مطلب. در آن جلسه، شام و دسر و میوه و چای و قهوه به حد وفور سرو شد. دوستانی که از ایران آمده بودند

هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس‌های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

گفت مرا دولت نو، راه مرو رنجه مشو
زانکه من از لطف و کرم، سوی تو آینده شدم
شکر کند عارف حق، کز همه بردیم سبق
بر زبر هفت طبق، اختر رخنه شده
زهره بدم ماه شدم، چرخ دو صد تاه شدم
یوسف بودم، ز کنون، یوسف زاینده شدم
با توام ای شهره قمر، در من و در خود بنگر
کز اثر خنده تو، گلشن خندنده شدم
باش جو شطرنج روان، خامش و خود جمله زبان
کز رخ آن شاه جهان، فرخ و فرخنده شدم
و اینست معنی انسان و عرفان، عشق و
آفرینش یا: اینست معنی «زایش دوباره
در آفرینش و عشق»، «من» به «تو»
پیوسته و از «من و مایی» تهی و تجلیگاه
«او» شده است و «او» در این وجود
یکپارچه و به اندام، بلورینه گردیده
است. همه «او» شده و به «خویشتن
خویش» رسیده، با هستی و جهان
هستی در هم آمیخته یکپارچه پاک و
پالوده از کبر، غرور، کین، خشم، آز،
آزار، جهل، ظلمت، بیداد... و آراسته به
داد، مهر، عشق خویشکاری... خواهان:
خوشی، خوشبختی، کامروایی، فراخی
زندگی، جمعیت خاطر... برای مردم
و برای همه آفریدگان آفریدگار دادار.

خورشید شد.
شمس تبریزی بر جانش تابید، سراپا از
خود تهی و از شمس پر شد. افسار استر
را رها کرد. «خرقه از سر به در آورد
و به شکرانه بسوخت» به خانه خمار
روی آورد، از دست ساقی باده گرفت،
میردان از پیرامونش پراکنده شدند،
تنها شد، فارغ شد، آسوده شد، به
«جمعیت خاطر» رسید. شکنج گیسوی
یارش «مجمع پریشانی» گردید. در
برابر چشمان حیرت زده شاگردان
و میردان به پایکوبی و دست افشانی
پرداخت، به رقص درآمد. با وجد و
شور و جذبه می گفت و می خواند:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا
زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم
گفت که دیوانه تئی، لایق این خانه تئی
رفتم و دیوانه شدم، وز طرب آکنده شدم
گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی
جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم
گفت که شیخی و سری، پیش رو و راهبری
شیخ نیم، پیش نیم، امر تو را بنده شدم
گفت که با بال و پری، من پرو بالت ندم
در هوس بال و پرش، بی پر و پرکنده شدم

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش: پرویز نظامی



ظهور شمس تبریزی در زندگانی مولوی (بخش آخر)

گرانبهایی تشبیه کرد که مولوی بنا
به مقتضیات زمان به ناچار در انبوهی
از پوشال نهفته است که برای شناخت
و ارزش یابی آن بصیرت و روشن بینی
ویژه لازم است. آنچه در جهان غرب
پژوهندگان را شیفته جذبه و حال و شور
و وجد و سماع مولانا کرده است، بیشتر
در دیوان شمس نهفته است که حتی

غزل های سست و کم محتوا
هم، پدید آمده که از شدت
حال و شور و جذبه و وجد او
می تواند باشد، زیرا مولوی به
طوری که قبلاً متذکر شدیم،
خود روزگاری دستگاہ و دکان
و طمطراقی داشت، شاگردان
و میردان فراوان به دست
بوسی و چاپلوسی اش مفتخر
بودند. بر استری می نشست،
موعظه می کرد، پند می داد،
با وعده و وعید مردم را
می ترسانید، می لرزانید،
به اطاعت او می داشت،
گرفتار می کرد و سایه جهل
و خرافات را بر سرشان سایه



گستر می ساخت. ناگهان «مردی از
خویش برون آمد» و چون زبانه آتش در
خرمن خشک هستی مولوی در گرفت.
او را بطوری که گفتیم شعله ور ساخت،
گداخت، سوخت، عشق را به او نمود و
به او فهماند گفت: بسوز، بیدار شو و
مهراس که چند قرن بعد، هاتف زبان
شمس شد و گفت:

جان گدازی اگر به آتش عشق

عشق را کیمیای جان بینی

از مطلق جهات در گذری

وسعت ملک لامکان بینی

آنچه نشنیده گوش، آن شنوی

هر چه داری اگر به عشق دهی

کافر مگر جوی زبان بینی

مولانا مستعد بود، یارمند بود، سنگ

وجودش، سنگ پذیرایی نور خورشید

بود، یکپارچه گداخت و لعل شد، پر از

تعالیم والای انسانی که از لابلای اوراق
دیوان مثنوی معنوی و نیز غزلیات
شمس تبریزی در جهان پرتو افکن
گردیده به مثابه آتش مقدسی است
که جهان مادی و تمدن بی روح بشری
را از سردی و انجماد نجات می دهد.
امروز با گذشت حدود هشتصد سال از
ظهور مولوی، شهرت و محبوبیت او و

عرفانش عالمگیر گشته و پیام عشق و
معرفت او در جهان گسترده گردیده
است. اشعار او بیش از اشعار هر عارف
شاعر دیگری در اطراف و اکناف جهان،
در کلیساها، معابد، مساجد و تالارهای
سخنرانی، تالارهای کنسرت و اپراها و
به طور کلی در تمام مجامع بین المللی
خوانده می شود و روح و دل انسان ها را
گرمی و صفای می بخشد.

مثنوی معنوی کعبه ای است که جمیع
نسل های بشری در هر روزگار و هر
زمان و هر مکان که باشند باید گرد آن
طواف کنند و در اصلاح نفس و تجدید
حیات معنوی از توجه به روحانیت آن
کتاب آسمانی مدد جویند. مولانا در
مثنوی گوهرهای گرانبه را در انبوه
پوشال نهفته است.

به طور خلاصه و بی هیچ گونه شک و
تردید می توان مثنوی را به گوهرهای

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه

منطقه

منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!

Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.

I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com F DRE# 01071456



(408)366-2180 F (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070

منطقه فضول آباد

شیرجه نرو تو دعوای مردم

آدم، هر کجا باشند، این طور نیس که همیشه آبشون توی به خوب بره. پیش میاد و به قولی شاخ به شاخ میشن، یا کلاهشون میره نو هم. گاهی هم اختلاف بین آنها چنان است که همدیگر را می شورند میزارن کنار. جالب اینجاست که به وقت می بینی یکی از طرف های دعوا به جورایی با تو نزدیکه یا همکاره یا فامیله یا هم کلاسی بوده، بهرحال میاد پیشت می شینه پرونده دعوا را باز میکنه، یک عالمه هم گاه بد و بیراه نثار طرف دعوایش میکنه. دیده شده که بگه ولش نمی کنم، پدرشو در میارم و از این حرف ها. آخرش هم قویا از تو انتظار داره زیر تمام حرفاش امضاء بندازی و صاف و پوست کنده بگی تو درست میگی. تو هم آدم خامی، قضیه را سبک و سنگین نمی کنی و از ترازوی عقل بهره نمی گیری. همان کاری را می کنی که او میخواد، در حالیکه داوری کردن بی طرفی میخواد، تحقیق میخواد، حوصله میخواد، انصاف و عدالت میخواد. چرا در این شرایط اعلام بی طرفی نمی کنی و نمی گی من باید حرف های طرف مقابل تو را هم بشنوم تا بفهمم حق با کیه یا اصلاً چرا آنها را به آشتی و رفع دشمنی دعوت نمی کنی وقتی که می دانی آنها روزی بالاخره کارشان به صلح می انجامد و این وسط کسی که بد می شود یا او را بد می دانند تویی یا من که شیرجه رفتیم تو این دعوای و بازنده اصلی ما بودیم یا شدیم نه آنها. جدی میگم خودتو، تو هر ماجرای قاطی نکن. شعله این آتش تو را یا مرا هم می سوزاند. اگر خاموش نشود.

صدای ملایم می خندید. پیش از سال ۵۷ بیشتر می دیدمش و پس از آن بیش از چندبار ندیدمش، چندباری با دوست نزدیکش به خانه ما آمد. مثل کودکان به جانوران اهلی علاقه داشت. چند گربه نگاه می داشت. دنباله مطلب در صفحه ۴۷

قدر بی ادعا بود که به هیچ مصاحبه یا بحث یا جدلی تن در نپیداد. آنقدر آرام بود که گمان می کردم هرگز در همه عمر فریادی نکشیده یا گریبانی ندیده است. بسیار می خندید اما کمتر قهقهه او را شنیده ام. بیشتر لبخند میزد یا با

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



به او دادم و گفتم: «جواب اصلی را از خود استاد می پرسم» و پرسیدم. گفت: «من قدمائی یا ادبی نمی نویسم. نثر من در کلیدر پا جای خالی سلوچ یا آثار دیگرم مثل فارسی حرف زدن امروز مردم بیبقی و سبزواری و نیشابور و دولت آباد و همه آن نواحی خراسان است. می توان رفت به محل و تحقیق میدانی و محلی کرد.» این درست ترین و قانع کننده ترین پاسخ بود. این پاسخ برای شیفگان زبان فارسی هم بشارت بزرگی بود...

(نقل از مجله بخارا شهریور ۱۳۸۹)

شاعری که از غم کم گفت

سیمین بهبهانی درباره بیژن جلالی در کتاب «یاد بعضی نفرات» خود چنین گفته است: جلالی معاشرتش دلچسب بود اما هیچگاه در مجلس شعر نمی خواند. می گفت: «نوشته ام را چاپ کرده ام، هر کس می خواهد برود کتابم را بخواند. چرا شعرم را تحمیل کنم، آن

دولت آبادی و نکاتی درباره نثر او
دولت آبادی با سابقه بیش از چهل سال نویسندگی جایگاه رفیعی در دل ها و پایگاهی بلند در محفل ها یافته است. با ترجمه اکثر آثارش به چند زبان، شهرتی جهانی یافت و بارها (به قولی ۱۹ بار) نامزد دریافت جایزه ادبیات شده است، اما به نتیجه نرسید.

آیا ملاحظاتی سیاسی در این امر دخیل بوده است و او دارد در جهان سیاست زده امروز تاوان ایرانی بودن و فارسی نوشتن خود را می پردازد؟ حال آنکه برای ما فارسی نوشتن او که در کمال فصاحت است چه بسا مهمترین وجه هنر او باشد. بیش از پنج هزار صفحه نثر فارسی فصیح و دلپذیر، کم نعمت و کم غنیمت نیست. یک بار یکی از دوستانم از من پرسید: «چرا آقای دولت آبادی این طور ادبیاتی و ادبی می نویسد؟ درست مثل قدما فرضاً بیبقی.» پاسخی موقت



انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

برنامه های انجمن: برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

خدمات و مشاوره رایگان در امور: مهاجرت + کاریابی و مسکن + انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

+ سرمایه گذاری + خرید و فروش املاک + مشاوره در امور تحصیلی + مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: secretary@acsnc.org

(408)858-9862

website: www.acsnc.org

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

Azerbaijan Cultural Society of N. California

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032

از در که وارد می‌شوم دکتر گرفته است. اخم درهم و سر به زیر افکنده سلام و علیک سردی می‌کند و می‌گوید: «برو آن اتاق فرامرز را ببین. قصه این ماه به اشکال بر خورده.»

در اتاق تحریریه عباس واقفی که حالا حاجی شده و یار صمیمی دکتر است و همکار قدیمی کیهانی من و کسی است که پای مرا به مجله باز کرده، درهم جلو می‌آید و می‌گوید: «برو یک کاری بکن. دکتر خیلی نگران است.»

چکار بکنم؟ قصه این ماه از همیشه سالم تر به نظر می‌رسد. اصلا خود همین حاج عباس یقه‌ام را گرفته که «چون ماه محرم است بیا و این ماه قصصات را طوری مذهبی بنویس. ما خواننده‌ها بازاری خیلی داریم.» من هم گوش کرده‌ام. اصلا قصه را بعد از نوشتن به خود او تقدیم کرده‌ام. اسمش «شهد شهادت» است. خیلی برای سر وسامان دادن و نیمه مستند کردنش زحمت کشیده‌ام. خیلی از کتاب‌های تاریخ و احادیث را ورق زده‌ام. به جرجی زیدان نگاه کرده‌ام. قصه نباید گرفتاری پیش بیاورد.

فرامرز برزگر سردبیر است. او شریف ترین پسری است که می‌شناسم. مورد اعتماد دستگاه هم هست چون در وزارت فرهنگ و هنر کار بررسی کتاب را هم انجام می‌دهد. دنباله مطلب در صفحه ۵۲

تخصص است. به بعضی از نویسندگانش و مترجمین سفارش کار هفته بعد را می‌دهد. من اما گاهی یک و گاهی دو پاورقی برایش می‌نویسم بی آن که قبلا طرح و شکلی داده باشد. در بست قبولم دارد. به شرط آن که حد و اندازه دامن زن‌های قصه را رعایت کنم تا عفت مجله لکه‌دار نشود. حالا این سال‌ها گاهی یک داستان ماه هم به او می‌دهم. حدود هشت تا دوازده صفحه مجله. چه پول خوبی می‌دهد. دو هزار و چهارصد تومان برای هر داستان. پاورقی حسابش جداست. صفحه‌ای صد تومان. اگر دو داستان باشد می‌شود ماهی هزار و ششصد تومان که با دو هزار و چهارصد تومان مک. به نظرم وزرا هم آنقدر حقوق نمی‌گیرند چه رسد به من که اگر در این سن و سال کارمند دولت بودم زورکی حقوقم نهصد تومان بود. این مال سال‌های دور است از پنجاه سال بیشتر. تازه پول دکتر علی خان در مقابل حقوق تهران مصور، حکم پیش‌غذا را دارد و شب‌ها که به نوش‌خواری می‌نشستیم می‌خواندیم:

تا ساغر بر است بنوشان و نوش کن
و ضمنا...

کلوا و اشربو را تو در گوش کن
ولا تسرفوا را فراموش کن

یادداشتهای بی تاریخ

صدرالدین الهی



یادی از آن سید رند زیرک

هم هستیم. هردو از ژاک پره‌در خوشمان می‌آید و هردو «ژان مورو» را دوست داریم با همه زشتی صورتش. اتاق کوچک نزدیک ظهر محل تحویل مقاله‌ها و داستان‌هاست. ذبیح‌الله منصوری می‌آید مشتی کاغذ کناره که روی آن با قلم و به خط درشت چیزی شبیه نوشته به چشم می‌خورد روی میز می‌گذارد و اصرار دکتر علی خان را برای این که بنشیند و چایی بنوشد، با حجب و فروتنی و تکرار «سایه‌تون کم نشه»، «مرحمت عالی زیاد» رد می‌کند. از نویسندگانی جوان فقط من در اتاق او می‌نشستم. بقیه می‌روند به اتاق تحریریه که اتاق سردبیرش یک پله پایین‌تر است. اصلا نمی‌دانم این مرد، سردبیر برای چه می‌خواهد؟ همه مطالب را خودش می‌خواند. لابد سردبیر داشتن از علائم

صبح سه‌شنبه است. در یک روز گرم تابستانی تهران؛ شاید تیرماه است، شاید مرداد. از پله‌ها بالا می‌روم. پله‌های تنگ و آجری و ناهموار. آمده‌ام سری به دکتر بزمن و مطالب این هفته‌اش را بدهم. دیدار با او در آن اتاق کوچک بالاخانه کوچک طبس در انتهای خیابان فردوسی پائین‌تر از روزنامه کیهان و نزدیک توپخانه، فرصت دلپذیری است. دکتر اصلا برای من مدیر نیست. به او می‌گویم دکتر علی خان و در مجله او - سپید و سیاه - است که من کار پاورقی نویسی را شروع کرده‌ام. تحصیلکرده فرانسه است. با شعر و ادبیات فرانسه آشناست و ما هر دو آدرس‌های هم را می‌شناسیم چه در کف شهر پاریس و چه در درازنای ستون‌های سپید و سیاه و یا صفحات رنگی «پاری ماچ» و «ال» و «ماری فرانس». هم‌سلیقه

Zad Grocery

سوپر مارکت زاد

"We bring good things to the neighborhood"

عرضه کننده بهترین مواد غذایی، تازه ترین میوه و سبزی با نازلترین قیمت و کیفیتی برتر

انواع گوشت با ذبح حلال، بدون هورمون (گوساله، گاو، بز و مرغ)، دل، جگر، زبان و قلوه



کلیه مواد کله پاچه موجود است



Place your meat orders before 8:00pm



Variety of Halal Meat & Chicken, Fresh Vegetables & Fruits

انواع میوه جات، سبزیجات، چای، انواع نان ایرانی، برنج، خشکبار، ادویه جات، انواع شیرینی های خشک، انواع لبنیات، لوازم خانگی و کادویی

We accept
Food Stamp
All Major
Credit Cards

(408) 244-2699

Shop fresh. Shop local. Shop ZAD

4481 Stevens Creek Blvd, Santa Clara, CA 95051

7 days a week
9am to 10pm
Meat Dept.
9am to 9pm
Meat cutting till 8:30pm

پنج مورد که نباید هرگز برای Collection Agency آشکار کنید!

آرش زاد
arash@zenithfg.com
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری



موارد خاص را که باید از گفتن آن تا پایان مکالمه با کالکشن اجنسی ها جلوگیری کنید، مطرح کنیم.

Collection Agency ها می خواهند اطلاعات شخصی شما را دریافت کنند

یکی از اولین مواردی که ممکن است متوجه شوید این است که هنگامی که تماسی از یک کالکشن اجنسی با شما گرفته می شود آنها می خواهند تعداد زیادی سوال از شما بپرسند. آنها حتی از شما می خواهند که اطلاعات شخصی و یا مورد دیگری را به آنها بگویند. در دام نیفتید، ساکت باشید و به آنها بگویند درخواست شان را در نامه ای برایتان ارسال کنند.

اولین چیزی که باید بدانید این است که هرگز هیچ گونه اطلاعات شخصی را در اختیار آنها قرار ندهید. منظور از اطلاعات شخصی، هر چیزی است که نمی خواهید یک غریبه بداند. این امر به ویژه شامل مکانی است که در آن مشغول به کار هستید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

ما در شرکت زینت، سال ها هست که در برنامه های رادیویی و تلویزیونی در مورد خطرات ناشی از صحبت با کالکشن اجنسی ها برنامه های آموزشی داریم، و تماس های زیادی از طرف بینندگان و شنوندگان برای مشکلاتی که با کالکشن اجنسی ها دارند دریافت می کنیم. قبلا مطلبی منتشر کردیم در مورد مصاحبه ای که با یک کالکشن اجنسی انجام شده و این کالکشن اجنسی اسرار کارشان را با ما در میان گذاشته است. اگر شما نیز می خواهید بدانید که سیستم کاری کالکشن اجنسی ها چقدر می تواند به ضرر شما باشد، می توانید این مصاحبه را بخوانید. کالکشن اجنسی ها تنها به یک مورد اهمیت می دهند و آن این است که شما را وادار به پرداخت بدهی تان کنند تا بتوانند چک کمپسیون خود را دریافت کنند. به طور کلی شما نباید با کالکشن اجنسی از طریق تلفن ارتباط برقرار کنید. ما در این مقاله قصد داریم تا برخی از

مواردی که باید در ارتباط با مصرف کردیت بدانید

مانی حاتمی
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری
mani@zenithfg.com



کارت A: بالانس ۴۵۰۰ دلار / محدودیت کردیت ۱۰،۰۰۰ دلار = $0.45 * 10000 = 4500$ مصرف ۴۵٪ مصرف
کارت B: بالانس ۲۰۰۰ دلار / محدودیت کردیت ۱۰،۰۰۰ دلار = $0.2 * 10000 = 2000$ مصرف ۲۰٪ مصرف
کارت C: بالانس ۳۳۰۰ دلار / محدودیت کردیت ۱۰،۰۰۰ دلار = $0.33 * 10000 = 3300$ مصرف ۳۳٪ مصرف

مصرف مجموع

میانگین استفاده کردیت کارت شما مصرف مجموع نامیده می شود. این فاکتور را با ترکیب کردن بالانس جاری خود و تقسیم آن بر محدودیت مجموع کردیت خود محاسبه کنید. در مثال بالا، بالانس کل شما ۹۸۰۰ دلار و محدودیت کل ۳۰،۰۰۰ دلار است. بنابراین مصرف کردیت مجموع به این شکل محاسبه می شود:

$32.7\% = 0.327 * 100 = 32.7\%$ بالانس ۳۰،۰۰۰ دلار / ۹،۸۰۰ دلار

کدام مهم است؟

آیتم خطی و مصرف مجموع هر دو فاکتورهای مهمی در اعتبار کلی کردیت هستند و FICO پیشنهاد می کند که این دو فاکتور را تا حد ممکن پایین نگه دارید.

چگونگی سود بردن از مصرف کردیت

مصرف کردیت تاثیر غیر قابل انکاری در امتیاز کردیت شما دارد و روش هایی وجود دارد تا به میل خودتان تاثیر آن را مهار کنید. (آیا از اینکه کردیت خود کجا قرار می گیرد مطمئن نیستید؟ می توانید ۲ تا از امتیازهای خود را بصورت رایگان در credit.com ببینید.)

بالانس های خود را پایین نگه دارید

اگر شما تلاش می کنید که میزان خرج کردن خود را مهار کنید و یا از کردیت کارت خود تا تمام شدن اعتبار آن استفاده می کنید، اولین قدم بررسی کردن مقدار بودجه تان است. یک تغییرات چند ماهه می تواند از بدهی شدید و ضرر کردیت مربوط جلوگیری کند.

گزارش های کردیت خود را چک کنید

گزارش های کردیت شما داستان طولانی تری از تاریخچه مالی و مسئولیت تان را بیان می کند و کلید آن درستی آن است. به عنوان مثال در نظر بگیرید کارت A با محدودیت کردیت ۱۰،۰۰۰ دلار به اشتباه ۶،۵۰۰ دلار در گزارش کردیت شما لیست شده باشد.

در حالی که موضوع کوچکی به نظر می رسد، اما یک محدودیت کردیت اشتباه می تواند میزان مصرف شما را تغییر دهد و به امتیاز کردیت شما در پروسه ضرر وارد کند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

امتیازدهی کردیت برای بیشتر مردم مبهم است. فهمیدن روند درجه بندی یا فاکتورهایی که تاثیر بیشتر دارند آسان نیست. با اینکه هر وام دهنده برای تصمیم گیری اینکه کدام مشتری شایسته اعتماد مالی است، بیش از ۹۰٪ بیزینس های تاپ آمریکا وقتی که درخواست های وام و کردیت را مرور می کنند به امتیاز FICO امتیاز دارند، بنابراین ممکن است دوباره سر درگم شوید، اما بهترین کار این است که روی این ۵ فاکتور متمرکز باشید:

- ♦ طول کردیت
- ♦ تاریخچه پرداخت
- ♦ اختلاف حساب
- ♦ استعمال
- ♦ مصرف کردیت

چرا استفاده از کردیت بسیار مهم است؟

همه فاکتورهای امتیازدهی کردیت حیاتی هستند، اما فاکتور مصرف کردیت ۳۰٪ امتیاز کل شما را تشکیل می دهد که دومین فاکتور تاثیرگذار بعد از تاریخچه پرداخت های شما که ۳۵٪ امتیاز کل را شامل می شود، می باشد. استفاده از کردیت بالانس گردستان را نسبت به محدودیت کردیت اندازه می گیرد. وام دهنده ها و صادر کننده های کردیت کارت ها به فاکتور مصرف کردیت برای پیش بینی ریسک و رفتار آینده تکیه می کنند. به طور کلی، هر چقدر میزان فاکتور مصرف کردیت بالاتر باشد، ریسک نادرست بودن بالانس های شما بیشتر می شود. رفتار ریسکی در دنیای امتیاز دهی کردیت پاداشی ندارد و اگر میزان مصرف کردیت شما بالا رود احتمالا با یک کاهش امتیازتان مواجه خواهید شد. برای درک فاکتور مصرف کردیت، در ابتدا لازم است مفهوم آیتم خطی و محاسبات مجموع را بدانید.

کاربرد آیتم خطی

کاربرد آیتم خطی بالانس های کردیت کارت شخص شما را نسبت به محدودیت های خودتان محاسبه می کند. به عنوان مثال فرض کنید شما ۳ کردیت کارت دارید که هر کدام محدودیت ۱۰۰۰ دلار دارند. بر اساس بالانس جاری شما، کاربرد آیتم خطی شما به عنوان مثال به شکل زیر محاسبه می شود:

دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل،
و دقت، شما را یاری می دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



خدمات سوشیال سکيوریتی

**Iranian
Services**

♦ مدیر و مدیکل

♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)

♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)

♦ دریافت حقوق پرستار

♦ دریافت حقوق بازنشستگی

♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی

♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکيوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(408) 348-2595 F (925) 998-5340 F (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

حمایت دولت دموکرات آمریکا. هشت سال تقویت، پشتیبانی و پس زدن جنبش سبز. بشتابید رای دهید که فرستندگان خداوندگارند و حتما راهنمای راه بهشت و هادی سرنوشت. جاوید با درماندگارند و منادی امواج نور و آشتی. دست‌ها بسته و پاها مانده در گل و خسته که دست آمریکا درد نکند. مگر رحمتی نازل شود که بی باورم. اگر تحولی باید، شاید از میان خود سپاه که پاسدار اموال نعیمه بالاخره یای جلوده کند. همچنانکه شاهد و ناظر بوده ایم مظهر وارستگی و دینداری و تقوا و متقی شقی شد. چهار دهه برای شناخت جوهر ماهیت نظام آموزنده بود گرچه با هجوم مریدان رای دهنده افکار موهبت تشخیص خاصیت حقیقت است، حقیقتی پنهان در نهاد عربگرایی ضد ایرانی و ایران شناسی. ظاهر اقدامات حسن نیت و به زیر یوغ کشور گشائی پشت پرده، تسلیحات و مهمات جنگی، نفرت و نقدینه و آذوقه با درآمد نفت گسیل میادین جنگ عراق، سوریه، یمن و البته تقویت حزب الله و همس و خرابکاران فلسطین.

زنهای ایرانی بشتابید و رای دهید که اسرائیل باید نابود گردد و ایران فرمانروای خاورمیانه و دین و آئین شیعه که سایر شاخه‌های مذهبی کافر و زندیق خصوصا وهابی‌ها.

بروید رای دهید که حجاب اسلامی عقب رفته و خواهران زینب تف به رویت نمی اندازند و کافر و ملی و ضداسلامت نمی نامند. کافی کفایت که ایران آزاد در شاهراه توفیق زیر سایه دینداران است. خدا را سپاس که دیگر غمی نیست. بشتابید و رای موافق دهید. دنیا به کام است برکت مدام. در عین حال ضرر ندارد مروری بر آنچه گذشت و هنوز هم در خفا می گذرد، واقعیت فطرت جمع مجلس موجود را عیان سازد. آتش سوزی سینمارکس، انهدام اماکن ابنیه تندیس‌ها و مراکز تاریخی هنری، تیرباران فرماندهان ارتش، زجر و شکنجه و شلاق و دار و درفش وزرا و امرا و جوانان دانشگاهی.

پنجاه هزار نوجوان با سر بندن الله اکبر دست خالی رو در روی توپ و تانک عراق، چپاول جواهرات سلطنتی و بانک‌ها، تصاحب منازل و فوفور خانه‌های عفاف، ترویج ازدواج دختر بچه‌ها در نه سالگی، خرید و فروش کلیه و قلب و کودکان و نوزادان، قاچاق افیون و مسکرات و جمیع محاسن زندگی امن و امان و مرفه در پناه حکومت مردمی انسانی حقوق بشری و بدون تردید بسی اعمال حلال و حلال زادگی. بر منکرش لعنت که کفران نعمت است و ناسپاسی بخشندگی بزرگان دین پاکیزه اسلام راستین. البته تحت

از درگوشی‌ها

به قلم پیرویه

و هم اینجا صاحب آب و دانه اند که می بایست از هر جهت حراست کرد. خدای ناخواسته اسباب ورشکستگی نگردد، جان نیست که بشود بخشید، مال و منال است و عزیزتر از جان.

خانمی با صدای بلند و تعصب نمایشی می گفت «واجب و وظیفه ملی مذهبی همگی ما ایرانی هاست که برای بهبود مملکتان برویم و رای بدهیم. وضع ایران بسیار بهتر از سابق شده و همین رئیس جمهور کلی ملک و ملت ما را ثبات بخشیده. به علاوه جلوی سلب آزادی فردی را نگرفته و چه بسا در کوچه و بازار موهای ما از روسری بیرون زده و کسی ایجاد مزاحمت نمی کند. مردم راحتند و خیلی رئیس جمهور را دعا و ثنا می کنند و راضی و خوشحالند.» دیدم طرف از مرحله واقعیت‌ها پرت است و کاکل را می پاید و همینقدر که زلف روی پیشانی ولو باشد دیگر ملامتی نیست و همین روسری بدون توسری و نمودار بودن تاب زلف بیرون از لچک یعنی کلید سعادت و رضایت جامعه.

گفتند و شنیدیم و چند نفری هم صراحتاً اعلام فرمودند که برای رای دادن به ریاست جمهوری به ایران و به مراکز تعیین شده رفته اند و جماعت بسیاری از ایرانیان خصوصا زنهای ایرانی در این امر خیر تشریک مساعی نموده اند که همه باید شرکت کنند و وظیفه سیاسی و فتوای دینی همبستگی ملی خود را به جهانیان ارائه دهند و با حکومت سازش همه جانبه داشته باشند. امری است مذهبی و میهنی، بسیار نیکو و پسندیده. ایرادی نیست، چرا که هر کس مختار فکر و سلیقه خود، قصد و اراده خود و البته صلاح خود و اجتماع خود است. آزادورها از قید و بند دیگران. همانگونه که عموم خانم‌های ایرانی در خدمت و پشتیبانی از هیلاری کلینتون و برد و باخت حضرتش سینه دراندند، خود دانند که مسئول نفس خویش اند و توبیخ یا تمجید غیر ضروری. در عین حال باید پذیرفت که این گروه جمله می روند و می آیند و همگی هم آنجا

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم (به زبانهای فارسی و انگلیسی)



کسب تابعیت (سبئی زن شیب)
کارت اقامت دائم (کارت سبز)
درخواست مهاجرت خانوادگی

تمدید کارت سبز

مجوز اشتغال

معافیت از پرداخت هزینه

اطلاعاتی همین وقت بر تماس با جواب تلفون یا ایلن برای نیاز تماس حاصل فرمایید
408-261-6405 818-616-3091
Pars Equality Center Pars Equality Center
1635 The Alameda 4954 Van Noy Blvd, Suite 201
San Jose, CA 95126 Sherman Oaks, CA 91403

www.parsequalitycenter.org

A DOJ Accredited Agency
511 (c)(3) Nonprofit Organization

Ali Driving & Traffic School

کلاس‌های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

We Offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ◆ Driving
- ◆ Training
- ◆ Traffic School
- ◆ Drivers Education
- ◆ Seniors, Teens & Adults
- ◆ Free Home & School Pickup
- ◆ Hiring & Training Instructors

Safe Driving
Saves Lives



Safety is our most
important concern

Licensed & Bonded

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس‌ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ◆ (408)394-5249

کننده اسرار آمیز با صدایی همانند قبل می گفت: فرزند جمهوری آنچه دیده ای چنین تفسیر شده است. سه خطر بزرگ بر سر جمهوری خواهد آمد. موحش ترین آنها سومی است، رهگذری که تمام جهان اگر بهم ببینوندند نباید در برابر او غالب آیند. بگذار هر کودک جمهوری بیاموزد که برای خدایش، سرزمینش و اتحاد زندگی کند.

با این کلمات منظره ناپدید شد و من از صندلیم برخاستم و این احساس در من ایجاد شد که صحنه ای را دیده ام که در آن تولد، پیشرفت و سرنوشت ایالات متحده به من نشان داده شده.

جالب است به این نکته اشاره شود که اغلب مناطقی که در برابر چشمان ژنرال واشنگتن ظاهر شده بود در زمانی که او زندگی می کرد هنوز بوجود نیامده بود. محتوای اساسی این مشاهده شرح سه بحران بزرگ در زندگی ملت آمریکا بود. اینطور به نظر می رسد که جنگ داخلی که تقریباً یکصد سال پیشتر از او در تاریخ بود در بحران دومی که او دید نشان داده شده. بسیاری از رهبران برجسته در تاریخ وجود داشته اند که در خاطرات یا نامه های خود به این قبیل تجربیات غیر عادی که از مقوله حس ششم «H.S.P.» است اشاره کرده اند. دنباله مطلب در صفحه ۵۱

شان را تجمع بخشیدند و میدان جنگ را دوباره سازی کردند و در میان صدای ترسناک زد و خورد، مجددا صدای اسرار آمیز را شنیدم و به محض توقف صدا، فرشته سایه مانند برای آخرین بار آب را از اقیانوس برداشت و روی آمریکا ریخت. ناگهان ابر تیره عقب رفت و ارتش ها تیکه بودند بازگشتند به نشانه پیروزی. سپس یکبار دیگر من روستاها، شهرها و شهرهای در حال انفجار را در جائیکه قبلاً دیده بودم مشاهده کردم، وقتی که فرشته درخشان در حال نصب کردن استاندارد لاجوردی بود، با صدای بلند فریاد زد تا زمانی که ستارگان باقی اند و بهشت از بالای زمین شبنم می فرستد، اتحاد باید به طول انجامد و در حالیکه تاج را از بالای ابرویش بر می داشت، تاجی که رویش لغت اتحاد کنده شده بود، آنرا بالای استانداری قرار داد و مردم زانو می زدند و «آمین» می گفتند.

صحنه ناگهان شروع به تخریب کرد و از بین رفت و من در نهایت چیزی نمی دیدم به جز پیچ و تاب خوردن بخاری که در ابتدا دیده بودم که آنهم ناپدید شد و من خود را با دهانی باز در حال خیره شدن به بالای سرم بودم که ملاقات



و شهرهایی که منفجر می شدند. همانطور که گوشه‌هایم به صدای غرش توپ ها و تصادم شمشیرها و فریاد و ناله میلیون ها انسان در رزم مرگبار بود دوباره صدای اسرار آمیز را شنیدم که همان جمله را تکرار کرد. بعد فرشته سایه مانند بار دیگر ترومپتش به دهان قرار داد و به صورت طولانی و ترسناک در آن دمید.

فورا نوری از هزاران خورشید از بالا به طرف پائین تابش کرد و ابرهای تیره را که آمریکا را در بر گرفته بود به تکه های کوچک درهم شکست. در همین لحظه فرشته ای که بالای سرش هنوز کلمه اتحاد می درخشید، در یک دست پرچم ملی آمریکا و در دست دیگر یک شمشیر را حمل می کرد، از بهشت فرود آمد و لژیونی از ارواح سفید وارد شدند. اینها به اهالی آمریکا پیوستند. من فکر کردم دشمن کاملاً مغلوب شده، اما آنها دوباره شجاعت یافتند و صف های بهم ریخته

«و دوباره من صدای اسرار آمیز را شنیدم که می گفت: فرزند جمهوری بنگر و بیاموز، در این زمان فرشته سایه مانند، یک ترومپت را به دهانش قرار داد و سه بار محکم در آن دمید و از اقیانوس آب برداشت و آنرا روی اروپا پخش کرد و همینطور آسیا و آفریقا. سپس چشمان من شاهد منظره ای ترسناک بودند. از هر یک از این کشورها ابرهای تیره و کدر برخاست که به زودی به هم پیوستند و در بین این توده ابرها یک نور قرمز می درخشید که در پرتو آن مردان ارتشی را می دیدم که با ابر حرکت می کردند و از طریق زمین رژه می رفتند و از طریق دریا کشتی رانی می کردند به سمت آمریکا، کشوری که توسط حجمی از ابرها دربر گرفته شده بود و من به صورت مه آلود ارتش های گسترده را که تمام کشورها را ویران می کردند و می سوزانیدن می دیدم، روستاها

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

Established in 1996

(408)738-1960

597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1



بلازده ما جاری است. او می گوید: «در پرونده آمده بود که این حاج محمد در برابر فروشگاهش اعدام شده و مواد کشف شده هم با هوایما به تهران فرستاده شده است. اما ماجرای واقعی به گونه دیگری بود. روزی که قرار بود حاج محمد اعدام شود سه تن از عوامل حکومت به نام های شاکری، برزنده و کریم جوزی، این حاج آقای قاچاقچی را از بازداشتگاه تحویل گرفتند تا به محل اجرای حکم ببرند. کریم سوار پیکان زرد رنگ اداره منکرات بود، شکری و برزنده با لندرور دادگاه و چهار نیروی مسلح در پیکان فیلی دادستانی کار حفاظت و پوشش امنیتی را بعهدہ داشتند. اینها نقشه و دستور داشتند که حاج محمد اعدام نشود. از چه کسی و از کجا نمیدانم.

کریم رفت دروازه کازرون شیراز و از میان بیچاره افغان هایی که در جستجوی کار در میدان جمع شده بودند مردی را که قد و قواره اش با قد و قواره حاج محمد قاچاقچی تناسب داشت صدا کرد و گفت که برای یک کار ساختمانی به او احتیاج دارد. آن بیچاره هم دنبال کریم راه افتاد.

برزنده و شکری و حاج محمد با لندرور در ابتدای خیابان هنگ روبروی زایشگاه در جای خلوتی منتظر کریم جوزی شدند. به محض رسیدن کریم، مرد افغان را سوار لندرور و حاجی محمد را سوار پیکان کردند. دست و دهن مرد افغان را سریع بستند و لباس های حاج محمد قاچاقچی را تن او کردند و دست بسته و سرو روی بسته دار زدند. جنازه اش را هم خیلی سریع پایین آوردند و به خاک سپردند. آنگاه یک میلیون تومان بین بچه ها تقسیم کردند.

سبزه ای، و نه حتی خروش خشمگین بادی. در این سفر پر فرود و فراز، میزایند، فرزندان شان را می لیسند، شیرش میدهند، در پناهش میگیرند و از غرقاب غرقابه های یخین و از میان امواج دهشتناک رودها میگذرند تا پا به سرزمین بیکران دیگری بگذارند.

من دلم می سوزد و می خواهم نسل هر چه گرگ و خرس را از روی زمین بردارم. گرگی را می بینم که بر گرده گوزنی سوار شده است. گوزن می جنگد و می خروشد، اما چنگال گرگ بر گلوگاش نشسته است. سر انجامش تسلیم است و مرگ.

حال خوشی ندارم. نه اینکه بیمارم. چیزی در درونم می سوزد و موج می زند. گاه دلم می خواهد ساعت ها در سکوت بنشینم و آسمان و ابر و موج و باد و دریا را تماشا کنم. به خودم میگویم: اگر گرگها نبودند... اگر گرگ ها نبودند...

خسته ام. خسته از بی رنگی تکرار.

شقاوت تا این حد؟

در سال ۱۳۶۰ بیش از دو تن تریاک که در تانکر یک کامیون جاسازی شده بود کشف شد. راننده و شاگرد راننده ابتدا به سختی شکنجه و سریعاً اعدام شدند. صاحب اصلی تریاک "حاج محمد. م" که سوپرمارکت بزرگی در خیابان عفیف آباد شیراز داشت دستگیر و به اعدام در ملا عام محکوم شد.

حالا دنباله ماجرا را از زبان حاج رضا رضایی، از مقام های سابق قوه قضاییه که مشاغل همچون دادیار و نماینده دادستان و نماینده حاکم شرع در شیراز را بر عهده داشت و بعد ها به عضویت کمیسیون عفو و بخشودگی در آمد بشنوید تا بدانید چه شقاوتی در میهن

های سبزه میدان شباهت دارد تا یک بچه حاجی رفیق شاه! از حرف زدنش هم معلوم است که سواد درست حسابی ندارد. لباسش به تنش گریه می کند. سیگاری آتش می زند و سیگاری هم به من تعارف می کند و میگوید: «میدونی دیشب چه اتفاقی افتاد؟ دیشب نشسته بودم سر سفره شام. یکهو تیلیفون مون زنگ زد، پسرم گوشه رو ور داشت. گفت بابا بیا حاجی آقا هستن! رفتم پای تیلیفون. دیدم حاجی آقا است.»

می پرسم: «کدوم حاجی آقا؟»

می گوید: «حاجی آقای خودمون دیگه! حاجی علی آقا دیگه! آسید علی آقا خامنه ای رو میگویم دیگه! آره خودش بود. یه نیم ساعتی با هم درد دل کردیم. خیلی دلش از اوضاع پر بود! به من گفت که حاجی بدادم برس! اوضاع خیلی قرو قاتیبه! آکه بدادم نرسی می ترسم دوباره یه انقلاب بشه ها!»

می پرسم: «خب، تو چه گفتی؟»

می گوید: «هیچی بابا! بهش گفتم: آسید علی آقا! حالا تیلیفون میکنی؟ حالا که دیگه خیلی دیره!»

گرگ ها و خرس ها

نشسته ام تلویزیون نگاه میکنم. هزاران هزار گوزن از سردسیری به سرد سیر دیگری کوچ می کنند و گرفتار گرگ ها و خرس ها می شوند. از کران تا بیکران یخ است و سرما. نه درختی، نه

در راسته مسگرها

به من می گوید: «میدونی آقا! وقتی شاه رو تخت قدرت بود هفته ای سه - چهار شبش رو ما با هم میگذرودیم! ما با هم خیلی رفیق بودیم! بابام هم با رضا شاه خیلی رفیق بود، من و شاه سابق با هم خیلی نزدیک بودیم. اصلا جیک و بوک مون با هم یکی بود! آکه یه مشکلی برآش پیش میومد من اولین کسی بودم که باهام درد دل میکرد! او یه شاه بود و مام یه بچه حاجی! بابام با رضا شاه خیلی نادر بود. اصلا بابام بود که رضا شاه رو به تخت شاهی نشوند! میدونی آقا! خونواده ما یه خونواده ریشه داره. چند تا بیمارستان تو ایران ساختیم. کلی یتیم خونه تو اون مملکت درست کردیم. وقتیکه انقلاب شد، یه روز شاه به من گفت: حاجی! یه کاری بکن! خیلی اوضاع داره قاراشمیش میشه! بدادم برس!

من رفتم پاریس پیش خمینی. با هوایمای اختصاصی شاه رفتم. اما منو راه ندادن! آکه خمینی منو پذیرفته بود اصلا جلوی انقلاب منقلب رو می گرفتم! اما اون سید خدا خیلی کله شق و یه دنده بود! هم شاه رو بیچاره کرد هم خودشو! نمیدونی آقا چه روزگاری ما داشتیم؟!»

ساکت و مات به حرف هایش گوش میدهم. به خودم می گویم: «خدایا دوباره افتادم گیر حاجی چاخان!» نگاهی به شکل و شمایلش می اندازم و می بینم بیشتر به این حاجی بازاری

به نام آنکه هستی بخش است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۲۶۱-۸۵۹ (۴۱۵)

سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج

(510)852-9650

- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense
- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

Sara M. Mostafavi - Attorney at Law F info@sara-law.com
2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

ویتامین D گزارش شده است. رژیم غذایی بدون گلوتن (Gluein-free Diet)

متاسفانه دنبال کردن رژیم غذایی بدون گلوتن بسیار مشکل است، چون گندم و آرد در بیشتر مواد غذایی وجود دارند و افراد بایستی خود را از خوردن بسیاری از فرآورده های مطلوب و خوش طعم محروم کنند. خوشبختانه جامعه سیلیاک آمریکا لیست کامل غذاهای حاوی گلوتن و غذاهای بدون گلوتن را منتشر کرده است که از طریق internet قابل دستیابی است جهت انجام تست بیوپسی بیماران بایستی خود را به یک رژیم غذایی بدون گلوتن عادت دهند تا احتمال بروز Lymphoma و پوکی استخوان را در خود کاهش دهند. بیماران هستند که علائم بیماری را نشان نمی دهند ولی آزمایش خون آنها مثبت است. این بیماران اگرچه علائمی ندارند ولی دارای فرم مخفی بیماری بوده که در سالهای بعد خود را نشان می دهد. بعضی بیماران علائمی نشان نمی دهند ولی تست بیوپسی روده کوچک غیر نورمال می باشد. این افراد دارای فرم silent celiac هستند که در هر زمان می تواند ظاهر شود. **دنباله مطلب در صفحه ۳۰۳**

اختلال می شود. این حالت بعدا ممکن است فرد را دچار کم خونی کند. خوشبختانه چنانچه بیماری تشخیص داده شود رژیم غذایی بدون گلوتن مصرف شود فرد تدریجا به حالت نورمال بر می گردد.

تشخیص بیماری سیلیاک نیاز به نمونه برداری از سطح روده کوچک دارد اخیرا با آزمایش خون نیز می توان بیماری را تشخیص داد و توجه زیادی به آن جلب شده است که وجود آنتی بادی ها را در خون شناسایی می کنند.

اخیرا مطالعات نشان داده است که یک شاخه ژنتیکی نیز در بیماران سیلیاک وجود دارد و می تواند ارثی نیز باشد. علائم این بیماری در بزرگسالان خفیف تر بوده و در نوجوانان شدیدتر است که همراه با کاهش وزن، و کاهش میزان آهن و فولیک اسید در بدن شده و در نهایت منجر به کم خونی (Anemia) می شود و پس از آن عوارض پوستی و درد مفاصل و سردرد همراه خواهد بود. مطالعات اخیر نشان داده است در موارد پیشرفته بیماری افراد دچار نوعی سرطان بنام-Non-hodgkin's lym phoma می شوند. همین طور پوکی استخوان بعلاوه عدم جذب کلسیم و



تازه های دنیا پزشکی

دکتر منوچهر سلجوقیان

گلوتن و بیماری سیلیاک Celiac Disease

کردند. هلندی ها برای غذای روزانه خود شروع به کشف سبب زمینی کرده و آن را مصرف می کردند. دکتر دیک Dicke مشاهده کرد که بیماران که از ناراحتی گوارشی رنج می برند بهبودی پیدا کرده و به حالت نورمال برگشتند متوجه شد که ماده ای بایستی در گندم باشد که باعث عوارض گوارشی شده که در سبب زمینی وجود ندارد. در سال ۱۹۵۰ متوجه این ماده شد و آن را از گندم استخراج کرد و بنام گلوتن نامید. سپس به دنبال علت اینکه چرا این ماده ایجاد عوارض گوارشی می کند رفت و کشف کرد که در بیماران Celiac، سیستم ایمنی به گلوتن واکنش نشان داده و نسبت به آن آنتی بادی می سازد که این مولکول های دیگری بنام Cytokine ایجاد می کنند که به جدار روده کوچک آسیب رسانده و باعث از بین رفتن مخاط آن می شود.

این حالت باعث عدم جذب مواد غذایی شده و مواد غذایی به خون نرسیده و فرد دچار کم شدن انرژی و از دست دادن وزن می شود. مواد غذایی در روده باقی مانده که منجر به جذب آب و ایجاد حالات اسهالی می شود. مواد بوسیله باکتریهای روده متابولیزه شده ایجاد گاز می کند و مهمتر اینکه جذب مواد پروتئینی، چربی، آهن و کلسیم و ویتامین ها نیز دچار

اغلب افراد نگران مواد اضافی در روزانه خود هستند، مثل وجود مواد محافظت کننده (Preservatives)، مواد رنگی، شیرین کننده های مصنوعی، MSG و غذاهایی که از طریق ژنتیک تغییر داده شده اند، فکر همه را مشغول کرده است. از طرف دیگر اکثر مردم علاقه فراوان به خوردن نان دارند و احساس بدی از آن ندارند. بعضی افراد به یک ماده پروتئینی در گندم بنام گلوتن حساسیت و آلرژی نشان داده که می تواند بسیار آزار دهنده باشد.

گلوتن در اغلب غلات نظیر گندم، جو و Oat وجود دارد و معلوم شده است که عامل اصلی بیماری گوارشی Celiac در بیماران می باشد که نمی توانند آن را تحمل کرده و واکنش شدید به آن نشان می دهند. بسیاری از پزشکان این حالت را مشاهده کرده ولی نمی توانستند عامل آن را پیدا کنند. بیماران دچار درد شدید معده، اسهال مزمن و عدم رشد کافی در کودکان را مشاهده کرده و کاری نمی توانستند انجام دهند.

در سالهای ۱۹۲۰ به بعد یک پزشک هلندی مشاهدات خود را اعلام کرد و متوجه شد که در جنگ جهانی دوم ارتش آلمان، سربازان هلندی را تحت محاصره خود قرار داده و جهت تسلیم کردن آنها ورود آرد و گندم به هلند را متوقف

عمرم چو سر آید چه غربت چه وطن
می خور که بود علاج درد تو و من
امروز که تقد است تقیمت شمرش
فرداندا نم تو هستی یا من

این جهان و آن جهان هر دوز ماست
هم بهشت و دوزخش ز اعمال ماست
تو ندانی در پس اسرار غیب
سرنوشت ما تو اندر کجاست

اصغر مهاجرانی

Sabika Full Service Salon

با مدیریت شهین (Sherry)

- ♦ Haircut
- ♦ Highlight
- ♦ Perm
- ♦ Color
- ♦ Special Occasion
- ♦ Shampoo, Blow Dry & Style
- ♦ Threading
- ♦ Straightening
- ♦ Hair Extentions

\$10 Off
Haircut

Free Hair Cut
with any Chemical



Brazilian Straightening

(408) 927-7232

6049 Snell Ave., San Jose, CA 95123

September 2017 September 2017 September 2017 September 2017 September 2017 September 2017

سوپر مارکت اطمینان



درمحل جدید، سپتامبر ۲۰۱۷ افتتاح می شود

وسایل آشپزخانه و کادوئی

انواع برنج و حبوبات

میوه و سبزیجات

گوشت و فرآورده های گوشتی

شیرینی و آجیل

ادویه جات



گوشت و فرآورده های گوشتی

سوپر مارکت اطمینان

عرضه کننده مجموعه ای از لوازم خانگی، آشپزخانه و کادوئی



1373 Kooser Rd. San Jose CA 95118



ROYA FOUNDATION

International Alliance to Assist Children

3rd Annual Fundraising Gala to Build Schools in Iran

Santa Clara Convention Center, September 16, 2017 at 7:00pm

هموطن کودکان نیازمند همیاری شما میباشند



**Shahyar
Ghanbari**



Dr. Naz Motayar



Dr. Foojan Zeine



**Niosha Dance
Academy**

**Dekhoda Farsi School
& Persian Cultural Club
performance**



Tickets: \$45-\$75

Tickets are available at:

www.Royafoundation.org & eventbrite.com

Roya Foundation is a nonprofit organization 501 C (3) #47-1921407 provides humanitarian, educational assistance, health care, and medical aid

چشم ها و ذهن شما به نور نیاز دارند. هنگامی که به اندازه کافی از نور آفتاب بهره مند شوید به خوبی درمی یابید که نور آفتاب چگونه شما را سر حال می کند. البته فراموش نکنید که نور زیادی نیز مناسب نیست و برای ایجاد روشنایی همیشه تعادل و صرفه جویی را رعایت کنید.

آفتاب

فرض کنید که یک درمانگر بخواهد به شفای بیمار بپردازد. کار کردن درمانگران در اتاقی که از انرژی های منفی پاکسازی شده باشد، بسیار اهمیت دارد. بهتر است در صورت امکان اتاقی انتخاب شود که در معرض نور آفتاب بوده و به فضای باز و هوای تازه دسترسی داشته باشد. پس آفتاب یکی از عوامل دفع انرژی های منفی است.

دود کردن خوشبوکننده و ضد عفونی کننده می توان با دود کردن مریم گلی و سرو آزاد یا هر گیاه خوشبو و ضد عفونی کننده دیگر، اتاق را پاکیزه نگاه داشت. پیش از برخاستن دود باید یکی از درهای خانه را باز گذاشت تا دود، انرژی مرده و منفی را جذب کرده، آن را از در اتاق خارج کند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

درد می خورد. این اصل شامل لباس های اضافی نیز می شود. عمل دور ریختن اشیای زاید نه فداکاری و نه بی قیدی است بلکه فقط یک تغییر موضع لازم حتی اساسی است که ما را به طرف آینده ای پر رونق و شکوفا سوق می دهد.

موانع را از سر راه بردارید

هر چیزی که جلوی دست و پا را می گیرد و جا را بیهوده اشغال می کند از سر راه بردارید، پشت درها چیزی نگذارید درها باید بتوانند آزادانه و به طور کامل باز شوند. راهروهای ورودی را خلوت کنید، زیر تخت خواب ها چیزی نگذارید و به طور کلی هیچ جا را به حال خود رها نکنید.

به روشنایی هم نظم بخشید

یک بار که همه چیزهای زیادی بیرون ریخته شد، شما آن مکان را بسیار روشن تر می یابید. پس احتیاجی به گفتن ندارد، باید به روشنایی هم نظم بخشید. جریان های منفی دوست دارند در مکان های تاریک لانه کنند. بنابراین اتاق های شما باید حتما روشن، نورانی و دلپذیر باشند تا همه بتوانند احساس خوبی داشته باشند. از افزودن روشنایی در جاهایی که لازم است واهمه نداشته باشید. بدن،



چگونه انرژی های منفی را از خانه دور کنیم

تعیین وجود انرژی منفی

انرژی در خانه اختلال پیش خواهد آمد. هرگز تخت خواب را مقابل پنجره اتاق خواب قرار ندهید زیرا انرژی ورودی از پنجره هنگام ورود به اتاق و خروج از آن دچار اختلال می گردد و سبب می شود خواب فردی که روی تخت خوابیده دچار پریشانی شود.

امواج سمی

لبه های تیز و ستون هایی با گوشه های تیز یکی از عوامل تولید امواج سمی هستند. اگر تخت خواب فردی مستقیماً مقابل چنین قسمتهایی قرار گرفته است فرد هنگام خواب احساس ناراحتی و عذاب می کند و حتی ممکن است سلامت فرد به خطر بیفتد.

مهم ترین روش ها برای از بین بردن و دور کردن انواع انرژی های منفی از خانه

- ✱ صاف کردن و مرتب کردن تخت خواب در هر صبح
- ✱ تعمیر قفل ها
- ✱ حذف گل ها و گیاهان شکسته پژمرده با برگ های تیز
- ✱ بسته نگه داشتن درب سرویس بهداشتی در تمام طول شبانه روز و نصب آینه تمام قد در پشت در از داخل
- ✱ سازماندهی خانه و کمدها و کسوها و جلوگیری از ریخت و پاش فضاها
- ✱ اطمینان از سالم بودن تمام وسایل برقی و لوازم دکوراسیون داخلی

خانه تکانی با فنک شویی

همین که شروع به خانه تکانی کردید، متوجه می شوید که بسیار آسان تر از آن بود که فکرش را می کردید. به علاوه، این خانه تکانی یک تجدید انرژی برای شما ایجاد می کند که به کمک آن می توانید طرح ها و برنامه های جدید را شروع کنید. به کارتان تداوم بخشید و خانه را به معنای واقعی کلمه پالایش کنید. هر آنچه مانع جریان آزاد انرژی می شود از خانه خود جدا کنید تا احساس رضایت و آرامش کنید.

هر چیز معیوب و بی استفاده را جدا کنید هر چیز معیوب و بی استفاده را جدا کنید، مگر اینکه کاملاً مطمئن باشید که واقعا به

اولین قدم این است که تعیین کنیم اگر انرژی منفی در خانه وجود دارد، این انرژی در کدام قسمت های خانه موجود است. در حقیقت در ابتدا باید فضایی که دارای انرژی منفی هست را مشخص و تعیین نماییم. قدم بعدی تعیین نوع انرژی منفی موجود در خانه است. انواع متعددی انرژی منفی وجود دارد که توسط دلایل متفاوتی به وجود می آیند. در این بخش مهم ترین انواع انرژی منفی و دلایل به وجود آمدن آن ها را برایتان مطرح می کنیم.

انرژی های بلوکه شده

انرژی های راکد که به نوعی یک انرژی منفی محسوب می شوند یکی از رایج ترین منابع ایجاد انرژی منفی در خانه ها هستند. یکی از عواملی که سبب ماندن انرژی در خانه می شود ریخت و پاش شلوغی است. این امر موجب می شود انرژی از حرکت عادی خود بازداشته شود و نتواند آزادانه در خانه جریان یابد. به محض جمع و جور کردن و مرتب شدن خانه بار دیگر انرژی در خانه به جریان در می آید.

دلایل مهم دیگر راکد شدن انرژی

- ✱ گرد و خاک
- ✱ ظروف کثیف داخل سینک
- ✱ لباس های کثیف روی زمین
- ✱ تار عنکبوت
- ✱ موی ریخته شده
- ✱ ذرات و غبارهای وارد شده از بیرون

گذرگاه های مسدود

یکی از بزرگ ترین عوامل و دلایل سازنده و به وجود آورنده انرژی منفی مسدود کردن گذرگاه های عبوری در خانه به وسیله مبلمان و اثاثیه است. آیا هنگام ورود به خانه و برای رفتن به قسمت های مختلف خانه مجبور هستید کاناپه یا مبلی را دور بزنید؟! اگر جواب مثبت است پس گذرگاه های عبوری در خانه شما مسدود است. به عبارت دیگر مسیر یک در به در دیگر در خانه نباید به وسیله وجود کاناپه یا مبلی یا وسایل دیگر مسدود و مختل شود زیرا در این صورت در جریان طبیعی



Parinaz Kadkhodayan

پاریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطات با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنک شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید

*Transform your environment,
Transform your life.*

**I can help you better understand & realize
your path in life by discovering it's meaning
& direction through your birth chart**

(650) 704-5687

pkk94022@yahoo.com

زندگی تمرکز کنیم و بتوانیم مانند کودکی خود قادر باشیم ساده لذت ببریم. دل خود را به یک پیاده روی زیبا، دیدار دوستی خوب، شادی در لبخند کودکی، شکفتن گلی زیبا، مزه خوشمزه یک چای و قهوه، منظره دریا و جنگل، کارهای خیریه و کمک به دیگران خوش کنیم. هرچند مدت زمان آن کوتاه باشد ولی آنها را حس کرده و از زندگی قدردانی کنیم. شاید یک پیاده روی در یک بعدازظهر پاییزی ارزش انتظار رسیدن پاییز را داشته باشد. شاید یک لبخند نیز ارزش بعد از دلتنگی و هجران را داشته باشد. شاید یک حقیقت کوچک هنوز برای کسی بزرگ باشد و در زندگی خود و دیگران تأثیری بگذارد. شاید بشود دوباره دنیا را در لبخند یک عاشق و یا اشک یک گناهکار، زیبا دید. بدی ها را بخشید، غم ها را فراموش کرد، شادی های ساده را پذیرا شد و عشق و گرمی زندگی را زیر پوست خود احساس کرد.

عاشق عشق و شادی و زیبایی زندگی باشیم، بدون اما و چرا، حتی در سخت ترین شرایط باید به جستجوی عشق و زیبایی های جهان هستی بود.

می داد که بسیار تلاش می کرد که از پيله اش خارج شود. بدون این تلاش و رنج بال های او شکننده می شوند ولی با این تلاش و میل به رهایی از یک کرم به یک پروانه زیبا تبدیل می شود که ممکن است که یک روز طول زندگی او باشد و زنده بماند ولی پروانه چنان آرام و بی پروا در دل طبیعت و به روی گل ها و چمن ها، دریاچه ها و صخره ها بال می زند و پرواز می کند که انگار هیچگاه نخواهد مرد و این کیفیت است و کمیت ارزش خود را از دست می دهد. برای پروانه تعداد ساعت هایی که زنده است مهم نیست ولی چگونه ساعات زندگی را بگذراند ارزشمند می باشد. کاش ما انسان ها حداقل فقط مقدار کمی هم که شده معجزه کیفیت زندگی و لحظات آن را درک می کردیم. آنگاه نیاز کمتری به حرص و محاسبه و دودیدن داشتیم. در هستی این همه سیارات، ستاره و کهکشان های بی شمار مشاهده می کنیم. زمین از بالای هواپیما بسیار کوچک و خانه ها ریز هستند، پس آیا مشکلات خود را چرا باید چنین بزرگ و مسائل خود را چنین شگفت انگیز و مهم بیانگاریم؟

به نعمت های ساده، شاد و روزمره



را با کمک خود شخص عوض کرد. ما می توانیم انسانی راضی، بخشنده، مثبت و موفق برای خود و دیگران، در تمام زمینه های زندگی باشیم. خانه تکانی روحی، روانی، جسمی و کاری خود را شروع کنیم. زندگی را به معنی واقعی آن، همراه با شادی و عشق بیشتر تجربه کنیم. اگر احساس می کنید که در میان شک ها و تردیدها، وعده وعیدهای دست نیافتنی به خود و یا دیگران، خشم و کینه و غم و غصه ها، کمبودها و عدم رضایت از خود و دیگران، شکست های کاری و یا بی هدفی گرفتار هستید، قدم اول را بردارید و با یک مربی زندگی تماس بگیرید.

با سلامی گرم و صمیمی به گرمی آفتاب و صمیمت آبی دریاها به شما خوانندگان باوفا و مهربان ماهنامه وزین پژواک که با تلفن های خود پشتیبان و مشوق من در نوشتن این مقاله ها هستید.

مربی زندگی بودن Life Coach مسئولیت و عشق را با هم ارمغان دارد. مسئولیت برای ادامه نوشتن مطالب مفید و پرجاذبه و لذت بخش و عشق برای تمام خوانندگان و



مقتضیانی که تلفنی با من صحبت و کار می کنند.

خودسازی، پیشرفت روحی، جسمی و مالی لازمه پیشروی و شادی و موفقیت ما در جاده پرپیچ و خم ولی زیبای زندگیست. جهان مثل یک جشن عروسی شاد و لذت بخش است که در انتهای آن وصال است. فرزند این وصال، عشق و تعادلی است که زاده می شود و انگیزه های جذاب برای رسیدن به آرامش و شادکامی زندگانی است. اساسا لازمه آفرینش و هر قانونی عشق است. برخلاف تصور ما انسان ها، تضاد و سؤال بسیار خوب و سازنده می تواند باشد. بنا به عقیده فلسفه دانان، زندگی که هیچ وقت تحت سؤال نرود ارزش ندارد. حرکت و رسیدن به خوشحالی احتیاج به فعالیت برای رسیدن به نقطه تعادل دارد. حرکت و رسیدن به آن با عمیق ترین تمایلات و انگیزه های موجودات زنده سر و کار دارد و هیچگاه این تمایلات و انگیزه ها و خواسته ها را نباید و نمی توان از بین برد، بلکه باید آنها را در جهت درست و مثبت و با انرژی سازنده همراه کرد. شکل و نوع مثبت و سازنده به آن داد و کیفیت و کمیت آن

خودمان را محدود نکنیم و بدانیم که کلید حل مسائل فقط و فقط در دست خود می باشد و دیگران با همه نقشی که در ایجاد و یا حفظ مشکلات دارند، زندانبان ما نیستند و کلید رهایی و شادی فقط دست خود ماست که باید طرز کار این قفل سخت و بازکردن آنرا یاد بگیریم.

تمرکز و دور زدن در مشکلات و اختلالات باعث قدرت گرفتن آنها و یا تولید مجدد آن توسط قانون جذب و کشش می شود. چه بهتر که به راه حل ها و یا چیزی که جدید و مطلوب است تمرکز کنیم و نه روی مسائل و مشکلات و اختلالات. ساختارهای حل مشکلات و پیشرفت براساس اندیشه و تمرکز بکار برده می تواند برای ما کارساز و واقعی شود. خوب و بد در زندگی وجود دارد و هر دو باعث تکامل و بهتر شدن و آرامش ما هستند! حقیقت و دروغ، شادی و غم، نور و تاریکی، رنج و لذت، هجران و وصال، سرما و گرما... همه تضادهایی هستند که در زندگی وجود دارند و بدون وجود یکی، دیگری معنایی ندارد. چندی پیش به فیلمی مستند نگاه می کردم که زندگی پروانه ای را نشان

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛ بالا بردن کیفیت زندگی شما



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛ بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ Behavior Problems
- ♦ Adults & Teens
- ♦ Life Choices
- ♦ Happiness & Balance

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجه و یا خانواده ها
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life,
the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفاتر در سن حوزه و پلزنئون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

Accidents

LAWYERS FOR SERIOUS INJURIES

CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



No Fees

Until We Win Your Case!

Settlements & Verdicts



How do I file an injury lawsuit?



ACC

POWERFUL LAWYER

دکتر کامران یدیدی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

(888) 979-7979



آب رَز در رگ تاک

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

به اشک تاک دل باغبان نمی‌سوزد

سرشک ما به دل چرخ کی اثر دارد

صائب

در هَرَس سالانه درخت انگور، به ویژه اگر تا اوایل بهار به تأخیر افتد، شیره خام درخت یا "آب رَز" به مقدار زیاد از محل بریدگی شاخه‌ها بیرون می‌زند که زیانی برای درخت ندارد و آن را "اشک تاک" یا "گریه تاک" می‌نامند.

گریه تاک را معلول فشار مستقیم ریشه گیاه می‌دانند. خاقانی در دو بیت زیر و منوچهری در بیت بعد به آب رَز یا شیره تاک اشاره دارند:

ریزان ز دیده اشک طرب چون درخت رَز

کز آتش نشاط رود آبش از مسام

مَسَام = منافذ (پوست).

نه کمید از شجر رَز که گشاید رگ آب

رگ خون همچو رگ آب شجر بگشاید

رفت رَزبان چو رود تیر به پرتاب همی

به رَز اندر بکشید آب ز دولاب همی

رَز و رَزبان به معنی باغ و باغبان و در بیت بالا به معنی تاک و تاک نشان هستند. دولاب = چرخ چاه. در نسخه دیگر: "به رَز اندر بشتاب از ره دولاب همی".

در شاهنامه فردوسی، سیمرغ به رستم می‌گوید که در جنگ با اسفندیار از چوب گز تیری بسازد، آن را در "آب رَز" پیوراند و به چشم او نشانه رود:

به زه کن کمان را و این چوب گز

بدین گونه پرورده در آب رَز

و رستم در روز نبرد چنان می‌کند:

کمان را به زه کرد و آن تیر گز

که پیکانش را داده بود آب رَز

رَز به معنی زهر و آب رَز به معنی آب زهر هم آمده و دو بیت بالا از شاهنامه به عنوان شاهد برای زهر آگین کردن تیر رستم آورده شده است (ل.ن). در جای دیگر نیز آمده که اگر کسی پیکان را به آب رَز آلود کند هم کار آب خالص را کرده که آهنگران فولاد را به آن آب دهند و هم کار زهر را کرده که فولاد را به زهر نیز آب می‌داده‌اند.^(۱) در همان‌جا، به نقل از کتاب نزهت‌نامه غلابی

تألیف شهردان بن ابی الخیر صفحه ۲۱۶ چنین آمده: "آب شاخ رَز به وقت بریدن بگیرند و با سبکی^(۲) بیامیزند و در کوزه‌ای کنند و در میان رَز بنهند، ملخ آنجا جمع نشود. اگر رَز را به سرگین دود بدهند، چنانکه باد به هر جا برساند و خاکستر چوب گز در آن فشانند تا در چشم‌های [جوانه‌های] شاخ نشیند سرما آنجا کار نکند." در هر حال، برای آب رَز به معنی آب زهر یا زهر آبه شاهدهی صریح

در شعر قدیم فارسی یافت نشده است.

آب رَز را کنایه از شراب هم دانسته‌اند، با دو بیت زیر از سلمان ساوجی، دو بیت بعد از ابن یمین و بیت دیگر از خاقانی:

ساقی آب رَز برای دیگران در گردش آر

کاسیای ما کتون گردان به آبی دیگر است

عارفان در نعیم آب رَزند

وه چه خوش نعمتی ست نعمت ما

آب رَز باید که باشد در صفا چون آب زَر

گر ز رَز مغربی ساغر نباشد گو مباح

ز آب رَز باشدم حیات بلی

و من الماء کل شیء حی

در بیت بالا، مصراع دوم از قرآن کریم است: "و از آب‌اند همه موجودات زنده".

در کف آهوان بزم آب رَز است و گاو زَر

آتش موسوی است آن در بر گاو سامری

آهوان بزم = ساقیان. آتش موسوی = آتش طور سینا (جایی که خداوند به صورت نوری بر حضرت موسی تجلی کرد). شراب به آتش و ساغر زرین به گوساله طلا تشبیه شده که سامری زرگر طی غیبت طولانی موسی در کوه طور آن را برای فریفتن و از دین برگرداندن مردم ساخت. در ضمن، گاو و شاخ به ترتیب اشاره به جام و قدح باده دارد که گاه به آن شکل ساخته می‌شدند.

هلالی جغتایی در سه بیت زیر "آب جوی تاک" یا آب رَز را چون آب حیات دانسته است:

می پرستان را ز می هر دم حیاتی دیگر است

آب حیوان ریخت گویا باغبان در جوی تاک

دهقان سالخورده که پاینده باد گفت

آن است آب خضر که در جوی تاک ماست

دهقان ز جوی تاکم سیراب ساخت یارب

از آب زندگانی خالی مباد جویش

ساقه یا شاخ تاک از نظر شکل و انکسار و ناهمواری و داشتن گره بر روی آن شباهت تامی به رگ برآمده انسان دارد، با دو بیت زیر از سلیم و واعظ قزوینی و دو بیت بعد از محتشم کاشانی در مورد رگ تاک:

ز شوق لعل تو چون خون گرم از رگ تاک

به پای خویش دود می‌به سوی میخانه

همه تن رگ گردنی همچو تاک

ندانی که ریزند خونت به خاک

دست هوس دراز نسازم به شاخ وصل

از حسرتم اگر رگ جان بگسلد چو تاک

گر از تو بگسلم ای نو نهال رشته مهر

به تیغ کین رگ جانم بریده باد چو تاک

در ادب فارسی، ریزش "آب رَز" به "اشک تاک" معروف است. شاعران نکته سنج از "گریه تاک" و "گره‌های روی شاخ"، عقده گشایی را مضمون قرار داده‌اند و از "رگ تاک" همراه با شراب خون‌رنگ انگوری نیز مضامینی بدیع و زیبا پدید آورده‌اند، با ابیتی از فخرالدین اسعد گرگانی:

بنالد جامه چون از هم بدری

بگرید رَز چو شاخ او ببری

ابیات صائب در مورد "رگ تاک" و "اشک یا گریه تاک" شاید بیش از مجموع ابیات تمامی دیگر شاعران، از آغاز شعر فارسی تا زمان او، باشد، با منتخباتی از سروده‌های او در مورد اشک تاک، گریه تاک و رگ تاک:

می کشان را بی‌نیاز از می‌فروشان می‌کند

باغبان سازد کدو را گر ز اشک تاک سبز

از گریه ما هیچ دلی نرم نگردید

در ساعت سنگین سر این تاک بریدیم

گریه‌ای از سر مستی به تهیدستی خویش

چون رگ تاک نکردیم در این فصل بهار

گریه مستانه نگشود از رگ جانم گره

تاک را در گریه کردن عقده از دل و نشد

عقده دل را به زور اشک نتوان باز کرد

گریه نتواند گره از دل گشودن تاک را

فیض یکرنگی تماشا کن که گر سنگین دلی

رگ گشاید تاک را از دست ساقی خون رود

چگونه باده عرفان جماعتی نوشند

که باده در رگ تاک است و مست و مدهوشند

رگ بریده تاک از گریستن بس کرد

زمان گریه من چون بسر نمی‌آید

از گریه گره گر ز رگ تاک شود باز

غم نیز به اشک از دل غمناک بر آید

۱. نگاهی دیگر به داستان رستم و اسفندیار و شرح چند بیت مبهم، عزیرالله جوینی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، سال ۳۱ انتشار، صفحه ۱۲۰ تا ۱۲۲.

۲. سبکی = سه یکی، شراب پخته، شرابی که آنقدر بجوشاند تا فقط یک سوم آن باقی بماند. نوشیدن این شراب در میان حنفی‌ها مباح است.

رشته یکتا شد غلط کم گو کنون
گر دو تا بینی حروف کاف و نون
کاف و نون همچون کمند آمد جذوب
تا کشاند مرعدم را در خطوب
پس دوتا باید کمند اندر صور
گرچه یکتا باشد آن دو در اثر
گر دوتا، گر چارپا یک را برد
همچو مقراض دو تا یک را بُرد
آن دو انبازان گازر را ببین
هست در ظاهر خلافی ز آن و زین
آن یکی کرباس را در آب زد
وان دگر انباز خشکش می کند
باز آن انباز آن را ترکند
و آن دگر آن را بضد ضد می تند
لیک این دو ضد استیزه نما
یکدل و یکرنگ باشد ای فتی
هر نبی و هر ولی را مسلکی است
لیک بر حق میروند جمله یکی است
آری کاف و نون که اشاره به عالم خالق
و آفرینش است، رشته های آن به یک سر
ختم می شود و با آنکه دو حرف اند، ولی
یک معنا را توجیه می نمایند و کمند دولا
یک کار را می کند و انبازان گازر با آنکه
همه ضد هم عمل می کنند، یک هدف و
کار را انجام می دهند و تمام پیامبران و
اولیاء، یک حقیقت را ترویج و تبلیغ می
نمایند که آن یکتایی ذات واجب الوجود
دنباله مطلب در صفحه ۵۱ است.

مولوی بر این باور است که تعدد و کثرت
در عالم خلق مانع و رادع وحدت او
نیست و در این باره می گوید:
یک گهر بودیم همچون آفتاب
بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره
شد عدد چون سایه های کنگره
کنگره ویران کنید از منجینق
تا رو فرق از میان این فریق
آری، ما در این جهان مادی در دام علایق
جسمانی گرفتاریم، ولی قبل از ورود به این
عالم مانند آفتاب یک گهر بیش نبودیم و
مانند آفتاب صاف و بدون گره بودیم و
با آمدن به عالم خلق آن نور خالص رنگ
ها و جلوه های گوناگون به خود گرفت.
باید کنگره طبیعت را با منجینق اراده و
همت ویران کنیم تا این گره ها زایل شوند
و این همان گهر یک دانه ای است که
امید کلس از حکمای فلسفی یونان قبل از
سقراط، افلاطون و ارسطو در ۵ قرن قبل
از میلاد مسیح با دید و رنگی دیگر مطرح
می کند و می گوید: «عاشق و معشوق
ابتدا یک گهر بوده اند که از هم جدا
شده و آرزوی وصل یکدیگر را دارند» و
همین فیلسوف است که می گوید: «جهان
پیوسته از وحدت به کثرت، از کثرت
به وحدت می گراید». مولوی در باب
وحدت وجود در جای دیگر می گوید:

هستی شناسی مولوی

دکتر حسن مسیح پور



هستی ما جمله از ایجاد توست
عاشق خود کرده بودی نیست را

یاد ما و بود ما از داد توست
لذت هستی نمودی نیست را

مولوی در آغاز دفتر اول مثنوی از زبان نبی با
سوز و گداز خاص به شرح زیر مطرح می کند:
بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدایی ها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا بیربده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
در ابیات بالا منظور از نی، همان ساز بادی
نی است که او را با دم و نفس می نوازند، چه
مولانا خود به موسیقی آشنایی داشته و مراد
از این تمثیل خود مولانا است که در حیطه
و تصرف عشق و معشوق است و معشوق او
همان اصلی است که از او جدا مانده و آشنای
رازی می خواهد تا شرح درد این اشتیاق را با
او مطرح کند و بعد آن را به صورت خطاب
عام عنوان می کند که هر کس از اصل خود
دور مانده باشد، جویای روزگار وصل است و
شائق بازگشت به اصل می باشد تا به معبود
و معشوق رسد و این نوای شورانگیز که از
گلوی نی در کاینات طنین انداز می شود،
چه ترانه وصل باشد یا ناله دردمیز فراق،
رشته عشقی است که بر گردن او افکنده و
او را بی اختیار به جانب معشوق می کشاند.
او برای توجیه این نوای می گوید:
آتش عشق است کاندز نی فتاد
جوشش عشق است کاندز نی فتاد
نی حدیث راه پر خون می کند
قصه های عشق مجنون می کند

مولوی بر این عقیده است که جهان و کاینات و
تمام پدیده های آن همواره در تغییر و تحول به
سمت و سوی کمال است. او در باب آفرینش و
جهان خلقت معتقد است که یک هستی مطلب
بر جهان و کاینات حاکم است. این هستی
وجود حقیقی و واحد و ازلی و ابدی است و
زمینه ساز غایی تمام موجودات و جهان هستی
است و اراده و مشیت او بر تمام عالم خلقت
ساری و جاری است. هیچ چیز در مورد او موثر
نیست و او موثر در تمام پدیده های خلقت
است و هم او است که در فلسفه پانته ایسم،
یعنی وحدت وجودی مورد طرح و تأیید است
و در اصطلاح شرع و فلسفه و عرفان با مفاهیم
خدا، هستی مطلق، عقل کل، فیض کل، واجب
الوجود و غیره مورد تعریف و تحسین و ستایش
قرار گرفته است.

مولانا می فرماید، بیان از تعریف و زبان از
توصیف این وحدت مطلق عاجز است که ما
عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ. ادراک از شناخت او
قاصر و معیارهای عقلی از معرفتش پای در گل
دارند. دل آئینه تجلی خدا و حقیقت است و
در صورتی که انسان تزکیه و تصفیه و تعالی
یابد، انوار حق در او متجلی می شود. خدا را
با اشراق نور حقیقت و شهود قلبی می توان
شناخت نه با دلیل و منطق و جهان خلقت و
تمام پدیده های آفرینش مظهری از مظاهر
ذات و صفات او هستند و روح ما هم پرتوی از
انوار هستی اوست که از اصل خود جدا مانده
و همواره آرزوی بازگشت به اصل خود را دارد
که این همان مسئله ارجاع به اصل است که



مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن قیمت مناسب توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

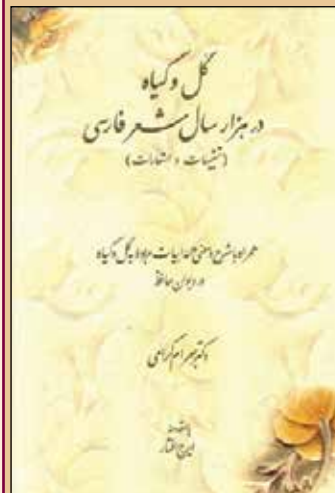
Reliable Service + Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

Tel: (408) 236-2444 Fax: (408) 236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



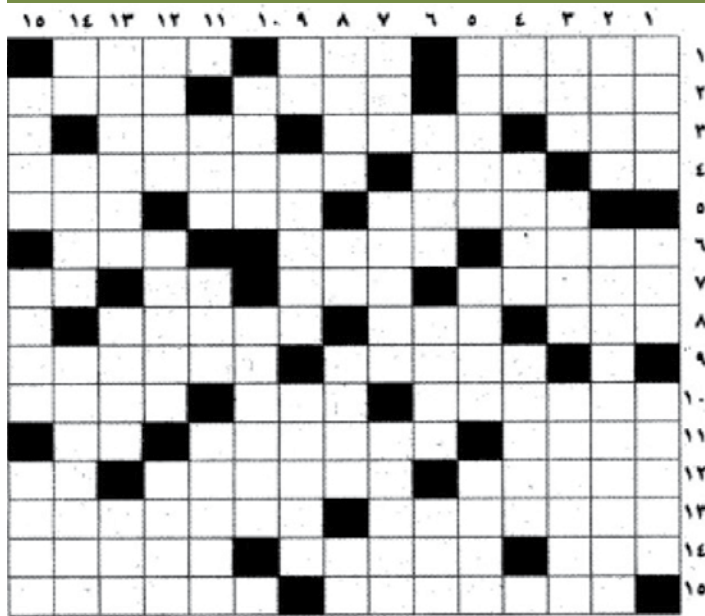
این کتاب که با مقدمه ابرج افشار چاپ دوم
آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران
منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق
مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی
کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع
علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار
بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر
فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد
۱۱۰ گونه گیاهی (گل ها، درختان، میوه ها) و
تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز
شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه
در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب

۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶

حل جدول در صفحه ۴۲

سرگرمی



مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

عمودی

- ۱- یاد کردن پول!-توقف اقتصادی-تقاض تاریخی.
- ۲-عاجز و درمانده-امر شگفت آور و غیر عادی.
- ۳-حالتی که از سرما یا برخی بیماری ها عارض می شود-کتاب مقدس یکی از مذاهب-بندرمهم ترکیه در دریای مدیترانه.
- ۴-بله به زبان فرنگی-نوعی پارچه نخی شبیه اطل-به دام انداختن.
- ۵-گفتگویی که میان اشخاص یک نمایشنامه صورت می گیرد-ساییدگی-دعوت شده.
- ۶-رطوبت گرفته-جنگ و پیکا-در دست به هر شکل در آید.
- ۷-طاقت و توانایی-آنکه مورد مشورت قرار می گیرد-بیگانگان.
- ۸-جای گذاختن شیشه یا آهن-تکیه کلام خانم ها-غارت و چپاول-ردیف عامیانه.
- ۹-سست و آبکی-نامه رسیده به ادارات-خواستارها و هدف ها.
- ۱۰-زبانان می گیرد-طول ترین مسابقه دو و میدانی.
- ۱۱-نباید به خود راه داد-رنگ-از معده های فرعی نشخوار کنندگان.
- ۱۲-غذای روزانه-عوض و بدل گرفتن از هم-پایه و مقام برای کارمندان دولت.
- ۱۳-ناله وزاری کردن-هرچیز مورد قبول، می باید-از گرفتگی ها.
- ۱۴-عوام به پای لنگ می گویند-مشاهده می شود-ماده ای قابل انفجار.
- ۱۵-کارها و شغل ها-درخشش و زیبایی -غمگسار مرد ژاپنی

افقی

- ۱-به وجود آوردن-نام یکی از سلاطین خوارزمشاهی-برای بدن مفید است.
- ۲-بازرسی-بجا و شایسته-بلند مرتبه.
- ۳-علامت مخصوص که از آن چیزی یا مطلبی درک شود-اکتون بیشتر یخ می گیرد تا آتش و قند-اشعه ای که کاربرد پزشکی پیدا کرده است.
- ۴-جایش در جام است-اسیر و بنده-شمالی ترین جزیره ژاپن.
- ۵-شاعر نامی هند که موفق به اخذ جایزه ادبی نوبل شد-خوگرفتگی-صومعه.
- ۶-نرمی و سستی-شهر بزرگی است در هند-طعم آن دهان را می سوزاند.
- ۷-مجرای آب زیرزمینی-نیروی حافظه-فروگاه بوسه!-همه را شامل می شود.
- ۸-تخمین و بازدید-صاف و مسطح.
- ۹-باریک بینی-پارچه کیسه و جانخانی - پوشاندن چیزی با مالیدن چیز دیگر به روی آن.
- ۱۰-هم ماده غذایی است، هم حیوان وحشی-شکاف وسیع و عمیق در دل کوه-سزاوار.
- ۱۱-صاحب ملک است-شهر صد دروازه و شهر بسته-از ما بهتران.
- ۱۲-روانه کردن-تاراج کننده-آه ندارد تا مطلع و باخبر شود.
- ۱۳-بی ادبی و فرومایگی-یکی از دو قسمت اصلی بیولوژی.
- ۱۴-مربوط به دست و ساخته شده با دست-انواعش را شهرداری ها می گیرند-جذب.
- ۱۵-آشوب و به هم ریخته - مثل و مانند ندارد.

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

سلسله جلسات و کلاس های
دکتر عبدالکریم سروش
۱۳، ۲۷ آگوست ساعت ۶ عصر
۲۰، ۲۶ آگوست
۱۸ آگوست ساعت ۷:۳۰ عصر
جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان
۱۲ آگوست، ساعت ۶ عصر
(510)832-7600

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و
چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:
Fremont, Main Library
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کیاب.
تلفن اطلاعات:
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان
در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲
secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave. #260
Los Gatos CA

برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن
یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر
از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو
شنبه ها ساعت ۱۰ شب
از کانال ۱۵ سن حوزه

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
۱۲۳۴-۳۶۹-۴۰۸
۶۴۴۰-۳۷۱-۴۰۸
مکان: رستوران ساقی
1392 S Bascom Ave, San Jose
ورودیه با شام ۲۵ دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع
مشکلات آثار مولوی، سعدی و
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با
ما تماس حاصل فرمایید.
۲۹۲۲-۷۲۵-۴۰۸

۸۶۲۴-۲۲۱-۴۰۸

نیاز مندیها

استخدام

شرکت بیمه سلاحي تعدادی خانم و آقا با آشنایی کامل به زبان فارسی و انگلیسی، تمام و یا نیمه وقت، با مزایا استخدام می کند.

♦ Customer Service ♦ Contact Manager ♦ Sales Person

برای اطلاعات بیشتر با سحر سلاحي تماس بگیرید (408) 931-6434

جویای کار

خانمی با تجربه و دارای گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمندان شما، بطور شبانه روزی، در شهر سن حوزه و حومه می باشد. ۴۷۹-۶۹۹۲ (۵۱۰)

برای فروش

یک آرایشگاه بسیار مدرن، با تجهیزات کامل در جنوب سن حوزه در حوالی خیابان بلاسام هیل آماده فروش می باشد. ۱۲۷۷-۲۲۷ (۴۰۸)

برای اجاره

یک صندلی برای اجاره به یک آرایشگر موجود می باشد. لطفا با خانم «شری» تماس حاصل فرمایید. ۷۲۲۲-۹۲۷ (۴۰۸)

Find Iranian Businesses Faster



از وب سایت

irany.com

دیدن کنید و اطلاعات

کسب و کار، آگهی

نیازمندی و هر نوع

برنامه ای، مانند کنسرت،

سخنرانی، شب شعر و....

را در این وب سایت

برای اطلاع عموم به ثبت

برسانید.

irany.com

پل ارتباطی بین ایرانیان

در سراسر دنیا

فال ستارگان

دای

بهتر از آنچه را که از دست داده اید به دست خواهید آورد اما به خاطر داشته باشید که باید قدری مثبت اندیشی را چاشنی کار کنید. قدرت تخیل شما بسیار زیاد است و تمامی اتفاقات را با جزئیات در خاطره می سپارید. از این ویژگی برای تجسم رویاهای تان استفاده کنید چون نتیجه شگفت انگیزی را برایتان به دنبال خواهد داشت.

بهمن

دیگر زمان آن رسیده که دست به کار شوید و آنچه را که به آن اعتقاد دارید به مرحله عمل بگذارید. این که در شروع یک کار جدید با مشکلات روبرو می شوید نشان دهنده ضعف شما یا غیرممکن بودن آن کار نیست. هرگز تسلیم نشوید و از نو شروع کنید. دست از غرورتان بردارید و درون مهربان و سخاوتمندان را برای دیگران آشکار کنید.

اسفند

سعی کنید قدری بیشتر به خودتان توجه کنید و روحیه تان را دوباره به دست آورید. شاید یک سفر بتواند به بازگرداندن انرژی تان کمک کند اما بیشتر از آن کیفیت زندگی تان مهم ترین چیزی است که باید تغییر کند. در زندگی شخصی تان مسائلی وجود دارد که حل نشده باقی مانده است. زمان را از دست ندهید.

مهر

اتفاقات خوبی در انتظار شماست. از ورزش قافل نشوید و به سلامتی جسم و روح پردازید. چشم انداز جدیدی به روی زندگی شما باز می شود به شرطی که از هر فرصتی به نفع خود بهره برداری کنید. در امور مالی خود بازنگری کنید و از هر حرکت نسنجیده دوری کنید، چون موفقیت های بعدی در راه هستند.

آبان

دیگر دست از خیال پردازی برداشته و در واقعیت دنبال اهداف خود بگردید. تلاش و پشتکار در هر کاری خوب است اما به شرطی که قدری به فکر خودتان باشید. به کارتان عشق بورزید و سعی کنید که در هر کاری بهترین باشید. یک دوست قدیمی به دیدنتان می آید. اجازه ندهید که اطرافیان در مورد دیگران بد گویی کنند.

آذر

تصمیم هایتان را قبل از این که عملی نشده با دیگران در میان نگذارید. دوستان تان به اندازه خود شما با توانایی هایتان آگاهی ندارند و ممکن است شما را در همان شروع کار متوقف کنند. سعی کنید با انرژی مثبت همه توان تان را روی کار متمرکز کنید و فقط به پایانی خوش فکر کنید. کسی به کمک شما می آید، از راهنمایی او استفاده کنید.

تیر

لطفا در کارهایتان خردمندانه و سیاستمدارانه حرکت کنید. از هر گونه افراط و تفریط دوری کنید. تصمیمات عجولانه نگیرید. لحظات پر از عشق و مهر و صفا در این ماه دیده می شود و موجودی زیبا به زندگی شما قدم میگذارد. بیشتر پس انداز کنید تا در جای مهمتری که در انتظارتان است مصرف کنید.

مرداد

از ورزش و تئذیه مناسب و طبیعی غافل نشوید. به تناج درخشانی در امور مالی خواهید رسید. بخت و اقبال با شما همراه خواهد بود، بنابراین سعی کنید از اشتباهات گذشته درس بگیرید و فرصت ها را از دست ندهید. فرصت استراحت بیشتری برای خود در نظر بگیرید. برای ادامه راه، خود را سر حال و پر انرژی نگه دارید. گردش مالی جالبی برایتان اتفاق می افتد.

شهریور

مسافرت کاری را حتما قبول کنید چون موجب رشد و ارتقا شما خواهد شد. از حیف و میل کردن دارایی هایتان جلو گیری کنید. در زمینه کسب و کار، طرح ها و ایده های خودتان را عملی کنید. سفر کوتاه خوشی برای شما پیش بینی میشود. از طرف دوستی و یا فامیلی به شما خیرگی خواهد رسید. موقعیت شغلی خوبی در انتظارتان است.

فروردین

برای شما موقعیتی پدید می آید تا در باره آینده و اهدافتان تصمیم های جدی بگیرید. قبل از هر تصمیمی به خود و علایق خود بنگرید. از نظر احساسی بسیار آسیب پذیر و شکننده هستید و برای همین برخی از این راه وارد شده و سعی می کنند تا به شما ضرر برسانند. مراقب افراد سود جو و به اصطلاح دوست نماها باشید.

اردیبهشت

به قضاوت از دیگران و منفی نگری جدا پرهیز کنید و فقط رو به جلو قدم بردارید. خود را در گیر وسوسه های ناچیز نکنید که از نتایج بزرگ عقب خواهید ماند. مسافرتی در پیش رو دارید که برای شما سرنوشت ساز و آینده ساز خواهد بود. از حسودان و بد خواهان فاصله بگیرید. زندگی عاطفی و عشقی شما به مرحله اوج خود خواهد رسید.

خرداد

بعضی از روابط شما مانع استقلال و رشد و آزادی شما خواهد شد. بهتر است که در روابط خود با برخی از دوستان تجدید نظر کنید. از نظر مالی هزینه ها را کنترل و مدیریت کنید. خبر فرخنده ای پیش بینی میشود. فرد یا نوزاد جدیدی. پیشرفت و موقعیت عالی خواهید داشت. شخصی از راه دور به دیدنتان خواهد آمد.

کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز نهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی
جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

Daily Lunch Special
Including Fresh Salad Bar

۱۱/۹۵ دلار



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

عشق، هوس، نفرت

بخش ششم
عباس پناهی

گردیده بود و خود را از هر موضوعی که برای همه مردم دنیا اهمیت دارد آزاد کرده بودند.

همه روزهای تعطیلی را با هم گذراندند و به هیچ چیز جز همان لحظه‌ها نیاندیشیدند. شنبه کریسمس بود و نازارینا میزبایستی با خانواده بگذرانند. به فریدون اصرار کرد که به خانه آنها بیاید و کریسمس را با آنها بگذرانند اما فریدون نپذیرفت و گفت: «من نباید وارد جمعی بشوم که بیرون از آن جمع خانواده ام» و نازارینا مجبور شد بدون او کریسمس را با خانواده اش بگذرانند. فریدون آن شب را که در همه جا جشن و سرور بود با سامان به یک بار رفت و تا دیر وقت مشروب خوردند و از روزهای خوشش با نازارینا حرف زد و از سامان در باره روزهای گذشته اش پرسید. سامان گفت:

«کلودیا خیال میکرد تو برای کریسمس خواهی آمد. برایت کارهای زیادی کرده بود و خوراکی های زیادی تدارک دیده بود- وقتی فهمید نخواهی آمد گریه کرد.» فریدون از شنیدن این حرف متاثر شد. به سامان گفت: «فردا هر طور شده باید ناهار را با کلودیا باشم. یادت باشد که زود بیدار بشویم که خودمان را به کاسینو برسانیم تا ناهار را با کلودیا بخوریم» صبح خیلی زود برخاستند و فریدون یک یادداشت در آشپزخانه پانسیون گذاشت و در آن متنی نوشت که وقتی نازارینا زنگ میزند، آنها آن متن را که نوشته «ما به دیدن کلودیا رفتیم اما فردا اول وقت به دیدارت خواهیم آمد» را برایش بخوانند تا نگران نشود.

کلودیا از شادی پر درآورده بود. چون فریدون پیش از حرکت به سمت ایستگاه راه آهن، به خانه زنگ زد و به کلودیا خبر داد که امروز ناهار را با او خواهد خورد و با محبت تمام به او گفت که دوستش دارد و دلش برای او تنگ شده.

پیش از ظهر که سامان و فریدون به خانه برگشتند، خانم صاحب خانه که زن فریبی بود در حالی که یک پیش بند سفید آشپزی به خود پوشانده بود، از داخل آشپزخانه صدا کرد: «آهای فریدون بیا اینجا کارت دارم.» فریدون پیش از آنکه وارد اتاقش شود به آشپزخانه رفت. کلودیا با هیكل درشتش در حالی که پیاله ای در دست داشت با یک قاشق مربا خوری به طرفش آمد و گفت: «دهنت رو باز کن.» فریدون خنده اش گرفت اما دهان را باز کرد. کلودیا یک قاشق از محتویات درون پیاله را به دهان فریدون ریخت و گفت: «ببین دوست داری؟» چیزی بود مانند فرنی. دنباله مطلب در صفحه ۵۵

وقتی سوار شدند، آنقدر همه فشرده به هم بودند که خواه و ناخواه در آغوش دیگری قرار می گرفتند. نازارینا خندید و در حالی که به زور سرش را بالا نگهداشته بود که چشمهای فریدون را ببیند، گفت: «بالاخره مجبور شدی که مرا تنگ در آغوش بگیری و برایم بهانه نیآوری.» فریدون از گرمی بدن نازارینا به لذتی شدید رسیده بود اما از این حالی که از بدن محبوبش یافته بود، احساس شرم میکرد. تلاش داشت که بدنش را از بدن نازارینا جدا کند اما آدم هایی که پشت ایستاده بودند و کسانی که از پشت به نازارینا فشار میاورند، این تلاش فریدون را خنثی می کردند. نازارینا از خدا می خواست. در این مدت که تنش از تنهای بدن فریدون می سوخت، هرگز نتوانسته بود که فریدون را وادار به تنگ گرفتن و بوسیدن کند. اما در فاصله سطح ساحل تا نوک کوه، فرصتی بهشتی برای او پیدا شده بود. دستانش را بدور کمر فریدون حلقه کرد و با فشار تمام سعی کرد که فریدون را در سینه خود فرو ببرد و برای همیشه در نزد خود نگهدارد.

اتوبوس به ایستگاه بالایی رسید و همه پیاده شدند. نازارینا با افسوس گفت: «چه بد شد. کاش این اتوبوس تا ابد در حرکت بود.» فریدون هم شرمگین می شد و هم خنده اش می گرفت که نازارینا چه تشبیه های جذابی برای او هم بودنش می کند. در بالای کوه که در واقع شهر کاپری در آن بالا بود، در کوچه پس کوچه های پر از گل اش شروع به راه رفتن کردند. خانه ای در آن بالا بود که معروف به کاخ گلسرخ بود. متعلق به خانواده پادشاهی ایران بود و وقتی وارد هر فروشگاهی میشدند، نازارینا به فروشنده و مسافران، فریدون را معرفی میکرد که (پرسیانی) است، همه بی درنگ یک جیب کوتاهی می کشیدند و می گفتند (ر) یعنی شاه. می گفتند شاه فرح چپرو و بلافاصله هم می گفتند همسایه ما هستند و خانه گلسرخ را نشان می دادند و تعریف می نمودند که فرح از مشتریانشان است و هر وقت به اینجا میاید، سری هم به ما میزند و چیزی از ما می خرد.

آنقدر در آن روز این دو از بودن باهم شادیدها داشتند که به اندازه لذت تمام عاشقان دنیا، در چینه دان خاطراتشان، زندگی، انبار کردند. همه کسانی که در آن کوچه های تنگ و سنگی و سفید رنگ با دیوارهای کوتاه و پر از گل های معطر در رفت و آمد و جنب و جوش بودند، عاشقانی بودند که دنیا در آن لحظه برایشان به صورت بهشت جلوه گر

درش بوجود میامد. جزیره آنقدر شلوغ بود و از همه جای دنیا آمده بودند که انگار وارد مدرسه در ساعت زنگ تفریح شده باشی. پر از دختران و پسران شاداب و سرزنده که بی توجه به اطراف، باهم حرف میزدند و شوخی میکردند و به این سو و آنسو میرفتند.

اتوبوس بخصوصی از کف زمین هم سطح ساحل توسط کابل های فولادی در سطح شیب دار سینه کوه به بالای آن کشیده میشد که چرخ هایش بر روی ریل هایی که روی سنگ های کوه نصب شده بودند می غلتیدند و به بالا می رفت. با آنکه اتوبوس ها بزرگ بودند و گنجایش زیادی داشتند، اما کفاف آنهمه جهانگرد را نداشتند و صف طولی برای سوار شدن در پای ایستگاه آن تشکیل شده بود. نازارینا به اتوبوس نگاه کرد و گفت من هیچوقت سوار این اتوبوس نشده ام- آیا موافقی سوار شویم؟ و هر دو به ته صف رفتند و در نوبت ایستادند.

تمام روزهای هفته را باهم گذراندند. نازارینا همه دیدنی های رم را نشان داد. با هم به ناپل رفتند و تا شب به همه جا سرزدند. به شهر سوخته پمپی رفتند. روز بعد دوباره به ناپل برگشتند و با قایقی که گنجایش حدود ده نفر داشت به جزیره کاپری رفتند. با هر بالا پایین افتادن قایق، نازارینا در بغل فریدون غلتی میزد و سرش روی سینه فریدون، جا عوض میکرد. دریا رنگ سرمه ای داشت و بوی ماهی به شدت به مشام می رسید. نازارینا آن بوی دریا را خیلی دوست داشت و می گفت که کودکی ام را در همین بوی دریا گذرانده ام و با هرنفسی یاد یکی از خاطرات خوش کودکی ام میافتم. دوباره قایق آنقدر کوتاه بود که نازارینا دستش را به درون آب میکرد و همچنانکه قایق به جلو میرفت، از کف دستش آب بالا میامد و به اطراف پرتاب میشد و این بازی را خیلی با شوق کودکانه انجام میداد و در آن کار شادی زیادی

Laser Beauty Center

با مدیریت ندا امیری | بیش از ۱۶ سال سابقه

Laser Hair Removal

از بین بردن موهای زائد بدن با لیزر
برای هر گونه پوست روشن و تیره

مشاوره اولیه رایگان



♦ جوان سازی پوست با استفاده از لیزر

♦ از بین بردن موهای زائد بدن با استفاده از لیزر

♦ کشیدن پوست بدون جراحی با استفاده از لیزر

♦ Laser Skin Rejuvenation

♦ Laser Hair Removal

♦ Titan (Skin Tightening)

Neda Amiri R.N.

(408) 370-3882

1848 Saratoga Ave., #6A, Saratoga, CA 95070

بیمه خودرو در ایالات متحده آمریکا در یک نگاه

سحر سلاهی

sselahi@farmersagent.com



دلار در سال (در ایالت Louisiana بیش از ۲۷۰۰ دلار در سال است) می‌رسد که با توجه به میانگین درآمدی ۵۰ هزار دلار در سال در آمریکا، رقمی در حدود ۴ درصد از درآمد سالیانه را تشکیل می‌دهد.

دو نوع دیگر از بیمه خودرو، بیمه تصادف و بیمه جامع می‌باشد. در بیمه تصادف، آسیب‌های مالی به خودروی شخص بیمه شده در صورتیکه مقصر حادثه باشد پوشش داده می‌شود و در بیمه جامع، خسارات مالی ناشی از سرقت، آتش‌سوزی و یا بلاهای طبیعی مانند طوفان و یا سیل پوشش داده می‌شود.

شرکت‌های بیمه‌ای در آمریکا، به منظور کاهش ریسک جبران خسارت، برای بیمه کردن خودروها معیارهای مختلفی از قبیل سن، مجرد یا متأهل بودن افراد، مدل ماشین، سابق رانندگی فرد، محل زندگی و... را در نظر می‌گیرند. برای مثال اگر فردی در اطراف شهر و در محل‌های کم جمعیت زندگی کند، خطر تصادف کمتر از زمانی است که او در مناطق مرکزی شهر زندگی می‌کند؛ و یا اینکه سوابق رانندگی فرد مانند جریمه‌های رانندگی حتی بدون وجود تصادف در کارنامه رانندگی او، احتمال تصادف را برای او بالا می‌برد که همین امر باعث افزایش حق بیمه دریافتی توسط شرکت بیمه می‌شود.

در حدود ۲۵۳ میلیون خودرو در ایالات متحده وجود دارد و آمار سالیانه تلفات جاده‌ای، ۲۲۶۷۵ مرگ در سال گزارش شده است. براساس گزارش IBISWorld، حجم بازار بیمه خودرو در آمریکا در حدود ۲۲۰ میلیارد دلار بوده است که بیمه شخص ثالث با داشتن حجمی معادل ۱۴۰ میلیارد دلار، ۱۱ درصد از کل بازار بیمه را در آمریکا به خود اختصاص داده است. در مورد میزان استفاده از بیمه‌های تصادف و جامع باید گفت که در سال ۲۰۱۶، ۷۸ درصد از رانندگان آمریکایی علاوه بر استفاده از بیمه شخص ثالث و یا همان بیمه مسئولیت خودرو، از بیمه جامع خودرو استفاده کرده‌اند. همچنین، ۷۲ درصد از آنان، بیمه تصادف را علاوه بر بیمه مسئولیت خودرو خریداری کرده‌اند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۷**

کلاهبرداری های اینترنتی

داریوش گیلانی



بود. لازم به گفتن بقیه داستان نیست. یک شرکت از یک کشور خارجی به شما ایمیل میزند که اسم شما در یک لاتاری درآمده و شما مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ دلار پول رایج برنده شده اید و این شرکت با گرفتن بیست درصد کمیسیون این پول را برای شما گرفته و ارسال خواهد کرد. پس از قبولی شما برایتان مقدار زیادی فرم های بانکی و پرسشنامه های متعدد می فرستند. یک ماه بعد پیغامی دریافت میکنید که همه چیز درست شده است ولی دولت این کشور خارجی مبلغ معادل ۱۰٪ بعنوان مالیات درخواست کرده که از شما خواسته می شود این مبلغ "مالیات" را پیش پرداخت کنید.

شما در اینترنت آگهی برای اجاره یک اتاق می کنید. شخصی برای شما یک چک جهت پیش پرداخت و ماه آخر برای شما می فرستد. ولی چند روز بعد با شما تماس می گیرند که به علت یک امر اورژانس نمی توانند به کالیفرنیا بیایند و از شما میخواهند که نصف مبلغ ارسالی را برایشان حواله کنید.

مورد دیگر، که بیشتر از طریق تلفن انجام میگردد، یک پیغام تلفنی میباشد که در آن یک نفر آمریکایی ادعا میکند که از طرف اداره مالیات با شما تماس گرفته و میگوید که شما مرتکب خلاف مالیاتی شده اید و چنانچه هرچه زودتر تماس نگیرید، مورد پیگرد قانونی قرار گرفته و حتی شامل اخراج از آمریکا هم میشوید. افرادی ساده، که معمولاً وضعیت درست اقامت قانونی ندارند، گول این حرف هارا خورده و مبالغی برای این دسته از خلافکاران میفرستند. لازم به تذکر است که اداره مالیات آمریکا هیچوقت به شما تلفن نمیزند و همه امورشان از طریق پست میباشد.

مواظب چنین کلاهبرداری هایی باشید. پول برای کسی تا مطمئن نشده اید و شناخت کامل ندارید نفرستید.

خوانندگان بازمایای داشتن کامپیوتر، ایمیل و اینترنت آشنایی کامل داشته و با استفاده از این اختراعات به آسانی هر نوع اطلاعاتی را که لازم دارند به دست میآورند و فاصله های تماس با خانواده و دوستانشان را کمتر و کمتر می کنند. ولی افرادی خلافتکار از این سیستم اطلاعاتی سوء استفاده کرده و به انواع مختلف کلاهبرداری می کنند. ما بعضی از این کلاهبرداری ها را که به انگلیسی به آن "فیشینگ" میگویند با شما در میان میگذاریم.

برای مثال شما از طریق اینترنت قصد فروش اموال شخصی خود را دارید. پس از چند روز بعد از آگهی شما، یک چک بانکی برای شما پست می شود که مبلغ آن ۳ هزار دلار بیشتر از قیمت درخواستی شماست. در تماس بعدی خریدار عذر خواسته و میگوید که چک را در حسابتان واریز کرده، هزار دلار آن را صرف ارسال پستی و ۲ هزار دلار آن را برای یک حساب بانکی حواله کنید. از آنجایی که این چک هایی را که برای شما میفرستند از بانک های خارج از کالیفرنیا صادر شده است یک هفته طول میکشد که نقد بشوند. بعد از یک هفته بانک به شما اطلاع میدهد که چک واریزی جعلی میباشد. بنابراین شما هم جنس فروشی را بخرج خود پست کرده اید و هم ۲ هزار دلار از دست داده اید.

مورد دیگر آگهی در سایت های معروف مانند "کریگز لیست" است که شما برای مثال تقاضای شغلی مانند حسابدار کرده اید. پس از چند روز شما چکی به مبلغ ۷ هزار دلار از یک شرکت دریافت می کنید و فرستنده شما را به عنوان حسابدار استخدام میکند. دستور این شرکت این است که حسابداری های ماهانه کمپانی را انجام بدهید و حقوق کارکنان را بدهید. حقوق تعیین شده معادل ۴ هزار بوده و باید یاد بگیرید چگونه پول به جاهای مختلف حواله کنید. اولین سفارش، حواله مبلغ ۳ هزار دلار به یک شرکت خواهد

Own a Business? List your Business At

irany.com



Your Connection to the World



اشپیگل:

دونالد ترامپ خطرناک‌ترین فرد جهان است



اشپیگل، یک نشریه آلمانی با انتقاد شدید از سیاست‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، از وی به عنوان شخصی آتش افروز و خطرناک‌ترین فرد جهان یاد کرد.

مربوط به شایستگی اهمیت نمی‌دهد. او مظهر نوع جدیدی از خشونت و توحش ذهنی و جسمی است. ترامپ اقدام زشتی را شروع کرده است؛ حرکتی مردمی از آمریکایی‌های محافظه‌کار سفیدپوست که پس از هشت سال از ریاست‌جمهوری باراک اوباما تحرکات خود را شروع کرده‌اند. از نظر ترامپ همه مسایل به راحتی حل می‌شوند و در مقابل شعار اوباما: «بله ما می‌توانیم»، ترامپ می‌گوید که «بله من می‌توانم» به این ترتیب آمریکا در معرض خطر گرفتار شدن در دست رئیس‌جمهوری قرار دارد که ارزش بسیار کمی برای مسایل دموکراتیک قائل است.

سلاح‌های سنگین به ایران، دست داشتن در بر هم زدن ثبات منطقه و توسعه برنامه موشکی جمهوری اسلامی هستند، در فهرست تحریم‌های جدید ایالات متحده قرار خواهند گرفت.

این طرح که حدود یک ماه پیش در سنای آمریکا در رابطه با تحریم ایران و روسیه تصویب شده بود، سپس با اصلاحاتی به تأیید دمکرات‌ها هم رسید و تحریم‌هایی علیه کره شمالی نیز به آن اضافه شد. در صورت تبدیل طرح به قانون، وزیران خارجه، دفاع، خزانه‌داری و نیز رئیس اطلاعات ملی آمریکا موظف خواهند شد تا ۱۸۰ روز پس از آن و سپس هر دو سال یک بار «راهبردی» را برای مقابله با آن دسته از فعالیت‌های ایران در «خاورمیانه، شمال آفریقا و فراتر از آن» تدوین کنند که به گفته تنظیم‌کنندگان طرح، تهدیدی برای آمریکا و متحدان اصلی‌اش محسوب می‌شوند.

تصویب تحریم‌های ایران
در مجلس نمایندگان آمریکا

مجلس نمایندگان آمریکا طرح تحریم‌های جدید ایران، روسیه و کره شمالی را با اکثریت قاطع آرا تصویب کرد. این طرح باید دوباره به تصویب سنای آمریکا برسد، سپس برای امضای رئیس‌جمهور ایالات متحده به کاخ سفید خواهد رفت.

مجلس نمایندگان آمریکا با اکثریت قاطع آرا طرحی را تصویب کرد که در آن تحریم‌های جدیدی علیه ایران، روسیه و کره شمالی در نظر گرفته شده‌اند.

۴۱۹ عضو مجلس نمایندگان آمریکا به این طرح رأی مثبت دادند و ۳ تن با آن مخالفت کردند. پس از مجلس نمایندگان، سنای آمریکا نیز بایستی دوباره این طرح را به رأی بگذارد. سپس طرح تصویب‌شده برای امضای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا و تبدیل شدن به قانون، به کاخ سفید خواهد رفت.

هنوز روشن نیست که سنای آمریکا چه زمانی طرح تحریم‌های جدید علیه ایران، روسیه و کره شمالی را به رأی خواهد گذاشت. ترامپ نیز به گفته کاخ سفید، هنوز در مورد امضای آن تصمیم نگرفته است.

بر اساس این بسته تحریمی، مجازات‌های تنبیهی تاکتونی علیه روسیه تمدید شده و گسترش خواهند یافت. تحریم‌ها علیه روسیه عمدتاً به خاطر مناقشه اوکراین، الحاق کریمه به روسیه و نیز دخالت احتمالی مسکو در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ در آمریکا اعمال خواهند شد.

این مصوبه هم‌زمان امکان رئیس‌جمهوری آمریکا برای لغو تحریم‌های روسیه را محدود می‌کند. ترامپ بایستی در آینده با ارائه گزارشی به کنگره آمریکا نشان دهد که لغو مجازات‌های تنبیهی علیه مسکو به سود منافع ملی آمریکا خواهد بود.

کاخ سفید پیش‌تر نسبت به اعمال تحریم‌های جدید علیه روسیه ابراز نگرانی کرده بود. دمکرات‌ها و نیز شماری از جمهوری‌خواهان آمریکا از روابط بسیار نزدیک ترامپ با روسیه نگران هستند. اتحادیه اروپا نیز پیشتر از تحریم‌های جدید علیه روسیه ابراز نگرانی کرده بود. این تحریم‌ها می‌تواند بر تأمین انرژی کشورهای اروپایی تأثیر منفی بگذارد.

«راهبرد» مقابله با ایران
تحریم‌های جدید علیه ایران نیز در درجه اول به برنامه موشکی جمهوری اسلامی مربوط می‌شوند، اما «نقض حقوق بشر» و «حمایت از تروریسم» نیز از دلایل دیگر آن عنوان شده است. بر اساس این طرح، افراد و نهادهایی که متهم به نقض حقوق بشر، نقض فروش

طبق طرح تحریمی یاد شده، رئیس‌جمهوری ایالات متحده موظف است ظرف ۹۰ روز فرماندهان و وابستگان به سپاه پاسداران و بازوی برون‌مرزی آن، سپاه قدس را به عنوان «حامیان تروریسم» در فهرست تحریم‌های جدید قرار دهد. بلوکه کردن دارایی‌های این افراد و ممنوعیت مبادلات تجاری و مالی با آنان از تدابیر در نظر گرفته شده در طرح تحریم‌هاست. طرح اما به موضوع مورد مناقشه قرار دادن سپاه پاسداران به فهرست تروریستی آمریکا نپرداخته است. محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران ایران، اخیراً ایالات متحده را تهدید کرده بود که در صورت تحریم سپاه، آمریکا باید پایگاه‌های خود را تا محدوده هزار کیلومتری اطراف ایران برچیند.

کتابخانه والنات کریک تقدیم می‌کند!

شما را دعوت می‌کنیم به شبی خاطره‌انگیز با اشعار رومی، همراه با موسیقی سنتی ایرانی

با همکاری استاد نژاد

و با صدای سید ابوالحسن مختاباد و با همراهی نریمان اسعدی

تاریخ: ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ ♦ ساعت: ۵ الی ۷:۳۰ عصر

محل: کتابخانه والنات کریک Oak View Room

1644 N. Broadway, Walnut Creek, CA 94596

ورود برای عموم رایگان است!

اطلاعات:

(۹۲۵)۳۶۰-۷۳۰۴

Rita Ardabilly-Raissi

Rita.Seminars.Danville@gmail.com

http://ccclib.org

اشعار رومی به زبان فارسی،

همراه با ترجمه انگلیسی، ارائه خواهد شد.

دیگر این پنجره بگشای که من...

دیگر این پنجره بگشای که من
به ستوه آمدم از این شب تنگ.
دیرگاهی ست که در خانه‌ی همسایه من خوانده خروس.
وین شب تلخ عبوس
می‌فشارد به دلم پای درنگ.

دیرگاهی ست که من در دل این شام سیاه،
پشت این پنجره، بیدار و خموش
مانده‌ام چشم به راه.
همه چشم و همه گوش:

مست آن بانگ دل‌آویز که می‌آید نرم
محو آن اختر شب‌تاب که می‌سوزد گرم
مات این پرده شبگیر که می‌بازد رنگ.

آری، این پنجره بگشای که صبح
می‌درخشد پس این پرده تار.
می‌رسد از دل خونین سحر بانگ خروس.
وز رخ آینه‌ام می‌سترد زنگ فسوس
بوسه‌ی مهر که در چشم من افشاند شرار
خنده روز که با اشک من آمیخته رنگ...

هوشنگ ابتهاج**لحظه‌ی دیدار**

لحظه دیدار نزدیک است
باز من دیوانه ام، مستم،
باز می‌لرزد دلم، دستم.
باز گویی در جهان دیگری هستم.
های! نخراشی به غفلت گونه ام را، تیغ!
های، نپیریشی صفای زلفکم را، دست!
و آبرویم را نریزی، دل!
ای نخورده مست
لحظه دیدار نزدیک است.

مهدی اخوان ثالث**خون بها**

در خراب آباد ما کز بی کسی آزاد مرد
گر بمیرد هیچکس از وی نمی‌آرد به یاد
خونبهای راستکاران را به فتوای خرد
از پدر بگرفت می‌باید و یا از اوستاد
کان به فرزندان چرا تعلیم نامردی نکرد
و این به شاگردان چرا درس دغلبازی نداد

بهزاد کرمانشاهی**نشانی**

«خانه دوست کجاست؟» در فلق بود که پرسید سوار.
آسمان مکتبی کرد.

رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شن‌ها بخشید
و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت:
«نرسیده به درخت،

کوچه باغی ست که از خواب خدا سبز تر است
و در آن عشق به اندازه پره‌های صداقت آبی ست.
می‌روی تا ته آن کوچه که از پشت بلوغ، سر به در می‌آرد،
پس به سمت گل تنهایی می‌پیچی،

دو قدم مانده به گل،
پای فواره جاوید اساطیر زمین می‌مانی
و تو را ترسی شفاف فرا می‌گیرد.
در صمیمیت سیال فضا، خش‌خشی می‌شنوی:
کودکی می‌بینی

رفته از کاج بلندی بالا، جوجه بردارد از لانه نور
و از او می‌پرسی

خانه دوست کجاست؟»

سهراب سپهری**بت تراش**

پیکر تراش پیرم و با تیشه خیال
یک شب تو را ز مرمر شعر آفریده ام
تا در نگین چشم تو نقش هوس نهم
ناز هزار چشم سیاه را خریدم ام

بر قامتت که وسوسه شستشو در اوست
پاشیده ام شراب کف آلود ماه را
تا از گزند چشم بدت ایمنی دهم
دزدیده ام ز چشم حسودان، نگاه را

تا پیچ و تاب قد تو را دلنشین کنم
دست از سر نیاز به هر سو گشوده ام
از هر زنی، تراش تنی وام کرده ام
از هر قدی، کرشمه رقصی ربوده ام

اما تو چون بتی که به بت ساز ننگرد
در پیش پای خویش به خاکم فکنده ای
مست از می غروری و دور از غم منی
گویی دل از کسی که تو را ساخت، کنده ای

هشدار! زانکه در پس این پرده نیاز
آن بت تراش بلهوس چشم بسته ام
یک شب که خشم عشق تو دیوانه ام کند
بینند سایه‌ها که تو را هم شکسته ام!

نادر نادر پور

قالی بافی در مناطق مختلف ایران

محمد جواد نصیری

ایران مهد قالی دنیا، از دیر زمان به نام سرزمین فرش های افسانه ای و زیبا شهرت جهانی داشته است و از قطب های قالی بافی آن از گذشته های دور تا کنون هزاران هزار تخته قالی و قالیچه نفیس و گران بها در دسترس مشتاقان آن قرار گرفته است. ولی این تعریف به آن معنی نیست که در تمامی این سرزمین پهناور، که مساحتی معادل یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع دارد، قالی بافی به صورت یکسان معمول باشد، چه در مساحت های بزرگی از این کشور به دلایل اقلیمی و دموگرافی و اقتصادی این هنر و یا به عبارت امروزی آن، این صنعت به هیچوجه رونق و رواجی ندارد. در این مقاله به شرح جزئیات آن در مراکز قالی بافی شهرستان های مختلف می پردازیم.

اراک

مطالعه گذشته تاریخی قطب های بافندگی استان مرکزی، فرصتی است که تا حدودی به مشخصات بافت اراک و توابع مشهورتر از آن در زمینه قالی بافی چون ساروق و فراهان آشنا شده و دلایل اقبال و توجه بازارهای داخل و خارج را به دست بافت های با ارزش آنها را بهتر دریابیم. بیشترین فعالیت های فرش بافی تا آنجا که از شواهد تاریخی برمی آید در اواخر زمان قاجاریه در این استان صورت گرفته و دلیل عمده آن را می توان به سعی و اهتمام تجار خارجی و تبریزی در پیشبرد این صنعت تعبیر کرد.

شاید اگر سیستم های پیشرفته بانکی به گونه ای که امروزه در خدمت تجارت عملیات تبدیل اسعار و ارسال حواله های بانکی را انجام میدهند در گذشته نیز وجود داشت و این چنین سریع و مطمئن عمل می کرد. قالی بافی اراک به گونه امروزی و دست کم در کمیت فعلی آن نبود. تفسیر این کلام این است که چون شرکت سوئسی-انگلیسی زیگلر، که در اواخر قرن گذشته کالاهای انگلیسی را در ایران معامله می کرد در تبدیل وجوه کالاهای فروخته شده خود به لیره طلا و ارسال آنها از طریق روسیه به لندن همواره دچار اشکال بود. جهت رفع این تنگنا در صدر بر می آید از محل درآمد های حاصله از سلطان آباد (اراک فعلی) تعداد قالی و قالیچه خریداری کرده به انگلیس بفرستد. صاحبان شرکت نام برده با این ابتکار چند هدف را هم زمان برآورده می کردند. به این گونه که علاوه بر رفع مشکل انتقال پول، موفق به تحصیل درآمد بسیار زیادی از منبع پر درآمد دیگری چون قالی گردیده و در این میان به پیکر بی رمق قالیبافی ایران نیز جان تازه ای بخشیدند. به این منظور در سال ۱۲۶۲ هجری شمسی این شرکت با تأسیس واحد نسبتاً بزرگی در سلطان آباد، فعالیت های خود را در زمینه صنعت و تجارت قالی شروع



فرش دستباف اراک

خوشبختانه با رفع بحران و با سفارش هایی که اراک از مشتریان آمریکایی خود به خصوص برای قالی های ساروق دریافت کرد و همچنین با علاقه مندی تجار تبریزی و سرمایه گذاران محلی که هم جوار با هم میهنان ترک زبان خود به این صنعت نوحاسته که روی آور شده بودند، قالیبافی اراک توانست با آهنگ قبلی به رشد خود ادامه دهد.

در زمان جنگ جهانی دوم برای مدتی قالیبافی در اراک متوقف بود، ولی در خاتمه جنگ دوباره رونق پیشین خود را بازیافت. تغییرات حاصل از این جنگ ها و همچنین بحران های اقتصادی آمریکا این بود که ابتدا شرکت های

خارجی شعبات خود را در ایران برچیده و ناگزیر شدند سفارش های خود را از طریق بازرگانان ایرانی انجام دهند و دوم اینکه در این گیرودار نیز تجار تبریزی جای خود را به سرمایه داران محلی واگذار کنند. اگر سابقه تاریخی را رها کرده و به مشخصه های بافت این ناحیه بپردازیم باید اضافه کنیم که فرش های اراک بیشتر از انواع متوسط و مرغوب و گره فرش ها از نوع فارسی و پشم های به کار رفته در قالیبافی آن از نوع مرغوب است. بد بافی و استعمال گره های تقلبی و یا جفتی در فرش های این ناحیه کمتر دیده می شود. بافنده های اراکی بر اساس سنت های دیرین خود همواره از روی نقشه می بافند و طرح های آن ها از محلی به محل دیگر تغییر میکنند. نقش فرش های آن دست کم در بافت های جدید زیاد متنوع نیست. آنها سال ها است که طرح های لچک و ترنج، گلدار، هراتی، گل حنایی، میناخانی و خرچنگی را در زمینه های قرمز مسی، قرمز لاکه و عاجی و بژ می بافند.

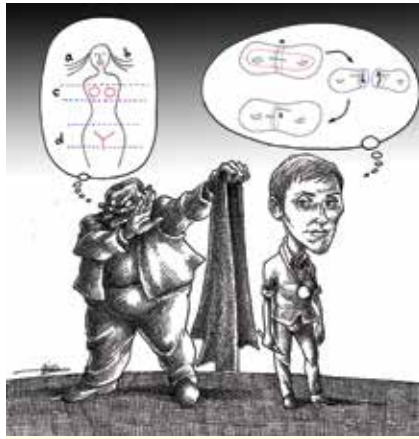
در ناحیه اراک از نظر مرغوبیت سه نوع فرش تولید می شود: مشک آباد، محال و ساروق. اگر ملاک وجه تسمیه شهری را بر اساس کیفیت فرش های تولیدی در آن در نظر می گرفتند، مشک آباد، این شهر معطر در عالم خیال و بد اقبال از نظر عاقبت که بر اثر ترمرد مالیاتی ساکنان آن به امر فتعلی شاه قاجار به توپ بسته شد و از نقشه جغرافیایی حذف گردید، نامی چنین شامه نواز و فرح انگیز را نمی توانست به خود اختصاص دهد.

متأسفانه از فرش های پست و نامرغوب آن در گذشته تعداد زیادی به خارج صادر گردید و به نام فرش ایران لطمه

زد. فرشهای محال بی آنکه مشخصه جغرافیایی خاصی را تداعی کنند به نوعی از دست بافت های شسته رفته تر از مشک آباد با رنگ های شفاف تر و کلاف های مرغوب تر اطلاق میگردد. سرانجام نوبت به ساروق می رسد که یکی از بهترین فرشهای ایرانی است و توضیح بیشتری را می طلبد.

ساروق

ساروق در ۴۰ کیلومتری شمال اراک قرار دارد. فرش های خوش بافت و رنگ آن از یکی دو قرن پیش تاکنون برای آن شهرت فراوان را به وجود آورده است. ساروق نامی شناخته شده در بین مجموعه داران فرش و فروشنده های قالی در ایران و بازارهای خارجی است. فرش شناسان جهان ساروق را به ویژه دست بافت های قدیمی آن را مانند فرش های تبریز و کاشان و اصفهان تحسین می کنند. در این اقبال جهانی علاوه بر مشخصات عالی بافت و رنگ های پخته و اصیلی که همواره در فرش ساروق وجود داشته و با تقلب بافنده و یا سوداگر هیچگاه این شهرت خوب خدشه دار نشده، تبلیغ اولیه شرکت زیگلر و سایر همکاران خارجی آن که برای اولین بار این فرش ها را در بازارهای خارجی عرضه کردند، عامل بسیار با ارزش و مهمی بوده است. بافنده های ساروقی کار خود را تحت ضابطه های خاص و کنترل شده ای شروع کرده و همواره با رعایت آن معیارها توانسته اند وضعیت فرش خود را در بازارهای متلاطم و پر رقابت جهانی حفظ نمایند. خوشنامی ساروق آن چنان است که به فرش های درجه دوم و حتی نامرغوب تر از آن که تولیدات محلات و مشک آباد هستند نیز، نام ساروق می نهند. دنباله مطلب در صفحه ۳۰۴

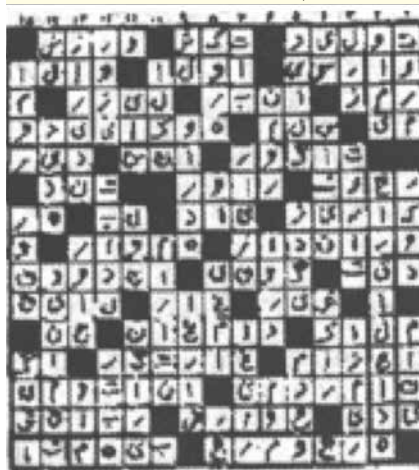


ادای احترام به ایشان و خانواده داغدارشان، این تصویر را بازنشر نموده است.» اما تصویرسازی محمدرضا دوست محمدی، تنها تلاش برای ارائه تصویری محجبه از او در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نبوده. شهاب جعفرنژاد تصویرگر دیگری است که او را با حجاب تصویر کرده، در کنار مسئولانی که برای فرستادن پیام تسلیت درگذشت او، یا از

به فرزندانشان و به تبع آن حقوق شهروندی و قانونی دیگر محروم کرده بلکه بسیاری از مادران ایرانی ساکن خارج از کشور را که همسر خارجی دارند، از سفر آزادانه و بی‌دغدغه ویزا به همراه فرزندانشان به ایران باز داشته و در صورتی که زن بخواهد به صورت دائم به همراه فرزندانش در ایران زندگی کند، با مشکل اجازه اقامت برای فرزندانش روبه‌رو است. مریم میرزاخانی یکی از آن زنان بود.

چند هفته پیش، کمیسیون فرهنگی مجلس ایران اعلام کرد که بر اساس مصوبه این کمیسیون فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی می‌توانند تابعیت ایران را دریافت کنند. اما مصوبات کمیسیون‌های داخلی مجلس پس از تصویب باید در صحن علنی مجلس بررسی و تصویب شوند و سپس برای تایید به شورای نگهبان فرستاده شوند. روندی که تاکنون چند بار تکرار شده و ناموفق مانده و در زمان حیات مریم میرزاخانی و بسیاری از زنان مانند او، محقق نشده است.

ناسیونالیسم مذهبی هنوز اجازه نمی‌دهد فرزند مردی غیر ایرانی، ایرانی خوانده شود؛ حتی اگر مادرش مریم میرزاخانی باشد.



اساس عکسی از او منتشر نمی‌کنند، یا عکس‌هایی از دوران حضور او در ایران و تصویرسازی‌هایی ساختگی از او را منتشر می‌کنند.

تلاشی برای بازآفرینی یک زن بر اساس الگوهایی که او زندگی خود را بر اساس آنها تعریف نمی‌کرد.

وقتی که خون یک زن،

تابعیت ایرانی را منتقل نمی‌کند

مریم میرزاخانی اهل مصاحبه و رسانه نبود. با این حال از خلال تصاویر و مطالب اندکی که از او و زندگی خصوصی‌اش منتشر شد، همه می‌دانستند که یک دختر (که حالا شش ساله است) دارد. همسر او ایرانی نبود؛ پس او فارغ از جایگاه علمی‌اش در جهان، در برابر قانون ایران با سایر زنان برابر بود. فرزندان زنان ایرانی که همسرشان ایرانی نباشد، تابعیت ایران را به دست نمی‌آورند و معنای این قانون برای مریم میرزاخانی این بود که او برای سفر به ایران باید برای دخترش ویزا می‌گرفت.

بر اساس قانون فعلی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی پس از رسیدن به ۱۸ سالگی می‌توانند تقاضای درخواست تابعیت ایرانی کنند و تا پیش از آن به عنوان شهروند ایرانی محسوب نمی‌شوند و از تمامی حقوق شهروندی محروم هستند.

تابعیت در جهان یا بر اساس خون به دست می‌آید یا بر اساس خاک، اما بر اساس قوانین ایران نه خون مادر به حساب می‌آید و نه مادر ایرانی به واسطه تولد خودش در خاک ایران می‌تواند حق تابعیت را به فرزندش منتقل کند.

این قانون تاکنون نه تنها بسیاری از زنان ساکن ایران را که همسرانی خارجی دارند از انتقال تابعیت ایرانی



«زن نابغه ایرانی» بودن، چیزی از رنجش نمی‌کاهد

نعیمه دوستدار

مریم میرزاخانی، نابغه ریاضی و استاد دانشگاه استنفورد، ۱۵ ژوئیه در ۴۰ سالگی درگذشت. مرگی در اوج جوانی و شکوفایی که نه فقط خاطر ایرانیان را که جان تمام دوستداران علم و دانش را آزرد. اندوه‌ها و تاسف‌ها اما همه از بابت فقدان او نیست. مریم میرزاخانی قله‌های پیشرفت و موفقیت علمی را با وجود تمام محدودیت‌ها در ایران فتح کرد. به گفته خودش خوش شانس بود که در دوران نوجوانی‌اش جنگ تمام شده بود و امکان تحصیل در مدارس خوب را داشت. اما یک زن بود و کلیشه «زنان ریاضی نمی‌فهمند» را از نوجوانی شنیده بود. او اگرچه این کلیشه‌ها را زیر پا گذاشت و زندگی علمی و خانوادگی‌اش را خارج از مرزهای ایران بنا کرد، مرگش یادآور تبعیض‌ها و فشارهایی شد که زنان ایرانی فارغ از میزان شهرت و نبوغ و سواد و جایگاه علمی و اجتماعی تجربه می‌کنند.

موهایش را چطور ببوشانیم؟

موهایش کمتر دیده شود یا اصلا دیده نشود و به هر نحو ممکن بی‌حجاب به نظر نرسد. بسیاری از رسانه‌ها از انتشار تصویر او صرف نظر کردند.

مریم میرزاخانی در سال ۲۰۱۴، برنده مدال فیلدز شد، بزرگترین جایزه ریاضی جهان که تا پیش از آن هرگز به یک زن

حالا مریم میرزاخانی مرده است و رسانه‌ها باز با این پرسش مواجه شده‌اند. سایت بنیاد خیریه محک، که سازمانی دولتی هم نیست، در اقدامی پیشگیرانه عکسی از مریم میرزاخانی منتشر



کرده با حجاب که یک تصویرسازی از او به دست محمدرضا دوست محمدی است. محک در پاسخ به اعتراض‌ها متنی منتشر کرده و توضیح داده که «احترام به عقاید، ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و انتخاب‌های مختلف همواره یکی از

و یک ایرانی داده نشده بود. دستاورد فردی بزرگی برای او و افتخاری برای ایرانیان که در سراسر جهان بازتاب گسترده داشت. در ایران اما بازتاب این خبر با پیچیدگی‌های خاصی همراه بود؛ چطور باید تصویری از او منتشر کرد؟



مریم میرزاخانی حجاب نداشت. عکس‌های او در شبکه‌های خبری جهان و در شبکه‌های اجتماعی بی‌حجاب منتشر می‌شد اما رسانه‌های ایران وقتی به این خبر رسیدند، دست و دل‌شان می‌لرزید. آیا حق داشتند در فرهنگ مردمحوری که ایدئولوژی شبانه‌روزش حجاب است و تصویر زنان بدون حجاب

را به شکلات‌هایی که مگس بر آن نشسته تشبیه می‌کنند و بر در و دیوار شهر می‌آویزند، عکس او را بدون حجاب، ولو با آن صورت به غایت ساده منتشر کنند؟

رسانه‌ها راه احتیاط را در پیش گرفتند تصویر او را به شکلی منتشر کردند که



راهنمایی در امور کسب و کار

مهندس امیر روشنائی
(استراتژیست و مشاور بازاریابی و فروش)
amir.roshanaei@gmail.com



آشنایی با کایروپراکتیک

دکتر فتنه هوشداران
drhoosh@yahoo.com

کایروپراکتیک و درمان دستی و کاربرد آن در فیزیوتراپی

کایروپراکتیک یا ماساژ درمانی نوعی از مراقبت‌های بهداشتی حرفه‌ای است که بر اختلالات موجود در دستگاه ماهیچه‌های اسکلتی، سیستم عصبی و همچنین تأثیر این اختلالات بر سلامت عمومی فرد تمرکز دارد. معمولاً از خدمات ماساژ درمانی برای درمان بیماری‌های عصبی عضلانی نظیر کمردرد، کایروپراکتیک دیسک گردن و درد مفاصل دست و پا استفاده می‌شود اما کاربرد آن تنها به این موارد محدود نیست. استثنایاتی نیز متدی برای ارزیابی، درمان و پیشگیری از طیف وسیعی از بیماری‌ها و مشکلات فیزیکی است. پزشک متخصص استثنایاتی، از ترکیبی از حرکات، کشش‌ها، ماساژ بافت نرم و تکنیک درمان‌های دستی بر روی عضلات و مفاصل استفاده می‌کند تا عملکرد آنها را بهبود دهد، درد بیمار را تسکین دهد و همچنین روند بهبودی را تسریع بخشد.

کایروپراکتیک چیست؟

کایروپراکتیک یک حرفه تندرستی است که در اصل به وسیله دست انجام می‌شود و تمرکز آن بر روی درمان ستون فقرات و مشکلات عضلانی، استخوانی است.

مزایای مراقبت‌های کایروپراکتیک

کایروپراکتیک روشی طبیعی برای درمان است و اغلب توسط افرادی انتخاب می‌شود که به دنبال مراقبت‌های بهداشتی تکمیلی و جایگزینی برای بیماری‌های حاد و مزمن خود هستند.

در ادامه به تعدادی از مزایای تنظیم کایروپراکتیک اشاره شده است که عبارتند از:

تحریک توانایی بدن برای ترمیم خود: به گفته کایروپراکتورها عوامل بسیاری بر سلامتی تأثیر دارند که این عوامل شامل: ورزش، تغذیه، خواب، شرایط محیطی و وراثت می‌باشد. کایروپراکتورها به جای درمان علائم بیماری را تمرکز بر حفظ سلامتی شما به صورت طبیعی، به بدن کمک می‌کنند تا در مقابل بیماری‌ها مقاوم شود.

دوره درمان با انجام ارزیابی کامل

شروع می‌شود: زمانی که شما به دیدار کایروپراکتور می‌روید، طبق شیوه‌های مورد قبولی که از قدیم استفاده می‌شده‌اند مورد ارزیابی قرار می‌گیرید. این بررسی شامل مشاوره، بررسی پیشینه پزشکی بیمار، معاینه جسمی، تحلیل‌های آزمایشگاهی و آزمایش اشعه ایکس می‌باشد. همچنین معاینات ساختاری کایروپراکتیک دقیقی را دریافت خواهید کرد که در آن توجه ویژه‌ای به ستون فقرات شده است.

هیچ احتیاجی به دارو یا جراحی نیست: از طیف گسترده‌ای از تکنیک‌ها،

برای جایگذاری و بررسی و اصلاح محتاطانه مهره معیوب (مهره که جابه‌جا شده یا از جایش درآمده) ستون فقرات استفاده می‌شود. کایروپراکتورها هیچگاه از درمان دارویی یا جراحی‌های تهاجمی استفاده نمی‌کنند. کایروپراکتیک یک روشی طبیعی درمان است که با تحریک دستگاه ارتباطی بدن، عملکرد این دستگاه را بهبود می‌دهد تا بدین وسیله عملکردهای مختلف سلول‌ها و اندام‌ها و سیستم‌های بدن را پایه‌گذاری، کنترل و هماهنگ کند.

روش‌های درمانی پذیرفته شده در کایروپراکتیک: علاوه بر دستکاری (حرکت دادن) ستون فقرات، سایر روش‌های درمانی پذیرفته شده توسط دکتر کایروپراکتیک ممکن است شامل مواردی نظیر آموزش حرکات ورزشی، اصلاح سبک زندگی، مشاوره تغذیه‌ای و همچنین استفاده از روش‌های درمانی مثل ماساژ نقطه ماشه‌ای (تریگر پوینت)، تحریک الکتریکی عضله و التراسوند (امواج فراصوت) شود.

دستکاری ستون فقرات چیست؟

دستکاری ستون فقرات (گاهی به آن تنظیم کایروپراکتیک هم گفته می‌شود)، یکی از رایج‌ترین و شناخته‌ترین روش‌های درمانی است که توسط کایروپراکتورها انجام می‌شود. هدف از دستکاری ستون فقرات این است که از طریق وارد کردن نیروی کنترل‌شده به وسیله دست به مفاصلی که در نتیجه آسیب دیدگی بافت‌ها، به کم‌تحرکی یا محدودیت در تحرک دچار شده‌اند، تحرک مفصل را به آن بازگرداند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

در شمارهای گذشته ماهنامه پژواک موضوعی را در خصوص برنامه ریزی برای راه اندازی یک کسب و کار جدید و یا اینکه چگونه کسب و کار امروزمان را گسترش دهیم آغاز کردیم و تا اینجا پیش رفتیم که راه اندازی هر کسب و کاری در هر حد و اندازه و در هر نقطه دنیا، مهمتر از داشتن ایده و سرمایه، نیازمند طراحی و تدوین یک طرح تجاری قابل دفاع و پهننگام خواهد بود.

همچنین به معرفی ۹ عنصر اصلی، که لازمه تدوین طرح تجاری می باشد پرداختیم. در شماره گذشته در خصوص اولین عنصر تدوین طرح تجاری که به "مستری" تعلق داشت مطالبی را مورد بررسی قرار دادیم و در ادامه، در این شماره به معرفی مهمترین عنصر از عناصر ۹ گانه تدوین طرح کسب کار یعنی "ارزش پیشنهادی" خواهیم پرداخت.

عنصر دوم، ارزش پیشنهادی: بخش سازنده ارزش پیشنهادی، بسته ای از محصولات و خدمات را توصیف می کند که برای یک بخش مشتری خاص ارزش خلق می نماید. در واقع ارزش پیشنهادی، دلیل ترجیح یک شرکت نسبت به سایر شرکت ها توسط مشتریان است. به بیانی ساده تر شما باید در کسب کارتان برای این سوال پاسخی قابل دفاع داشته باشید که: چرا یک مشتری باید محصول یا خدمتی را از شما خریداری کند در حالیکه می تواند امکان خرید همان محصول یا خدمت را از جای دیگر داشته باشد. در واقع ارزشی که شما در محصول یا خدمت تان به مشتری پیشنهاد می دهید چیست که سایر رقبای شما توانایی ارائه آنرا ندارند.

توجه داشته باشید که هر ارزش پیشنهادی متشکل از بسته ای منتخب از محصولات و یا خدمات است که نیازهای یک بخش خاص از مشتریان را بر آورده می کند. به بیانی دیگر، فکر نکنید آنچه به عنوان ارزش پیشنهادی برای یک مشتری قابل تامل است برای مشتری دیگر هم به همان اندازه ارزشمند باشد. لذا شما در اجرای تفکر استراتژیک خود، در تدوین طرح کسب کارتان، می بایست متناسب با هر طبقه از مشتریان که در شماره گذشته در خصوص آنها صحبت کردیم ارزش پیشنهادی خاص آن گروه از مشتریان را ارائه نماید.

ارزش ها ممکن است کمی (از قبیل قیمت، سرعت خدمت رسانی)، یا کیفی (همچون طراحی، تجربه مشتری) باشند. در ادامه به معرفی فهرستی عمومی از ارزش های پیشنهادی که ممکن است در کسب و کار شما مورد استفاده قرار گیرد می پردازیم. **تازگی:** در این گونه، شما محصول و خدماتی را به مشتریان خود ارائه می کنید که تا کنون در جای دیگری توسط مشتری درک نشده باشد. به عنوان مثال سازندگان تلفن همراه یا اپلیکیشن ها، هر روزه ارزش جدید را به مشتریان خود ارائه می کنند که تا کنون برای مشتریان قابل لمس نبوده. **عملکرد:** بطور سنتی عملکرد محصول یا خدمت راهی همیشگی برای ایجاد ارزش برای مشتریان است. اما باید توجه داشته باشید که چگونه می توانید با تقویت عملکرد خود تأثیری در افزایش کمی مشتریان خود داشته باشید.

قیمت: پیشنهاد مشابه به قیمت کمتر برای آن بخش از مشتریان حساس به قیمت همیشه یک راه ارزش آفرین بوده اما ارزش های پیشنهادی به قیمت پایین، الزامات مهمی برای سایر اجزای یک مدل کسب و کار دارد. نکته ای که باید در تدوین یک مدل کسب و کار به آن توجه ویژه داشت، همراستا بودن تمامی عناصر مدل کسب کار با یکدیگر است.

قابلیت دسترسی: در خیلی از موارد شما در کسب کارتان امکان دسترسی به یک خدمت و یا محصول را برای مشتریان تان بسیار سهل تر از گذشته یا دیگران می کنید و این برای مشتری یک ارزش پیشنهادی جذاب است. مثال بارز آن خرید آنلاین محصولات و خدمات است. روشی که در سال های اخیر تغییرات جدی در بازار کسب و کار ایجاد کرده است.

کاهش ریسک: مشتریان در مقابل کاهش ریسکی که در هنگام خرید خدمت یا محصول متحمل می شوند ارزش قابل هستند. فرض کنید شما برای یک کالای دست دوم به مشتریان خود ضمانت نامه یک ساله بدهید در حالیکه شرکت رقیب شما فقط برای محصولات دست اول خدمت گارانتی و یا وراثتی را ارائه می کند. حال تصور کنید که ارزش پیشنهادی شما چه تصویری را در ذهن مشتریان ایجاد می کند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

بازگشت به زندگی ساده

افلیا پرویزاد

با اینکه مدتی است که در قرن بیست و یکم هستیم و همیشه عقیده بر این بوده که انسان قرار است تا با گذشت زمان در زندگی پیشرفت و تکامل کند، اما بنظر می رسد که ما با مشکلاتی که در زندگی روزانه برای خودمان درست کرده ایم، تماس مان را با ارزش های معنوی زندگی از دست داده ایم. البته مشخص است که در باطن، در جستجوی راه های مختلفی هستیم تا بتوانیم برگشتی داشته باشیم به زندگی ساده و راحت، اما متأسفانه مسیرمان را کاملاً گم کرده ایم. این روزها با هر کسی که صحبت می کنیم از حرف هایشان و از درد و دل هایشان می توانیم متوجه شوم که در قلب هایشان احساسی جز تهی بودن نمی کنند. احساسی که باید اسم آن را گذاشت «روح مریض و خوابیده».

نظری بیندازیم به چند مسئله مهم در زندگی روزمره مان. اول اینکه بنظر می آید که وقت به اندازه کافی نداریم. آمار نشان می دهد که اکثر زن و شوهرها، در طی روز به طور متوسط فقط دوازده دقیقه وقت دارند که با همدیگر حرف بزنند، و یا اینکه بیشتر پدر و مادرها حدوداً فقط چهار دقیقه در هفته با بچه هایشان وقتی را سپری می کنند و نصف بیشتر مردم نیز از بیخوابی رنج و عذاب می کشند.

در طی روز ما مدام در حال شتاب و عجله هستیم. آرامش نداریم، که البته با شرایطی که در زندگی برای خودمان بوجود آورده ایم این عمل منطقی بنظر می رسد! ساعت های کارمان نیز بیشتر شده است. یکی از محققان دانشگاه هاروارد برآورد کرده است که در مقایسه با بیست سال پیش ما به دلیل ساعت های اضافی کاری، در حقیقت بجای دوازده ماه، سیزده ماه در سال کار می کنیم. بعضی از مردم بطور متوسط حدوداً نزدیک به پنجاه تا شصت و یا حتی هفتاد ساعت در هفته مشغول به کار هستند. البته بستگی به این دارد که کار کردن را در چه ببینیم. آیا فقط ساعت هایی را که در محل کار می گذاریم را در نظر بگیریم و یا کارهای دیگر مانند کار منزل، کاغذ بازی ها مانند نوشتن صورتحساب های ماهیانه و یا حتی ساعت هایی را که نصف شب ها، در بیخوابی، درمورد نگرانی ها و مشکلات زندگی مان می گذاریم!

واقعاً معنی کار کردن را به چه گونه می شود تشریح کرد؟! البته فقط مسئله و مشکل کمبود وقت نیست. به دلیل مشکلات و عجله و شتاب زیاد از حد در زندگی خود، آن احساسی را که یک انسان کامل باید در وجود خود داشته باشد

اما محققان به این نتیجه رسیده اند که کمبود خواب سهم مهمی در بسیاری از مصیبت های که بر سر ما انسان ها می آید دارد. اما گذشته از تصادفات و صدمات بدنی، به دلیل کمبود خواب، احساس خستگی زیاد، تحلیل رفتن، و یکنواختی روزانه است که در خود حس می کنیم. مطمئناً وقتی به اندازه کافی و کامل نخوابیده باشیم، به اندازه کافی و کامل نیز احساس زنده بودن را نخواهیم کرد. کمبود خواب اثر مستقیمی دارد به یک ناراحتی دیگر در زندگی مان و آن هم شیوع افسردگی می باشد. حتی این مریضی را نامگذاری کرده اند به نام «خستگی مزمن بیش از اندازه» (Chronic Fatigue Syndrome)

افسردگی: بنابر تحقیقات موسسه ای بنام ناشیونال اینستیتوت آف منتال هلت National Institute of Mental Health تقریباً ۱۶ درصد از جمعیت آمریکا از ناراحتی هایی مانند مریضی روحی، و استفاده از مواد مخدر با داشتن ناراحتی روانی بیش از اندازه، که معمول تر از سرطان و یا ناراحتی قلبی است، رنج می برند، و این ۱۶ درصد کسانی هستند که ناراحتی روحی شان از طریق دکتر تشخیص داده شده است، و مطمئناً میلیون ها نفر دیگر نیز از ناراحتی افسردگی در رنج و عذاب هستند و هنوز به دکتر نیز مراجعه نکردند.

معنی افسردگی چه هست؟! اشخاص حرفه ای و متخصص که در این مورد تحقیق و جستجو می کنند افسردگی را یک نوع حالت غمگینی، تهی بودن، با از دست دادن علاقه و یا لذت به مسائل معمولی زندگی توصیف می کنند. در یک انسان افسرده می توان کمبود انرژی، اغتشاش در خواب، احساس ناامیدی، بدبینی، گناه، ناچیزی، تند مزاجی، فکردر مورد مرگ و یا خودکشی و حتی دردهای مزمن را مشاهده کرد. بنابر آمار گرفته شده ۱۷/۶ میلیون از مردم در این کشور با چنین حالاتی زندگی روزمره خود را سپری می کنند. از زمان جنگ جهانی دوم، افسردگی بطور شدیدی در بین مردم رایج شده است. به گفته بعضی از محققان، در حال حاضر افسردگی در بین مردم ده برابر بیشتر از زمان قبل از جنگ می باشد. یکی از دلایل چنین آمار، زیاد شدن تجویز داروهای افسردگی مانند «پروزک» (Prozac) است. در سال ۱۹۹۳، پنج میلیون نفر در آمریکا از داروی پروزک استفاده می کردند. این مسئله باید مهم تر و عجیب تر بر ایمان جلوه کند وقتی که متوجه می شویم که تجویز چنین دارویی حتی در میان خردسالان نیز سال هاست که رواج پیدا کرده است! بسیار باعث تأسف است وقتی که به آمارهایی برخورد می کنیم که نشان می دهد تجویز داروهای افسردگی

را نیز از دست داده ایم. احساس هایی مانند خوشحالی و لذت. هرچند که در فکرمون این زندگی روزمره ای را که می گذرانیم حالت عادی و معمولی دارد، اما اگر دقت کامل تری به کارها و اعمال مان بکنیم، آنوقت است که متوجه می شویم تنها مسئله ای که در زندگی ما وجود ندارد حالت عادی بودن آن است. البته جالب اینجاست که بنظر می رسد ما غیر قبولی ها را در زندگی مان ناچاراً قبول کرده ایم و در مقابل مسائل غیر عادی روزمره زندگی مان، هیچگونه حالت تعجب آوری نیز نداریم! بطورمثال، بجای اینکه وقت مان را بگذاریم تا با خانواده و یا دوستان، عصر را با خوشی سپری کنیم و شام بخوریم، با یک دست غذایمان را می خوریم و با دست دیگر مشغول رانندگی هستیم، چرا که داریم از یک کار به سوی کار دیگری می رویم و یا وقتی که بالاخره به ناچار جواب تلفن آشنایی را می دهیم، دعا می کنیم که دستگاه پیغام گیر تلفن جواب بدهد تا یک آدم زنده، چون متأسفانه وقت به اندازه کافی نداریم تا بتوانیم چند دقیقه ای حرف های معمولی زده و گپی بزیم. ترجیح می دهیم که فقط پیغامی سریع روی ماشین تلفن بگذاریم و متأسفانه به این صورت است که ارتباط با دیگران را برقرار می کنیم. عشق و عاشقی هم این روزها از طریق اینترنت انجام می شود و رابطه های قشنگ احساسی را به جایی رسانده ایم که با فرستادن عکس و استفاده از دوربین های کامپیوتری معاشره کردن را نیز از طریق اینترنت انجام می دهیم! و جالب تر اینکه بسیاری از مردم باید به شخص دیگری بنام روانشناس پول بدهند تا به ناراحتی هایمان گوش بدهد!

چندی پیش مقاله ای خواندم در مورد زن و شوهر جوانی که زوج غریبه ای را استخدام کرده بودند تا دوست و همنشین پدر و مادرشان شوند، چرا که بخاطر نداشتن وقت کافی برایشان مقدور نبوده تا بتوانند ساعتی را با پدر و مادر تنهایی شان بگذرانند. متأسفانه رفتار و زندگی غیر عادی مان باعث این شده است تا درصد بالایی از مردم ناراحتی های روحی متعددی پیدا کنند، مانند کمبود خواب، افسردگی، تنهایی، بی حوصلگی و تندلی اخلاق.

خواب: یکی از اساسی ترین، ضروری ترین و مطبوع ترین نیاز یک انسان که متأسفانه ما از آن غفلت می کنیم. بیشتر از صد میلیون نفر به طرز شدیدی در محرومیت خوابی به سر می برند و نصف بیشتر مردم نیز به اندازه کافی خواب ندارند. شاید به نظر بسیاری این مسئله یک مشکل ساده و پیش پا افتاده بنظر برسد،

برای بچه ها از سال ۱۹۹۲ چهار برابر شده است. در نظر داشته باشیم که بیشتر و بیشتر چنین داروهایی به کسانی داده می شود که از مسائل زندگی روزمره خود، که بنظر عادی هم می آید، رنج می برند. برخی دیگر از علائم افسردگی کم اشتها و یا برعکس پر خوری بیش از اندازه، کمبود خواب و یا خوابیدن زیاد از حد، کم توجهی و یا مشکل تصمیم گیری می باشد. با خودمان صادق باشیم. کدام یک از ما با چنین علائمی نا آشنا هستیم؟! آمار نشان می دهد که ۴۸ درصد از مردم این کشور چنین علائمی را در زندگی روزمره خود تجربه می کنند.

تنهایی: از زمان گذشته به حال، مردم بیشتر و بیشتر در تنهایی زندگی می کنند. در سال ۱۹۵۰ فقط ده درصد از مردم تنها بودند، اما در سال ۱۹۹۰ آمار موسسه گالوپ نشان داد که بیشتر از ۳۶ درصد از مردم این کشور زندگیشان را به تنهایی می گذرانند. مسئله فقط به تنهایی زندگی کردن ختم نمی شود. مسئله و مشکل این است که ما به اندازه کافی با یکدیگر وقت صرف نمی کنیم.

بی حوصلگی: مشکل بشود که آماری در مورد بی حوصلگی پیدا کرد، چرا که برای بسیاری از مردم این حالت یک امر معمولی و طبیعی بنظر می رسد. اما متأسفانه ما بی حوصلگی خود را از طریق راه های مختلف و حتی باید گفت عجیب و غریب نشان می دهیم، مانند خشونت، اعتیاد های گوناگون، کارهای غیر عادی که در بعضی از تفریحات و ورزش ها مشاهده می کنیم و یا خود انجام می دهیم، ساعت های طولانی که صرف تماشای تلویزیون می کنیم، تلویزیونی که در اکثر برنامه ها به غیر از مسموم کردن مغز و افکارمان اثر دیگری در زندگی مان ندارد، و یا حتی نشان دادن بی حوصلگی را با گذراندن ساعت های متوالی در فروشگاه ها (Mall) نشان می دهیم و البته با در نظر گرفتن اینکه کلی هم آت و آشغال می خریم که به هیچ درد زندگیمان نیز نمی خورد.

خشونت: برایتان جالب خواهد بود وقتی بدانید که در بین کشورهای متقدم، کشور آمریکا شماره یک است در کشت و کشتار و قتل به وسیله سلاح گرم، و کشتار خردسالان. کارهای عجیب دیگری هم انجام می دهیم، مانند گذراندن و به تصویب رساندن قانونی که به مردم اجازه حمل اسلحه می دهد! در واقع راه آدم کشی را بازتر و ساده تر می کنیم.

مسئله اکثر ما فقط سعی بر این داریم که در زندگی مان خوشحال و موفق باشیم، البته فقط از طریق راه هایی که بلد هستیم. راه هایی که به ما یاد داده شده است و یا راه هایی که دیگران از ما توقع دارند که انجام بدهیم.

علت عصبانیت و راه های کنترل آن

همه می دانیم عصبانیت چیست و همه ما آن را احساس کرده ایم، یا به صورت یک ناراحتی ناگهانی یا به صورت یک خشم و غضب تمام و کمال. عصبانیت یک احساس کاملاً طبیعی و حاکی از سلامتی است، اما وقتی کنترل آن از دست برود و مخرب شود، می تواند مشکلاتی را ایجاد کند؛ در محل کار، در روابط شخصی و در کل زندگی و می تواند این احساس را در شما به وجود آورد که گویی شما تحت تأثیر یک احساس غیر قابل پیش بینی و بسیار قدرتمند قرار دارید. این مقاله قصد دارد به شما کمک کند تا عصبانیت را کاملاً درک کرده و آن را کنترل نمایید.

عصبانیت چیست؟

طبق نظر دکتر چارلز اسپیلبرگر، روانشناسی که مطالعه عصبانیت را به صورت تخصصی انجام می دهد، عصبانیت یک حالت احساسی است که شدت آن از ناراحتی جزئی تا خشم بسیار شدید و جنون متغیر است. مثل سایر احساسات، با تغییرات روانی و بیولوژیکی همراه است. وقتی عصبانی می شوید،



عصبی می کند یا اینکه به دلیل مشکل روحی و روانی عصبانیت شما ظاهر می شود؟ در ادامه خواهید خواند که دلیل عصبانیت شما کدام است.

به طور کلی عصبانیت می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد از جمله: ۱- حسادت، ۲- کم حوصلگی و کم ظرفیتی، ۳- ضعف و ناتوانی مزاج، ۴- عدم اعتماد به نفس و خودکم بینی، ۵- حساسیت های افراطی، ۶- منفی بافی و سوء ظن به دیگران، ۷- همانندسازی و تقلید از والدین، همسالان و همکلاس و... مهارت های کنترل عصبانیت را بیاموزید تا استرس را در خود کاهش دهید. یکی از بزرگترین موانع در راه تحقق موفقیت شخصی و شغلی عصبانیت می باشد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

ضربان قلب و فشارخون و همین طور سطح هورمون های انرژی، آدرنالین و نورآدرنالین، بالا می رود.

عصبانیت می تواند سبب بروز مشکلات خارجی و داخلی در بدن شود. ممکن است شما از فرد خاصی (مثلاً یک همکار یا سرپرست) یا یک اتفاق (ترافیک سنگین، پرواز لغوشده) عصبانی شوید. ممکن است عصبانیت شما به علت نگرانی یا فکر و خیال در باره مشکلات شخصی تان ایجاد گردد و خاطره حوادث و اتفاقات تکان دهنده یا ناراحت کننده می تواند احساس عصبانیت را در شما به وجود آورد.

دلیل عصبانیت زیاد شما چیست؟

آیا مشکلی درونی شما را اینگونه زود

به عقاید دیگران احترام بگذاریم!



همه مردم همواره در عقاید، دیدگاه ها و نظرات خود با دیگران متفاوت هستند و هیچ کس مثل دیگری نیست. اما این دلیل نمی شود قادر به تعامل و ارتباط با دیگران نباشیم. در اینجا به شرح نکاتی می پردازیم تا با رعایت آنها

بتوانیم براحتی به عقاید دیگران احترام بگذاریم و خود را با آنها وقف دهیم.

نکات لازم

روشن بینی - درک - احترام

گام اول: هرچه قدر هم که به صحت گفته خود اطمینان دارید، قبل از اینکه حرفی بزنید، خوب فکر کنید. اگر احساس می کنید هیچ نقطه مشترکی از نظر فکری با نفر مقابل خود ندارید، بازهم در نهایت ادب و متانت تعامل کنید.

گام دوم: سعی کنید با وی همفکری کنید یا حداقل به نوعی وانمود کنید که او را درک می کنید. خود را جای دیگری بگذارید. با خود بگویید: "اگر من افکار او را داشتم، زندگی و دنیای من چه فرقی داشت و چطور بود؟" با ادای این جمله در ذهن خود، می توانید افکار، احساسات و اعمال وی را بهتر درک کنید.

گام سوم: از انتقاد و سرزنش در مورد باورهای قلبی و عقاید دیگران خودداری کنید. این کار نه تنها باعث از دست دادن دوستان شما می شود بلکه منجر به خصومت نیز خواهد شد. اگر به باورهای مذهبی که سال ها در درون وی ریشه گرفته است، توهین کنید و آنها را بی معنی بدانید، دیگر انتظار هیچ رابطه دوطرفه یا تفاهم را نداشته باشید. مهم نیست چقدر آن عقاید را باور دارید، تنها با درک حداقل ظاهری می توانید بجای ایجاد دیوار و فاصله، پلی ارتباطی بسازید.

گام چهارم: عقاید خود را به دیگران تحمیل نکنید، اگر در مورد باورهای خود، قصد متقاعد کردن فردی را دارید، می توانید با روشی مسالمت آمیز شروع کنید. انتظار پیروی وی از خودتان را نداشته باشید، او هم به عنوان یک انسان متفاوت از شما، حق انتخاب دارد. شاید به مرور زمان، با شما هم عقیده شود.

گام پنجم: هر انسانی، تحت یک فرهنگ خاص و ویژگی های ذاتی متفاوت، رشد کرده است. بنابراین منطقی نیست که در همان ابتدا، براحتی دیگر فرهنگ ها، عقاید مذهبی، باورها، ارزش ها، سنت ها، قوانین، منش زندگی و... را قبول کند یا حداقل واکنشی نشان ندهد و نمی تواند این تفاوتها را در ذهن خود درک کند، در مقابل او نیز، نیاز به این دارد که دیگران نیز عقاید و باورهای وی را لاقبل بشنوند و بدانند. در سایه احترام، هر دو طرف می توانند هویت های خود را نمایان کنند.

گام ششم: بدون اظهار مخالفت و جبهه گیری، نظرات دیگران را گوش دهید، این خود بهترین روش برای ادای احترام است، البته که مجبور به پذیرش باورها و نظرات دیگران نیستید، اما به یاد داشته باشید، در این حال شاید واقعا نکته ای روشی جدید برای رسیدن به درجه ای بالاتر در زندگی، کسب کنید.

نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

بدون هزینه

۸۶۲۴-۲۲۱(۰۸)۴



آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است.

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید.

۹۸۶۲-۸۵۸(۰۸)۴

ادامه مطلب قربانیان آزار جنسی... از صفحه ۳

می‌گویند چکار کرده؟ ثابت کردندش به این راحتی نیست. بعد می‌گویند بچه روانی است! از طرفی پدر و مادرها نمی‌خواهند خانواده‌شان از هم پاشیده شود. مادرها در این گونه مواقع می‌گویند ساکت باش، هیچ چیز نگو، چون اگر بگویند پدر، عمو، دایی یا برادر به من یا به فرزندمان دست زده جز یک دعوا و درگیری بین دو خانواده هیچ مشکلی حل نمی‌شود.»

شاهدان قربانی

در طول سال‌های گذشته خبرهایی در مورد سوء استفاده جنسی علیه کودکان استثنایی نیز در ایران منتشر شده که از جمله می‌توان به ماجرای دختر معلول ذهنی در استان خراسان رضوی اشاره کرد که راننده سرویس، بارها او را مورد تجاوز قرار داده بود و خانواده وی وقتی خبردار شدند که دخترشان برادرار شده بود.

دنباله مطلب در صفحه ۴۷

می‌کنیم بهترین زندگی را داریم. حاجی آقا ملاحظه می‌کنید که میانی اخلاقی و معنوی تا چه اندازه متزلزل شده است؟ شاید حق به جانب رضا شاه بود که اغلب جوانان فرنگ رفته را از دم سرحد می‌گرفت و در زندان می‌انداخت. این حرفها بوی خون، بوی انقلاب میدهد و عاقبت خوبی ندارد!

حاجی آقا عطسه کرد. دوام الوزاره گفت: عاقبت باشد! بله، مقصودم این بود که در اخلاق آنها سختگیری نشده. همه جوانان ما بدبین هستند، جز چند نفر آه الحمدلله فرنگ در آنها اثر سوء نبخشیده و هنوز آداب آباء و اجدادی خود را فراموش نکرده اند و سرشان توی حساب است. بقیه همه بی اعتقادند، احترام کوچک به بزرگ و رافتاده، ایمان به زعمای قوم، سست شده، من گمان می‌کنم که جامعه ما سیر قهقراپی می‌رود و اگر اقدام فوری، مخصوصا از لحاظ معنوی و اخلاقی نشود، به طرف پرتگاه نیستی خواهیم رفت.

- عقیده شما را کاملا تقدیس میکنم. بله، من هم اینها را از قدیم حس کرده بودم. ما محتاج به اقدام فوری و تقویت روحی و اخلاقی هستیم. به همین مناسبت عده کثیری بنده را نامزد وکالت کرده اند. اگر چه، اوف، اوف، اگر چه خودم هنوز تصمیم نگرفته ام. خودتان تصدیق میفرمایید که این شغل برازنده یک مقام بنده نیست؛ اما بنده فکر کردم حالا که مصالح عالیله کشور در خطر، باید با تمام قوا مجهز شد. بعد هم وظیفه وجدانی و اخلاقی هر فرد میهن پرسته. به علاوه چشم امید مردم به امثال ماست.

لارام راه آینه

شیرین بعد از چند لحظه سکوت ادامه می‌دهد: «حالا که زنی ۴۳ ساله هستم هر وقت می‌خواهم به تنهایی وارد یک اتاق بشوم از حضور شخصی شبیه مجید واهمه دارم. از کتک خوردن بدم می‌آید به همین دلیل هیچ وقت دخترهایم را کتک نمی‌زنم. همیشه این تصور را در ذهن دارم که افزایش تجاوز دایی‌ام به من می‌توانست چه آبروریزی برای خانواده من ایجاد کند به همین دلیل هیچوقت رازم را با کسی در میان نگذاشتم.»

ثابت کردن آزار جنسی کودکان در ایران به دلیل نبود اسناد و مدارک، کار آسانی نیست. از سوی دیگر، کودک هم از ترس واکنش پدر و مادر، موضوع را پنهان می‌کند. اقلیما در توضیح این موضوع می‌گویند: «در ایران، کمتر از آزارهای جنسی شکایت می‌کنند چون وقتی بروند شکایت کنند

را با هوشتترین مخلوق تصور می‌کنیم. همیشه منتظر یک قلدریم که به طور معجز آسا ظهور بکند و پیزی ما را جا بگذارد. بیست سال دلک های رضا خان تو سرمان زدند، حالا هم صدای مان در نیامد و همان گربه های مردنی را جلو ما می‌رقصانند. این هوش ما در هیچ یک از شئون فرهنگی یا علمی و اجتماعی بروز نکرده است. هنرمان لولهنگ، سازمان ووزو جگرخواش، فلسفه مان مباحثه در شکایات و سهویات و خوراک مان جگرک است. نه ذوق، نه هنر، نه شادی، همه اش دزدی، کلاهبرداری و روضه خوانی. ما در حال تعفن و تجزیه هستیم. از صوفی و درویش و پیر و جوان و کاسب کار و گدا، همه منتر پول و مقام هستند؛ آن هم به طرز بیشرمانه و قبیحی. مردم هر جای دنیا ممکن است که به یک چیزی یا حقیقتی پایبند باشند، مگر این جا که مسابقه پستی و رذالت را میدهند. دوره ما دوره تحقیر و اخ و تف است.»

خیلی چیزهای دیگر هم میگفت که: «این جا وطن دزدها و قاچاقچی ها و زندان مردمانش است. هر چه این مادر مرده میهن را بزرگ بکنند و سرخاب سفیداب بمانند و توی بغل یک آکاپین بیاندازند، دیگر فایده ندارد؛ چون علائم تعفن و تجزیه از سر و رویش می‌بارد. زمامداران امروز ما دوره شاه سلطان حسین را روسفید کرده اند. در تاریخ، ننگ این دوره را به آب زمزم و کوثر هم نمی‌شود شست! ما در چاهک دنیا داریم زندگی می‌کنیم و مثل کرم در فقر و ناخوشی و آثافت می‌لولیم و به ننگین ترین طرزی در قید حیاتیتم، و مضحک آن جاست که تصور

صادق هدایت (بخش یازدهم)

میانداخت و می رفت توی رقص خونه ها. خب، وظیفه پدریه، منم برای این که تنبیه بشه، از ارث محرومش کردم. اما منکر مهر پدر و فرزندی که همیشه شد. دلم می‌خواست پیش از این که برم مریضخونه، ببینمش، اما روی هم رفته فرنگ بد چیزیه!

دوامالوزاره (تصدیق کرد): بله، فایده اش چیست؟ روی هم رفته افکار انقلابی، وطن پرستی کاذب و عادات نکوهیده با خودشان سوغات می‌آورند. خدا رحم کند، آقا! این جوان که من می‌گفتم، قبل از حرکت به فرنگ بسیار محجوب و پایبند آداب و سنن میهنش بود. حالا شده است یک آدم بخو بریده و قبیح که به تمام شعائر و مقدسات ملی ما توهین میکند؛ مثلا می‌گفت: «این سرزمین روی نقشه جغرافی لکه حیض است. هوایش سوزان و غبارآلود، زمینش نجاست بار، آبش نجاست مایع و موجوداتش فاسد و ناقص‌الخلقه، مردمش همه وافوری، تراخمی، از خود راضی، قضا و قدری، مرده پرست، مافنگی، مزور، متملق و جاسوس و شاخ حسینی و - بلا نسبت شما - بواسیری هستند.»

حاجی (به حالت عصبانی): این جوان کافر شده، باید اذان بغل گوش بخوانند و توبه بکنند! عقیده آقای سیمین دوات چیه؟ - آقا هیچ، مرد بیحالی است. این که چیزی نیست، حرف هایی می‌زد که مو به تن آدم سیخ میشد. می‌گفت: «فساد نژاد ما از بچه و پیر و جوانش پیدااست. هم همان ادای زندگی را درآورده ایم. کاشکی ادا بود، به زندگی دهنکجی کرده ایم. اگر چه به قدر الاغ چیزی سرمان نمی‌شود و همیشه کلاه سرمان می‌رود؛ اما خودمان

حاجی آقا

مطلب قابل عرض، هیچ همین وضع مغشوشی که ملاحظه می‌فرمایید. افسارگسیختگی عمومی و تشتت افکار. معروف است که دوره ظهور حضرت همه شئون مادی و معنوی رو به انحطاط و اضمحلال می‌رود. حال به رابالعین مشاهده میکنیم. فساد اخلاقی و اجتماعی در زندگی ما ریشه دوانیده. آقا من اعتقادم از این جوانان فرنگ رفته هم سلب شد. پریروز به دیدن پسر عمه خودم آقا زاده آقای سیمین دوات که تازه از اروپا وارد شده بود، رفته بودم. چیزهایی میگفت و عقایدی اظهار میداشت که در حقیقت بنده متاثر شدم.

حاجی (شتاب زده): از جنگ چی تعریف میکرد؟

- در حقیقت بنده به قدری عصبانی شدم که سوالی راجع به جنگ نکردم. این جوانان چشم و گوش بسته می‌روند به خارجه و فقط ظاهر آنجا این ها را می‌فریبند! وقتی

که به آب و خاک آباء و اجدادی خودشان برمیکردند، یک نفر بیگانه هستند. حکایت زاغی است که خواست روش کبک را بیاموزد و راه رفتن خودش را هم فراموش کرد!

حاجی (با دل پر سرش را تکان داد): مثل آقا کوچیک خودمان، من می‌فهمم که جنابعالی چی میگید. خب، معقول پیش از این که به فرنگ بره، جوانی بود سری به راه و پایی به راه، حالا یک الواط قمارباز از آب درآمد، قباحت هم سرش نمیشه، جلو من سوت می‌زد، سیگار می‌کشید، و از صبح تا شام جلو آینه خودش را بزک میکرد و یک سگ توله هم به دنبالش

دوستانان شعروادب پاریسی، امیدوارم گنجینه های شعر و ادب پارسی را که یادگار بزرگان فرهنگ شکوهمند پارسی است و موضوع این مجموعه کتاب ها می باشد با سفارش و خرید آنها ارج گذارید. قیمت هر جلد ۲۰ دلار



Telephone number to order the books 516-208 7787. Email :parviznezami@yahoo.com

خودش گوش سرخ نمی خورد، اما برای گربه هایش می خرید. در غذا خوردن عادات خاصی داشت. از میان آنچه روی میز چیده بودند کمی برنج، یک تکه سینه مرغ بس می کرد. غالباً در کیف خود نان سوخاری داشت و گاه به گاه با چای یا آب جوشی که برایش می آوردند همان را می خورد. به شیرینی لب نمی زد. به سیاست کاری نداشت و هرگز ندیدم که در مباحث سیاسی با علاقه دخالت کند اما از کودکی و خانواده و گذشته ها با شور فراوان یاد می کرد. می گفتم: «چرا ازدواج نمی کنی؟» می گفت: «دیگر دیر است.» به شوخی می گفتم: «عیال نه، زن و فرزند نه، مونس نه.» طی چند سالی که با او آشنا بودم زمان خیلی کم بر چهره اش اثر گذاشته بود. می گفتم: «بیژن، ماشاء الله تکان نخورده ای.» می گفت: «مثل مومیایی لاغر و تیره رنگم. اگر دو سه هزار سال هم بمانم هیچ تغییری نخواهم کرد.» گاهی می گفت: «من ماهوتی هستم به صورت منجمد، همیشه تازه.» اما دروغ، مومیایی یا ماهوت، شاعری مهربان و باذوق هرچه بود رفت. شعر جلالی ساده و روان و به دور از هر گونه پیچیدگی های لفظی و معنایی است و همخوان با عرف معمول نثر می باشد که اصل آن را می باید در مناجاتنامه خواجه عبدالله انصاری و مقالات شمس تبریزی جست. با آنکه بسیار از مرگ می سرود اما بیمی از مرگ نداشت یا دست کم در شعرش چنین بود. برخلاف نادرپور که در شعرهایش مرگ را دشمن می دانست و از او می هراسید، جلالی با مرگ عاشقی می کرد. این گونه تصور از مرگ چه زیباست. برای او مرگ هدایت کننده و رهایی بخش و ساحل امن بود.

بیژن جلالی عاشق طبیعت بود مانند نیما، عشق به افسانه یا همان طبیعت داشت در تیر سال ۱۳۷۴ مجله گردون جایزه ای برای بهترین کتاب های سال تعیین کرده بود. من، خانم گلای امامی و آقایان سپانلو، ناصر زراعتی، دکتر موحد و چند تن دیگر، هیات داوران بودیم. کتاب جلالی برنده جایزه بهترین شعر شد با لبخندی کودکانه و آرام آمد و جایزه را که به شکل قلمی بود گرفت. بیژن به تظاهرات فریبنده توجهی نداشت و به آسانی تسلیم دیده ها و شنیده ها نمی شد. دیرباوری و واقع بینی در شعرش موج می زد. صادق هدایت دانی او بود. او مادرش را بسیار دوست می داشت و پیش از مرگ قبری در کنار مادرش برای خودش خریده بود. مرگش هم ساده بود، با حضور چند تن از دوستان و فامیل و هوشنگ گلشیری و محمود دولت آبادی، در بهشت زهرا به خاک سپرده شده.

نامه مادر همینگوی به او
همینگوی روزهای پیاپی با افکار خود دست

به گریبان بود و دل به کار نمی داد. مادرش از رفتار او به تنگ آمده بود و چند روزی مشغول نوشتن نامه ای بود که به دست فرزندش بدهد و احتمالاً منتظر بهانه ای هم بود که در یکی از شب های خانه بیلای و مزرعه خصوصی به دست آمد. در ساعت سه بعد از نیمه شب یکی از شب های ماه جولای، خانم همسایه در خانه گریس هال (مادر همینگوی) را به صدا در آورد و به اطلاع او رساند که تخت پسر، دختر و دو مهمان نوجوان خالی است و سراغ همینگوی را گرفت. مادر همینگوی نیز دریافت که ارنست ناپدید شده. روز بعد روشن شد که جوان ها همه در مجلس مهمانی بوده اند. گریس هال همان روز نامه را بدست ارنست داد. ارنست نامه را گشود و خواند. بخشی از نامه مادر همینگوی از این قرار است... «فرزندم ارنست، باید به خودت بیانی. دست از ول گشتن برداری. درآمدت را با دست و دل بازی خرج نکنی. از چهره زیبایی که خداوند به تو عطا کرده سوء استفاده نکن. وظایف خود را در برابر خدا و مسیح به انجام برسان. به عبارت دیگر خصلت مردانه پیدا کن، در غیر این صورت چیزی جز ورشکستگی در انتظارت نیست. این جهان که جهان توست به مرد نیاز دارد. به مردان واقعی، مردان با قدرت، هم از نظر جسمانی و هم اخلاقی، مردانی که مورد احترام مادرانشان باشند نه مادرانی که از به دنیا آوردنشان شرمندند. پستی کلام و پستی زندگی چیزهایی است که از آغاز به تو آموخته اند. تو از نژاد و مردان شرافتمندی، مردانی که عار می دانند دستشان را پیش دیگران دراز کنند بی آنکه معادل چیزی که دریافت داشته اند بازگردانند.»

این نامه مادر همینگوی ادامه دارد و در پایان این نامه نوشته است: «وقتی عقاید و اهداف خود را تغییر دادی، مادرش را خواهی دید که چشم براه توست تا به تو خوش آمد بگوید. خواه در این جهان باشد خواه در جهانی دیگر. مادری که دوستت دارد و شیفته توست.»

فرخی یزدی شاعر لب دوخته
میرزا محمد فرخی یزدی فرزند محمد ابراهیم در سال ۱۲۶۷ شمسی در یزد به دنیا آمد. از همان کودکی با رنج و ستم آشنا شد. نخست به کار نانوائی و پادویی پرداخت و بعد در مدرسه انگلیسی های یزد به تحصیل مشغول شد و فارسی و مقدمات را فرا گرفت. از همان آغاز دلبستگی به شعر پیدا کرد و پیش از همه به سعدی و مسعود و سعد سلمان علاقه داشت. در ۱۶ سالگی به خاطر سرودن شعری از مدرسه اخراج می شود و دوباره مجبور می شود برای فراهم کردن معاش خانواده مشغول به کار شود. در سال ۱۲۸۸ شمسی به حزب

مهریم، مادر یکی از کودکان استثنایی مبتلا به سندرم داون است. او از آزار جنسی دخترش چنین می گوید: «همان طور که می دانید کودکان مبتلا به سندرم داون خیلی مهربان و صمیمی هستند و به راحتی با همه دوست می شوند. متأسفانه همین شرایط روحی دخترم زمینه سوء استفاده از او را فراهم کرد. وقتی دخترم ۱۳ ساله بود برای یادگرفتن نقاشی در تعطیلات تابستان او را به یکی از کلاس های آموزشی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فرستادم. همسرم و برخی اوقات من، او را به کلاس می رساندیم و به خانه برمی گرداندیم. یک روز که معلم نقاشی او در کلاس حاضر نشده بود او با بقیه شاگردان کلاس به محوطه بیرونی کانون که یک پارک قدیمی در شرق تهران است رفت. در آنجا دخترم از بقیه جدا می شود و به سراغ وسایل بازی پارک می رود که متأسفانه یکی از متعادلان ولگرد پارک به او نزدیک می شود.»

در اینجا مریم بغض می کند و بعد از چند لحظه می گوید: «متأسفانه وقتی متوجه شدیم که کار از کار گذشته بود. ماموران پارک چند ساعت بعد دخترم را با لباس های کثیف و پاره در پارک پیدا کردند؛ پیگیری های ما برای شکایت از مسئولان کانون و بی توجهی آنها نسبت به مراقبت از دخترم به جایی نرسید. حالا دخترم هجده ساله است، دیگر آن دختر شاد و مهربان گذشته نیست، او گوشه گیر و ساکت شده و بعد از گذشت چندین سال هنوز از رفتن به پارک می ترسد.»

مصطفی اقلیما، پژوهشگر اجتماعی، با بیان اینکه در بسیاری اوقات، اعتیاد، زمینه افزایش وقوع آزارهای جنسی را فراهم می آورد تأکید می کند: «آسیب های اجتماعی دیگر نظیر اعتیاد خود معلولی از علت ها هستند، وقتی آسیب های اجتماعی در یک جامعه نظیر تورم، فقر، دموکرات یزد پیوست و نخستین غزل سیاسی خود را در ستایش آزادی سرود.

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی
که روح بخش جهان است نام آزادی
در نوروز ۱۲۸۲ ه.ش که ضمیم الدوله حاکم یزد بود، شعری وطنی سرود و به او هشدار داد. وقتی خبر به ضمیم الدوله رسید، او دستور داد فرخی را به زندان انداختند. فرخی در زندان ضمیم الدوله را به یزد تشبیه کرد. او هم دستور داد لب های فرخی را بدوزند. به همین دلیل فرخی به شاعر لب دوخته نیز نامیده شد، ولی هیچ گاه دهانش را نبست. فرخی پس از دو ماه به کمک دوستانش فرار کرد. حاج فرخ الملک که به جای ضمیم الدوله حاکم یزد شد در خرداد سال ۱۲۹۰ از فرخی دلجویی کرد و گفت:

بیکاری یا تبعیض افزایش پیدا می کند آزارهای جنسی هم افزایش پیدا می کند.» در بسیاری از موارد، آزارهای جنسی کودکان در خانواده ها به دلیل مسائل فرهنگی و ترس از آبرو پنهان می ماند.

رییس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران می گوید: «بسیاری از مادرها در این زمینه بارها با من تماس گرفته اند، مثلاً مادری زنگ زده می گوید برادرشوهرم به دخترم تجاوز کرده هیچ کاری نمی توانیم بکنیم، چطور می توانیم ثابت و شکایت کنیم؟ نمی توان شکایت کرد!»

پس از قتل ستایش قریشی و آتنا اصلانی، موجی از فشارهای اجتماعی توأم با هیجان برای اعدام کردن مجرمان ایجاد شد، اما مصطفی اقلیما رییس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران معتقد است که بررسی شرایطی که قاتل دست به تجاوز و آزار جنسی می زند امری ضروری است چرا که هیچ انسانی از مادر متجاوز زاییده نشده است.

اقلیما توضیح می دهد: «شاید آن فرد را محکوم کنیم، به زندان بیندازیم یا اعدام کنیم اما فردا ده ها نفر مثل همان فرد در جامعه رشد پیدا می کنند، چون زیرساخت جامعه تغییر نکرده، نوع برخورد با افراد از کودکی در مدرسه و خیابان مهم است که چطور با آنها برخورد می کنیم. تبعیض هایی که کودک در خانواده می بیند، درگیری هایی که پدر و مادر با هم دارند، نیازهای کودک، همه این عوامل باعث می شود که کودک مورد آزار جنسی قرار می گیرد و در برخی موارد کودک حتی این موضوع را می پذیرد و تصور می کند امری طبیعی است. پس اگر علت این موضوع را بخواهیم بررسی کنیم می بینیم همه عوامل در جامعه می توانند در این مساله نقش داشته باشند. پس تا علت ها برطرف نشوند آزار جنسی در جامعه برطرف نخواهد شد.»

«اگر ضمیم لب و دهان تورا دوخت، من دهانت را پراز اشرفی می کنم.» و چند دانه اشرفی در دهان او ریخت. حاکم بختیاری به او لقب تاج الشعرا داد. چند سالی از امضای مشروطیت می گذشت که به تهران رفت و یک سال بعد روزنامه طوفان را منتشر کرد. روزنامه او طی هشت سال پانزده بار توقیف شد. فرخی بارها در زندان افتاد، چون از حکومت وقت به شدت انتقاد می کرد و آنها تحمل انتقادات او را نداشتند. نقشه قتل وی را کشیدند و در زندان مرد جنایتکاری به نام پزشک احمدی او را با تزریق سرتنگ هوا به قتل رساند. بهرحال از این شاعر بی باک سه اثر بجا مانده اول دیوان اشعار او دوم کتابی بنام مثنوی فتح نامه و سوم مقالات او.

ادامه مطلب بازگشت به زندگی... از صفحه ۴۴

در شرایطی هم جوکهای بی مزه نیز بیشتر می گوید. در حالیکه شخص مقابل که زبردست و کم قدرت تر است فقط بیشتر گوش می دهد و ناچارا به جوک های بی مزه رئیسش هم لبخند می زند. ما زندگی را مانند نردبانی می بینیم که به طرف موفقیت بالا می رود. از همان سن پایین به ما یاد داده شده است که اگر بخواهیم از این نردبان بالا رفته و موفق شویم، باید نفر جلویی را از روی میله نردبان هل بدهیم به پایین، حالا به هر قیمتی هم که باشد. زندگی ارزش واقعی خود را از دست داده است و متأسفانه زندگی برای ما یک حالت تقلا برای بدست آوردن موفقیت و درجه بندی مردم دارد. بالاتر همیشه بهتر است، بیشتر همیشه برتر است. همانطور که از نردبان زندگی بالا میرویم متأسفانه کمتر و کمتر با ارزش های واقعی زندگی وقت می گذرانیم و همین مسئله باعث می شود که در باطن احساس تهی بودن بکنیم و برای پر کردن چنین احساس پوچی به کارها و فعالیت های ساختگی و جعلی روی می آوریم که هیچگونه ارزشی نیز در آنها دیده نمی شود.

رقابت: اگر خاطراتان باشد از بازی بچگانه «شاه کوه» اسم بردم. در مقایسه با بازی معروف مونوپولی، بازی «شاه کوه» بازی بسیار ساده و پیش پا افتاده ای است. بازی مونوپولی، ما را کاملا آماده برای زندگی در آمریکا می کند. در بازی مونوپولی یاد می گیریم که چگونه رقابت کنیم، آنهم نه رقابت سالم و صحیح. یاد می گیریم که دلسوزی و ترحمی برای شخصی که تمام ملک و املاک را از دست داده نداشته باشیم. بازی که به ما یاد می دهد تا احساس عصبانیت و درنهایت احساس تنفر نسبت به کسانی که پول و املاک مان را از ما می گیرند داشته باشیم. در این جامعه یکی از بدترین توهینی که به یک شخص می شود کرد چیست؟! اینکه لقب بازنده و یا شکست خورده را به او بدهیم. بنظر می آید که ما یک حالت وسواس نسبت به برنده شدن و به مقام رسیدن داریم. چرا ما به این شدت حساس هستیم که بخواهیم با یکدیگر رقابت داشته باشیم آنهم در اکثر موارد رقابت ناسالم! آیا معتقد هستیم که با چنین رفتارهایی برای خودمان ارزش و احترام بدست خواهیم آورد؟! تا به چه حدی باید پیش برویم تا متوجه شویم که در حقیقت این وجود و بودن ما هست که ارزش واقعی را دارد. ارزش ما در زمانی شروع شد که پا به این جهان گذاشتیم، اما متأسفانه از همان کودکی به ما یاد داده شد که احترام و ارزشمان فقط بستگی به تصویب دیگران دارد و این تصویب از طرف دیگران نیز زمانی ممکن است که ما توانسته باشیم در کاری با شخص و یا گروهی رقابت کرده و برنده شویم. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

دهندگان مردمی را که در آمریکا زندگی می کنند طمع کار و ماتریالیست می بینند. و اما واقعا معنی طمع چیست؟! تحقیقات و آمارهای متعدد، زمانی که آمریکا وساکین آن را با کشورهای دیگر صنعتی مقایسه کردند به چنین نتیجه هایی رسیدند:

♦ ما شماره یک هستیم در داشتن میلیونرها و شماره یک هستیم در داشتن بچه ها و اشخاص سنین بالا که در فقر و بدبختی زندگی می کنند.

♦ ما شماره یک هستیم در داشتن ثروت اما در عین حال نیز شماره یک هستیم در ناساوی تقسیم کردن ثروت.

♦ ما شماره یک هستیم برای داشتن خانه های بزرگ و مجلل، و شماره یک هستیم برای داشتن مردم بی خانه مان.

♦ ما شماره یک هستیم در ولخرجی و مصارف بی مورد و آخرین شماره هستیم در صرفه جویی و پس انداز.

♦ ما شماره یک هستیم برای دادن حقوق های نابجا و بسیار بالا و شماره یک هستیم در نابرابری حقوق.

چرا ما طمع کار هستیم؟! البته صحیح است، که بگویم طمع جزوی از طبیعت انسان است، اما آیا بخشندگی و سخاوت نیز جزوی از طبیعت انسان نمی باشد؟! پس چرا و روی چه حسابی بنظر می آید که طمع می تواند به دیگر احساسات انسان تسلط پیدا کرده و غلبه کند؟! در بین بچه هایی که در آمریکا بزرگ می شوند بازی رواج دارد بنام «شاه و یا رئیس کوه». بازی به این صورت است که بچه ها به بالای تپه ای می دوند و بچه ای را که قبل از بچه های دیگر به بالاترین نقطه تپه رسیده هل می دهند به پایین تپه و در ادامه بچه دیگری می رسد به بالای تپه و سعی می کند که بچه جلویی را به پایین هل بدهد، و در نهایت تنها بچه باقی مانده رئیس و یا شاه این تپه می شود. بنظر می رسد که این بازی برای این هدف درست شده است تا مردم از همان سنین پایین برای زندگی آینده آماده شوند.

تقریبا همه چیز در زندگی در آمریکا به صورت یک سلسله مراتب و درجه بندی درست شده است، مانند مدارس، دولت، کلیساها، مشاغل... و برای همین است که ما ناخودآگاه در افکارمان حالت درجه بندی داریم، و با در نظر گرفتن موقعیت مان، خودمان را بالاتر و یا پایین تر از دیگران قرار می دهیم. همیشه اکثریت مردم با شخصی که در اجتماع وضع خوب و بالایی داشته باشد بهتر رفتار می کنند. آیا شما با رئیس تان همانگونه صحبت می کنید که با یک نظافتچی حرف می زنید؟! اگر به صحبت دو نفر توجه کنیم، همیشه آن شخصی که پر قدرت تر است حرف بیشتر می زند، میان حرف طرف مقابل بیشتر می پرد و تازه

با در نظر گرفتن تمام این مسائل که در نهایت به مرگ زمین منتهی خواهد شد، ما چگونه می توانیم احساس زنده بودن بکنیم؟! آیاتوجه این مهم هستیم که مریضی مردم و سیاره با همدیگر ارتباط مستقیم دارد؟! خوشبختانه ما توانایی این را داریم تا همه چیز را عوض کنیم. می توانیم زمین را آلوده نکنیم، می توانیم از مسموم کردن خود جلوگیری کنیم و مطمئنا برای چنین تغییری باید یک راه جدید را در زندگی پیدا کنیم. اما قبل از پیدا کردن چنین راهی باید متوجه شویم که دلیل اساسی که باعث بوجود آوردن چنین مشکلاتی در زندگی ما هست چیست!

روای آمریکایی

چرا روای آمریکایی تبدیل شد به کابوس آمریکایی؟! متأسفانه به دلایلی به این مسئله اعتقاد پیدا کردیم که خوشحالی را فقط از طریق مادیات می توانیم بدست بیاوریم. اگر از مردم بپرسیم که آیا پول دار بودن آنها را خوشحال و راضی نگه می دارد، اکثرا جواب منفی خواهند داد و می گویند که با داشتن پول ارزش زندگی را نمی شود خرید. اما جالب این است که در ظاهر این رفتاری نیست که از خود نشان می دهیم. بطور مثال ببینیم که بلبط های بخت آزمائی چه اثری بر روی برندگان می گذارد. تحقیقات در این مورد نشان داده است مردمی که بلبط بخت آزمائی خریده و برنده می شوند، در چند هفته اول بسیار هیجان زده هستند و خود را خوشبخت ترین و خوشحال ترین انسان روی زمین می دانند، اما یکسال بعد وقتی با آنها برخورد و صحبت کنیم نه تنها آن خوشحالی را در آنها نمی بینیم، بلکه بسیاری نیز در ناراحتی های روحی و جسمی مختلفی به سر می برند. جالب اینجاست که با اینکه می دانیم نتیجه چنین تحقیقات چه بوده است، اما با خودمان فکر می کنیم، همانگونه که شما نیز ممکن است در حال حاضر به آن فکر کنید، که اگر من نوعی برنده بلبط بخت آزمائی شوم غیر ممکن است که چنین حالتی برایم پیش بیاید، چرا که من جزو استثناها خواهم بود، و در ته قلبمان فکر می کنیم و یا بهتر بگویم باور می کنیم که پولدار شدن ما را در زندگی خوشحال و راضی تر می کند. مثل این می ماند که ما زیر یک طلسم و جادوی شیطانی قرار گرفته ایم. شیطانی به نام طمع. **طمع:** تحقیقی به عمل آمده است به وسیله هاروارد گروپ. از تعدادی مردم پرسیده اند تا نگرانی خود را در مورد کشورشان، آمریکا، بیان کنند. مردم بینهایت نگران مسیری هستند که آمریکا در حال طی کردن است، و به شدت اشاره می کردند به طمع به عنوان ریشه مشکلات. تقریبا ۹۵ درصد از جواب

سعی مان بر این بوده و هست تا یک قسمت از روای آمریکایی را بدست بیاوریم. اما به چه بهایی و به چه نتیجه ای؟! نتیجه را چنین باید دید که در ظاهر، مردم ممکن است در کنترل باشند، اما در باطن افسردگی و ناامیدی را می شود احساس کرد و البته تعجبی هم ندارد چرا که ما برای اینکه به آنجایی که می خواهیم برسیم متأسفانه باید از خیلی مهم ها چشم پوشی کنیم، مانند وقت با خودمان، وقت با خانواده مان، با دوست و آشنا و از همه مهمتر باید چشم پوشی کنیم از ارزش خود و آرزوهای اولیه ای که در سر داشتیم. آرزوهایی که اگر به حقیقت تبدیل می شد ممکن بود که زندگی را نه تنها برای خودمان بلکه برای دیگران نیز بهتر و بهتر می کرد. در حال حاضر و در مقایسه با گذشته بالاترین فشار روحی را در سر کار احساس می کنیم. آمار دیگری نشان می دهد که تقریبا یک چهارم از مردمی که کار می کنند، بین سنین بیست و پنج و چهل و پنج، از فرسودگی فکری و عصبی بقدری در ناراحتی و عذاب هستند که نمی توانند بطور عادی کار روزانه خود را به پایان برسانند.

در بیست سال گذشته تعداد اشخاصی که توانایی به ادامه کار کردن را به دلیل ناراحتی روحی نداشتند سه برابر شده است. بیشتر و بیشتر خبر ناراحتی هایی از قبیل خستگی، اضطراب، بی خوابی، سردرد، سرگیجه، سراسیمگی، افسردگی، امراض قلبی، کمر درد، ضعیف شدن سیستم امنیتی بدن و اعتیاد به مواد مخدر را از طروق های مختلف می شنویم. آمار نشان داده است که ده درصد از اشخاصی که سر کار می روند یا به مواد مخدر و یا به الکل اعتیاد دارند.

کره زمین هم در حال مرگ است

تنها مردم نیستند که در زجر و ناراحتی بسر می برند، کره زمین نیز آهسته آهسته بطرف مرگ می رود. آیا باید گفت که این یاس و ناامیدی مردم است که انعکاس منفی ویدی بر روی این زمین در حال مرگ دارد؟! ما این ارتباط را مستقیما در آمارها می بینیم. بطور مثال در سال های ۱۹۰۰ در بین سی و سه نفر، فقط یک نفر به مریضی سرطان مبتلا می شد، در حالی که در حال حاضر از سه نفر یک نفر مبتلا به این مریضی می شود. همانطور که دنیای خارجی ما مریض ترمی شود، به همان اندازه نیز دنیای درونی و روحی ما صدمه و آسیب می بیند. آیا متوجه هستیم که همه چیز در اطرافمان در حال نابود شدن و مرگ است؟! گرمای بیش از اندازه کره زمین، سوراخ شدن لایه اوزون، هوا و آب آلوده، تهی و بی ارزش بودن خاک. طبیعت حالت اصلی خود را از دست داده است.

ادامه مطلب بازگشت به زندگی... از صفحه ۱۴۸

همیشه گفته شده است که قدرت فساد را به دنبال دارد. شخصی که قدرت زیاد در دست داشته باشد معمولاً به صورت یک آدم قلد و لاف زن درمی آید و همانطور هم شخصی با پول بیش از حد که باعث می شود تمام فکر و حواسش بطرف مادیات در زندگی برود. متأسفانه پول و قدرت کنترل مغز و فکر انسان را کاملاً در دست می گیرند و بنظر می رسد این مشکلی است که در حال حاضر آمریکای امروزی با آن مواجه شده است. مثل این می ماند که در یک باغ زیبا، علف های هرزه، مانند تجملات، پول، قدرت، حسادت و رقابت های ناسالم، گل های قشنگ محبت و خوشحالی را احاطه کرده باشند. حتی دولت نیز طمع و قدرت خود را به عناوین مختلف نشان می دهد، مانند جنگی هایی که در بعضی از کشورهای جهان سوم اتفاق می افتد بخاطر نفت، چراکه نفت برای مردم ثروت می آورد و یا بخاطر به امتحان گذاشتن سلاح های جدید و قیمتی شان. بالاخره کسانی باید از ساختن این سلاح ها بولداری شوند.

نجات روح: چندی پیش داستانی شنیدم که بجاست آنرا بنویسم: یکروز شیطان به دیدن یکی از آژانس های هالیوودی می رود. به او می گوید که هر هنرپیشه ای را که آرزو دارد می تواند به آژانسی او معرفی کند. تنها چیزی که در مقابل از وی می خواهد «روحش» است. آژانسی نگاهی به شیطان می اندازد و با هیجان و خوشحالی جواب می دهد: فقط همین؟!!

آیا ما هم به نقطه ای در زندگی مان رسیده ایم که حاضریم روح خود را به این آسانی برای تجملات، پول، قدرت و طمع بفروشیم؟! در زمان های قدیم مردم کره زمین را مانند یک مادر می دیدند، مادری که بچه هایش را تغذیه و پرورش می دهد. پر تحرک و پاسخ ده اعمال و نیازهای انسان. مادری زنده، با داشتن بدن، روان، روح، شور و نشاط. انسان ها به زمین احترام می گذاشتند و با متانت با او رفتار می کردند، طوری که اگر جلوی سدی را می گرفتند و یا درختی را قطع می کردند از روح و روان زمین تشکر و قدردانی می کردند.

اما متأسفانه انسان ها عوض شدند. ما طرز رفتار معصومانه و صادقانه خود را در مقابل زیبایی و طراوت کره زمین، با رفتاری کاملاً غریبه و وحشی عوض کردیم، بدون اینکه در نظر داشته باشیم که رفتار و اعمال مان بطور مستقیم نه تنها بر خودمان بلکه بر سیاره مان نیز اثر منفی خواهد گذاشت.

زمانی بود که مردم در یک دنیای پر از زندگی عمرشان را می گذراندند. برای آنها غیر ممکن بود که حتی تصور کنند که کوچکترین جانور، چه برسد به یک انسان، ناچیز و بی اهمیت است.

ضعف داشته و مقاومتی نمی توانیم بکنیم. متأسفانه زندگی مادیات ما هر دقیقه در روز به عناوین مختلف به حلقمان فرو می رود و چون از هدف ها و راه های اصلی خود در زندگی به دور هستیم، همین باعث می شود تا بیشتر از حد ممکن توجه مان به پیام های تبلیغاتی جلب شود.

و اما این پیام ها چه هستند؟! بطور خیلی ساده این پیام ها به ما می گویند که با خرید کردن می توانیم خوشحالی و رضایت خود را در زندگی مان بدست بیاوریم. تبلیغات دو مشکل اساسی را در زندگی ما تشویق و ترویج می کند: مادیات و طمع. به ما این پیام را می رساند که جواب احساس تنهایی، بی ارزشی و بی حوصلگی این است که خودمان را با خرید کردن سرگرم کنیم، تا اینکه طرز زندگی مان را عوض و بهتر کنیم. متأسفانه بجای اینکه این پیام ها ما را تشویق کند تا دقت و توجه به درون و باطن خود داشته باشیم، توجه ما را به اصرار و اجبار بر روی شکل و ظاهر خود و زندگی مان می کشاند. البته آگهی دهندگان بر عکس این منطق را باور دارند و می گویند که آنها و محصولاتشان فقط جوابگوی خواسته های مردم است، در صورتیکه اگر با صداقت به اعمال خود نظر بیندازیم متوجه می شویم که بارها و بارها در اثر تماشای یک آگهی به مغازه رفته و آن جنس را خریداری کرده ایم، با در نظر گرفتن اینکه واقعا هیچگونه احتیاجی هم به آن محصول نداشته و حتی تا قبل از دیدن آگهی اصلاً از وجود چنین جنسی خبر نداشته ایم. قدرت تبلیغات به راحتی می تواند از ضعف ما استفاده کرده و محصولات را بقدری خوب و جالب به نمایش بگذارد و به حدی احساسات ما را به هیجان بیاورد که در واقع ناخودآگاه مقایسه کردن ها، و احساس کمبودها شروع می شود و همین احساس ها باعث می شود باور کنیم که دیگر با چیزهای قدیمی که در زندگی مان وجود دارد راضی و خوشحال نیستیم و احتیاج به چیزهای جدید در زندگی داریم.

و این تنها خرید رفتن نیست که وقت و انرژی ما را تلف می کند، بلکه تماشای تبلیغات نیز سهم بسیار عظیمی در این کار دارد. یک آدم معمولی یک ساعت در روز را صرف تماشا کردن، گوش دادن و یا خواندن به تبلیغات تلویزیونی، رادیویی و مجلات می گذراند. یعنی اینکه وقتی ما به سن هفتاد و پنج سالگی برسیم، تبلیغات چهار سال از عمر و زندگی ما را تلف کرده است.

پول و قدرت: یک انسان هم توانایی داشتن طمع را در درون خود دارد و هم سخاوت و بخشندگی را و در بیشتر موارد این جامعه است که مانند موسسات مختلف رفتار ما را شکل می دهد و ارزش های زندگی را برای ما مشخص می کند. در این کشور ارزش های مهم تشکیل شده است از پول و قدرت.

متوجه خواهیم شد که ولخرجی عملی است که نمی تواند به ما حس امنیت و ارزشی را که به دنبالش هستیم بدهد. بنابراین در نهایت مصرف بی مورد و ولخرجی، هم خود ما را و هم سیاره را به مریضی و مرگ نزدیکتر می کند چرا که ولخرجی بالاجبار ما را وادار به کار بیشتر و بیشتر می کند و در نتیجه نه تنها به عناوین مختلف روح و بدن خود را آزرده و مسموم کرده، بلکه زمین را نیز آلوده می کنیم. تحقیق و آماری که توسط «نیو رود مپ» انجام گرفته حاکی از این است که:

♦ حد متوسط زمان و وقتی را که در هفته برای خرید کردن می گذرانیم شش ساعت است و در نتیجه یک خانواده متوسط، بدون در نظر گرفتن اجاره و قسط محل زندگیشان، مبلغی در حدود ۸۵۷۰ دلار بطور کلی مغروض می باشند.

♦ در عرض بیست سال گذشته مصارف بی مورد و ولخرجی در حدود ۴۵ درصد بالا رفته است.

♦ خرید کردن یکی از مهمترین فعالیت های مردم در خارج از خانه می باشد.

♦ بیشتر از نود درصد از دخترهای تین ایجر به این امر معتقد هستند که خرید کردن جزو بهترین و سرگرم کننده ترین تفریحات آنها می باشد.

آیا متوجه این مهم هستیم که در این مسیری که طی می کنیم در واقع این وقت با ارزش است که هدر می رود؟! وقتی را که می توانیم با خانواده و یا دوستان بگذرانیم، وقتی را که می توانیم صرف کنیم تا بهتر بتوانیم از رشد و ترقی درونی و باطنی خود آگاه شویم.

بنظر می رسد که در این جامعه همه امکانات برایمان فراهم شده است تا مصارف بی مورد و ولخرجی آسانتر و امکان پذیرتر شود. بطور مثال حتی این روزها احتیاجی نیست که برای خرید کردن از منازل خود نیز بیرون برویم، و به تلفن هم نیازی نیست چرا که برایمان دنیای اینترنت را فراهم کرده اند که با یک کلیک کوچک می توانیم تقریباً به تمام خواسته هایمان برسیم.

ممکن است که فکر کنید مصرف بیمورد و ولخرجی یک تصمیم شخصی است و کسی نمی تواند که ما را اجبار به چنین عملی کند، اما با دقت بیشتر به اطرافمان متوجه می شویم مسائلی که در زندگی روزمره برایمان اتفاق می افتد ما را وادار به مصارف بی مورد و ولخرجی می کند و آنوقت است که به این مسئله پی می بریم که این یک مشکل همگانی می باشد و نه فقط نقص و عاجز بودن فردی.

تبلیغات: یکی از دلایلی که ما را وادار به ولخرجی می کند این است که ما قربانی تبلیغات هستیم، تبلیغاتی که در مقابلش

تا زمانی که کم سن و جوان باشیم این رقابت ها ساده تر و آسانتر است، مانند اینکه اطرافیان از ما انتظار دارند تا همیشه در مدرسه شاگرد اول بوده و نمرات بسیار خوب بدست بیاوریم و یا اینکه در تیم ورزشی شرکت کرده و حتماً باید در ردیف اول قرار بگیریم و یا اینکه از نظر ظاهر از بقیه بهتر باشیم و یا معروفتر. انسان خوب بودن و احترام دیگران را بدست آوردن فقط و فقط بستگی به این دارد که بتوانیم در هر زمینه ای نفر اول باشیم، حالا به هر قیمتی هم که شده.

خود من جزو مادرهایی بودم که وقتی پسرهایم در سنین پایین تر در تیم فوتبال شرکت می کردند، در حین مسابقه چه داد و فریادهایی که نمی کشیدم و وقتی حرکت اشتباهی از طرف پسرم و یا یکی دیگر از بچه های تیم رخ می داد احساس عصبانیت می کردم. متأسفانه حالا متوجه می شوم که حالاتم از روی هیجان نبوده، بلکه برای اطمینان به برنده شدن تیم پسرم بود که آنگونه رفتار و داد و فریادها از من سر میزد و یا متأسفانه فشار روی فشار که حتماً بچه هایمان باید به کلاس هایی مانند پیانو، باله، و رقص بروند، بدون در نظر گرفتن اینکه خود بچه ها چه می خواهند، و تازه از آنها انتظار هم داریم که در کارشان صد درصد استاد باشند و با یک اشتباه کوچک ناراحت و حتی عصبانی هم می شویم و سرکوفت هم می زنیم، بدون توجهی به احساسات آن بچه. در نهایت باید متوجه این مهم باشیم که در صدر بودن و یا همیشه برنده شدن آن ارزش و اهمیتی را که در حقیقت در بدو تولد به ما هدیه داده شده است، به ما نخواهد داد. و نتیجتاً رقابت یکی از عوامل بوجود آمدن طمع در انسان می باشد که در انتها مسیری است بطرف افسردگی، اضطراب و دلواپسی.

ولخرجی: زمانیکه ما رقابت ناسالم بیش از اندازه با همدیگر داشته باشیم مسلماً در باطن بیشتر و بیشتر احساس ناامنی می کنیم و در ظاهر نیز کمتر و کمتر برای دیگران اهمیت قائل می شویم و زمانی که ما چنین احساسی را در وجود خود حس کنیم، به دنبال راه های مختلف گشته تا بتوانیم به خود ثابت کنیم که آدم های شایسته و لایقی هستیم. متأسفانه لیاقت و آبرومندی را نیز مساوی با موفق بودن و داشتن یک زندگی تجملی می بینیم و به این مسئله معتقد هستیم که هرچه سطح زندگی مان بالا نشان بدهیم، دیگران برایمان ارزش و احترام بیشتری قائل خواهند شد. حالا به این نتیجه می رسیم که در یک جامعه هرچه زیادتر رقابت و بی توجهی مشاهده شود، مردم بیشتر ولخرجی خواهند کرد. اما اگر واقعا به این مسئله دقت بیشتری بکنیم

ادامه مطلب از در گوشی ها... از صفحه ۳۳

تازه را شنیده باشید که تمام دنیا را از نمایش برنامہ «نارنجک بازی» به خنده و تفریح واداشت. سه چهار نارنجک آب کشیده اینجا و آنجا و البته کنار مرقد مطهر بدعت گزار خدعه چه باک که رهگذران بی گناه کشته و زخمی شدند و مثلا نقش حضرات بی خیال حوزه علمیه ایران و ایرانی و سایر مردمان کره زمین را فریب ابلهانه بخشید و همه باور کردند و دل و جگرشان سوخت. غافل که کارگردان سینما رکس آبادان شناخته شده و بازیکنان معلوم. بدین معنا که «مردمان زنده و مرده کره ارض کر شوید، کور شوید که ما نیرنگ بازان اهل خدعه و تقیه ایم.» البته با اتکاء به حسن نیت آمریکا که هشت سال گذشته حضرات را رسماً پروروانید و سجاده ریاریا گسترش داد.

ادامه مطلب مواردی که باید... از صفحه ۳۱

توانید از مصرف کردیت سودی ببرید. اگر صادر کننده های کردیت کارت های شما بالانس های مشتری را قبل از اینکه قبض خود را پرداخت کنید به اداره کل Bureaus گزارش دهند، احتمالا به نظر می رسد نسبت مصرف شما بالا است. سامان دهی؟ با صادر کننده های خود تماس بگیرید و از آنها پرسید معمولا چه زمانی به اداره کل گزارش می دهند. سپس تاریخ سررسید قبض هایتان را به هفته قبل از آن موکول کنید. این استراتژی به شما این اجازه را می دهد تا از مصرف کردیت پایین با دادن زمان برای پرداخت بالانس های خود قبل از زمان گزارش نفع کامل را ببرید.

سریع ترین روش برای

پرداخت کمتر ۱۰,۰۰۰ دلار در وام

اغلب آمریکایی ها به transfer کارت ها برای پرداخت وام کردیت کارت های خود متمایل شده اند. این یک روش ماهرانه است. شما بالانس مورد علاقه خود را به یک کردیت کارت با ۰٪ دوره APR منتقل می کنید. با این روش شما نسبت به وام کردیت کارت خود می توانید به همان میزان پرداخت داشته باشید، در حالی که پرداخت ۰٪ بهره تا ۲۰۱۸ خواهید داشت.

ادامه مطلب اهمیت تاریخ جدایی... از صفحه ۱۱

بلکه امری است که باید با در نظر گرفتن و تحلیل تمامی شرایط یک پرونده تعیین شود. به این ترتیب، طبق این قانون جدید، قوانین مربوط به تاریخ جدایی هنوز همان قوانینی است که سال های سال پیش از رای دادگاه عالی وجود داشته اند.

ایران نماد صلح و انسان دوستی و آرامش همه جانبه نمونه خیرخواهی و آزادی کل ابناء بشر مخالف جنگ و ستیز باید و شاید که سایر مردمان خاورمیانه را هادی و سرپرست باشد. در دهه گذشته تاکنون برخوردار از سیاست دموکراتیک آمریکا خوش تاخند و منظور و مقصود در شاهراه توافق آمریکا و سران بی حال و بی اعتنای دنیا و اروپا. بلکه نمیریم و عاقبت اتمی شدن و سروری وطنمان را ببینیم که فقط حسن نیت است و مصلحت دنیوی و اخروی باشد که رأی دهندگان سرفراز گردند. و اما مهمترین دلیل قاطع انتخاب مجدد جناب ریاست جمهوری بسیار محبوب، پس رفتن لچک و نمایش چند تار مو روی پیشانی نسوان ایرانی. بگمانم بازی و صحنه سازی

در این حالت مصرف آیتم خطی شما از ۴۵٪ به ۶۹.۲٪ و مصرف مجموع از ۳۲.۶٪ به ۳۷٪ می تواند افزایش پیدا کند. شما نمی توانید جزئیات را نادیده بگیرید. کپی های رایگان گزارش کردیت خود را بخواهید تا از اینکه آنها به درستی بر کردیت کارت و محدودیت های آن تاثیر می گذارد مطمئن شوید.

یک افزایش محدودیت درخواست کنید

اگر شما روی کاهش وام هایتان کار می کنید اما به یک سامان دهی سریع نیاز دارید، در نظر داشته باشید که از وام دهنده های خود درخواست افزایش محدودیت را برای هر یک از کارت های خود بخواهید. به عنوان مثال، افزایش محدودیت کارت B به ۱۵,۰۰۰ دلار می تواند مصرف آیتم خطی شما را از ۲۰٪ به ۱۳.۳٪ و نسبت مجموع را از ۳۲.۶٪ به ۲۸٪ کاهش دهد. درخواست افزایش محدودیت می تواند یک استعلام شدید بر فایبل کردیت شما قرار دهد، با اینکه چند امتیاز از امتیاز شما کسر می شود اما فایده مصرف کردیت ارزش این کسری امتیاز موقتی را دارد.

تاریخ سررسید قبض هایتان را تغییر دهید

اگر شما دائما می خواهید تمام کارهایتان را سریع و در زمان کم انجام دهید، نمی

به این ترتیب به مدت بسیار کمی پس از رای دادگاه عالی، قانون گذاران ایالت کالیفرنیا رای دادگاه را باطل اعلام کردند و قانونی نوشتند که به واسطه آن مساله تاریخ جدایی صرفا مساله زندگی کردن یا نکردن باهم زیر یک سقف نیست،

ادامه مطلب بازگشت به زندگی... از صفحه ۴۹

شد. مطمئنا یکی از راه های بازگشت به زندگی ساده نقل مکان به حومه شهرها می باشد، تا بتوانیم آرامش و آسایشی را که به دنبالش هستیم بدست بیاوریم. شاید ما برای زندگی شهری ساخته نشده ایم.

سلامتی فکری: خیلی از ما احساس می کنیم که طرز زندگی فعلی مان روی اعصاب مان اثر مستقیم گذاشته است. پس آیا قبل از اینکه عقل خودمان را کاملا از دست بدهیم، راه دیگری به غیر از بازگشت به زندگی ساده به فکر ما می رسد؟!

سلامتی بدنی: بسیاری از ما بخاطر فشارهای زندگی به انواع و اقسام ناراحتی های بدنی مبتلا شده ایم. اکثرا مریم هستیم و متوجه این مهم نمی باشیم که یکی از دلایل اصلی که باعث مریضی ما می شود تأثیر مستقیمی است که بخاطر فشارهای زندگی به ما وارد شده و آهسته آهسته بدن مان را بیمار کرده و از کار می اندازد.

تکمیل شدن: مسئله ای که در نهایت ما در موردش فکر می کنیم، پیدا کردن یک زندگی تکمیل شده است و ما توانایی این را داریم که با استفاده از عقل و هوش خود این مسیر گم شده را با تصمیم گیری و انتخابات منطقی و صحیح دوباره پیدا کنیم و به آن مرحله ای برسیم که روحا و قلبا برای خود و زندگیمان ارزش قائل شویم. همانگونه که پا به قرن بیست و یکم گذاشته ایم، چه مسائلی را در فرمان از زندگی داریم؟! متأسفانه عکس العملی در مقابل کره زمین که رفته رفته رو به مرگ است نشان نمی دهیم و یا هیچگونه واکنشی نشان نمی دهیم در مقابل جنگ های متعدد و بی موردی که منجر به کشتار میلیون ها انسان در سراسر دنیا شده است و تمامی هم ندارد. زمانی که در خیابان ها از کنار یک آدم بی خانه مان و گرسنه رد می شویم برایمان حالتی بی تفاوت دارد. در مقابل خواسته ها و نیازهای شریک زندگیمان بی اهمیت هستیم. با حالتی بدون مقاومت و کورکورانه به تلویزیون خیره می شویم. راهمان را گم کرده ایم. چطور می توانیم این مسیر گمشده را پیدا کنیم؟! با استفاده از فکر و هوشمان، با حرف زدن، با گوش دادن، با عکس العمل های بجا.

و حالا در این مرحله از زندگی مان هستیم و می بینیم که برای بازگشت به زندگی ساده جاده های مختلفی بر سر راهمان قرار گرفته است، ولی شرط اول این است که بتوانیم عقلا و قلبا معنی زندگی ساده را برای خود تعریف کنیم و متوجه شویم که بازگشت به زندگی ساده زندگی است که ما باید خودمان برای خودمان بسازیم، آنهم با صداقت و درستی.

قلبا احساس می کردند که یک برگ، گل، حیوان و ستاره، بیانگر دل رحمی دنیا است، دنیایی که در قانونش هیچگونه رقابت، حسادت، چشم و هم چشمی و از بین بردن همدیگر نبود، بلکه بر عکس می شد همکاری، زیبایی، دوست داشتن و صرفه جویی را در آن دید.

بازگشت به زندگی ساده

قسمت عمده بازگشت به زندگی ساده بستگی به عقل و گوش دادن به صدای درونی خود ما است. پس توجه کنیم و گوش بدهیم به عنصرهای مختلف بازگشت به زندگی ساده.

وقت: اولین مشکلی که فکر مردم را به خود مشغول می کند این است که در زندگی شان وقت به اندازه کافی نیست.

آزادی: اما وقت مشکل اصلی ما نیست. مشکل این است که نمی دانیم به چه صورتی از وقت خود استفاده کنیم، و اینکه چگونه خواسته و یا ناخواسته اجازه می دهیم تا دیگران وقت مان را برای مان کنترل کنند. بنابراین با در نظر گرفتن این مسائل متوجه می شویم که دراصل مشکل ما نداشتن آزادی کامل است.

هدف: قسمت مهم آزادی داشتن یک زندگی پر معنی است. زندگی که بتواند این احساس خوب را به ما بدهد که در این مسیر قادر هستیم تا تأثیرات مثبتی از خود بجا بگذاریم. زندگی ساده یعنی زندگی که هدف در آن باشد. اکثر ما راهی را که به دنبال هدفمان هستیم گم کرده ایم.

هویت: باید قبل از هر چیز خود را کاملا بشناسیم تا قادر باشیم بطور صحیح خود و افکارمان را رشد و پرورش دهیم.

محیط: زمانیکه مردم وابستگی و ارتباط زندگی شان را با محیط متوجه شوند، زمانی است که احساس آزادی خواهند کرد و زندگی شان ساده تر و راحت تر پیش خواهد رفت.

شلوغی و ولخرجی: بسیاری از مردم نمی توانند پروژه های جدیدی را شروع کنند چرا که بیش از اندازه دور و برشان را شلوغ کرده اند و در این شلوغی غرق شده اند. آیا وقت آن نرسیده است تا خودمان و زندگیمان را جمع و جور کنیم تا بتوانیم پروژه های جدید را شروع کنیم و مسیر عادی روزانه را با خیالی آسوده ادامه بدهیم؟!

پول: هر چند که پول جمع کردن انگیزه اصلی بسیاری از مردم است اما رفته رفته باید متوجه شویم که برای بازگشت به زندگی ساده اولین شرط این است که جلوی مصارف بی مورد و ولخرجی خود را بگیریم. **نقل مکان به حومه شهرها:** شهرهای بزرگ شلوغ شده اند و شلوغ تر هم خواهند

ادامه مطلب هستی... از صفحه ۳۳

باقی عمر ایستاده ام به گرامت زندگی صرف کردن در طلب حیفی نباشد گر دری خواهد گشودن، سهل باشد انتظاری و خود مولانا در جای دیگر گوید:

که باشم من، که مانم یا نمانم؟
تو را خواهیم که در عالم بمانی

مطلوب بالا را در ابیات زیر از مولوی می بینیم:
در غم ما روزها بیگانه شد

روزها با سوزها همراه شد
روزها گر گرفت، گو رو، باک نیست

تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست
جامی شاعر نامدار قرون نهم هجری در

باب آفرینش و ایجاد جهان خلقت از مولانا الهام گرفته گوید:

چون حق به تفصیل و شئون گشت عیان
مشهود شد این عالم پر سود و زیان

چون باز روند عالم و عالمیان
در رتبه اجمال، حق آید به میان

و نیز فرماید:
حبذا روزی که پیش از روز و شب

فارغ از آندوه و آزاد از طرب
متحد بودیم با شاه و چود

حکم غیرت به کلی محو بود
ناگهان در جنبش آمد بحر جود

جمله را از خود ز بیخود نمود
و همچنین در این باب گوید:

گر در دل تو گل گذرد، گل باشی
ور بلبل بیقرار، بلبل باشی

تو جزئی و حق کلی است، اگر روزی چند
اندیشه کل پیشه کنی، کل باشی

مولوی در دنبال همین ابیات اول مثنوی می گوید: من با هجر معشوق دردی در درون دارم که هیچ کس جز همدردی آن را در نیابد. فقط دردمند عشق می تواند حال ما را دریابد. با آنکه حال زارم از چهره ام پیداست، ولی نا اهل که چشم حقیقت بین ندارد آن را درک نمی کند و از دید و بینش خود احوال مرا حدس می زند.

هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

سر من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

رضی الدین نیشابوری می گوید:
حال شبهای مرا همچون منی داند و پس

تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد؟
مرصادالعباد:

درد دل خسته، دردمندان داند
نه خوش متشان و خیره خندان داند

از سر قلندری تو گر محرومی
سرپیست در آن شیوه که زندان داند

و مولانا اضافه می کند که ما سالکان طریق که عمر در غم هجر معشوق گذرانده ایم هیچ باکی نداریم، زیرا دل به معشوقی سپرده ایم که همواره زنده و پاینده و در حد اعلای کمال، زیبایی و شکوه است.

آنان عمر باخته اند که هدفی در پیش و عشقی در دل و جان ندارند.

سعدی سخنور نامی در این باره می گوید:
عمر نبود آنچه غافل از تو نشستم

بود نسبت به نظریات ریشنباخ علاقمند شد و خلاصه ای از نظریات او را در انگلستان منتشر کرد که بهتر از آنچه در آلمان درک شده بود مورد بررسی و دریافت قرار گرفت. وقتی ریشنباخ مطالعات خود را روی افراد با توانائی های غیرعادی شروع کرد، تصور می کرد که این استعداد در بین افراد با سلامتی ضعیف و یا طبیعت غیرمتعادل یافت می شود. او بعدها افراد حساس و قابل اعتماد دیگری را در بین اشخاص سالم و باهوش کشف کرد و در طول حیاتش بیش از سیصد فرد حساس را مورد مطالعه قرار داد. دویست نفر از این گروه را به صورت کامل بررسی کرد. یکصد نفر از این ها در بین افراد باهوش، با تحصیلات و موفق در جامعه، پنجاه نفر از آنها پزشک ها، فیزیک دان ها، شیمیست ها، ریاضیدان و فیلسوف بودند و تعدادی نیز از عوامل برجسته طبقه نخبه ها بودند.

او افراد حساس را در معرض آزمایشات تکراری قرار داد با کریستال ها و مگنت ها و ترکیبات شیمیایی. در آزمایش با کریستال ها او کشف کرد که آزمایش شوندگان قادرند دو قطب مختلف کریستال ها را به خوبی دو قطب آهن ربا مشخص کنند. یک قطب سردی و قطب دیگر گرما را انتقال می داد در زمانی که کریستال ها را در طول ستون فقرات افراد به سمت پائین حرکت میداد.

وقتی افراد حساس به آهن ربا نگاه می کردند، درخشش رنگی ضعیفی را در اطراف هر قطب می دیدند. قطب شمال آهن ربا رنگ آبی و قطب جنوب آن با درخشش رنگ قرمز مشخص می شد. تعداد کمی از افراد نسبت به میدان مغناطیسی زمین حساس بودند. آنها مجبور بودند در جهت شمال به جنوب بخوابند تا راحت باشند و اگر جهت خواب آنها تغییر می کرد دچار سردرد می شدند. گوته حدود یک ربع قرن پیش مشاهدات ریشنباخ را پیش بینی کرده بود. او یک روشنایی در اطراف گیاهان گزارش داد که برای افراد خاصی قابل مشاهده بود. هر دو محققین مستقل بودند.

یافته های گوته «Geoth» در قالب «تئوری رنگ» در سال ۱۸۱۰ منتشر شد. مشاهدات او به موازات مشاهدات ریشنباخ در فرضیه کلی «جهان ارگانیکسم های زنده با تجلی قابل رویت» ترکیب شد. امروز بسیاری از نیروهایی را که برای افراد عادی قابل درک نیست و میدان های انرژی که برای حواس چندگانه انسان قابل تشخیص نیست با ابزار علمی جدید قابل درک و دسترسی است.

در ایالات متحده همزمان با تحقیقات

ابراهام لینکن نیز لحظه های «Precogni-tive» (۲) درونی خودش را داشت. تحقیق در مورد زندگی لرد کیچنر «Lord Kitch-ener» و لرد نلسون «Lord Nelson» و ناپلئون برخی وقایع مورد توجه را نشان می دهد. پیشگویی های نوستر آداموس و «Mother Shipton» عناوین تحقیق و تفکر مورد ملاحظه بوده اند. مثال هایی از پیشگویی های مشخص توسط نوستر آداموس که در طول عمر او دخیل بوده اند، تعدادی از مثال های کاملاً رسمی از پیشگویی هایی که درست بوده اند وجود دارد.

از آنجا که مردم بیشتر ناشکیبا هستند که درباره آینده بدانند تا در خصوص آن کاری انجام دهند، در جستجوی کسانی هستند که گفته می شود توانائی پیش آگاهی دارند. پادشاهان و پرنسس ها به دنبال کسانی بودند که می توانستند آینده آنها را پیش گویی کنند. در اوایل قرن نوزدهم بارون فن ریشنباخ به اشخاص معینی علاقمند شد که آنها را بخاطر حساسیتشان نسبت به شرایط هوا «هواسنج» نامید. ریشنباخ دانشمندی بود با تعدادی از کشفیات مهم در زمینه شیمی که توسط خودش انجام شده بود. کشفیات دیگر او، پارافین، جوهر قطران، مایع آنتی سمپتیک (Pitacal) ماده بی رنگی که در رنگرزی مورد استفاده قرار می گیرد. تحقیقات او در مورد اتمسفر اطراف بدن انسان «Aura» و برخورد او با افرادی که می توانستند طوفان های الکتریکی را ساعت ها قبل از اینکه اتفاق بیافتند حس کنند موجب شد که او تلاش کند تا دریابد چگونه این انسان های حساس در برابر شرایط اتمسفر عمل می کنند و چرا. همچنان که با این افراد کار می کرد، افرادی را پیدا کرد که حساسیت زیادی نسبت به میدان های مغناطیسی داشتند آنان می توانستند آنچه به صورت امواج از مگنت ها «Magnets» و کریستال ها و انسان ها تجلی می کنند توضیح دهند و درک کنند. گاهی افراد حساس درخصوص نیروی درخشانی که نوک انگشتان خارج می شود توضیح می دادند. ریشنباخ آنرا نیروی ادیک نامید، که امروز آن را به صورت یک میدان نیرو تفسیر می کنیم.

او در سال ۱۸۴۵ نتایج تحقیقاتش را تحت عنوان تحقیق در مورد مغناطیس، الکتربسته، گرما و نور و ارتباط آنها با نیروی حیاتی انتشار داد که موجب شد طوفانی از اتهام و تمسخر دانشمندان آلمانی، بخصوص در فرضیه «ادیک» برانگیزد. یک سال بعد دکتر ویلیام گریگوری که یک M.D دانشمند در سطح بالای شیمی و یک پروفیسور در دانشگاه «Edinburgh» آلمان

ادامه مطلب مریم میرزاخانی... از صفحه ۲

انرژی اتمی و همچنین محمدرضا عارف، رییس بنیاد پیشبرد علم و فناوری مورد تقدیر قرار گرفت. تصویر او پس از دریافت این جایزه در حالی روی صفحه های روزنامه های ایران قرار گرفت که موهایش با فوتوشاپ پوشانده شده بود.

این نخبه ریاضی، از شهریور ماه ۱۳۸۷ استاد دانشگاه استنفورد و پژوهشگر ریاضیات بود و پیشتر در دانشگاه پرینستون مشغول به تدریس بود.

هر بدی میتوانی به دشمن نرسان که ممکن است روزی دوستت گردد و هر سِری داری یا دوستت در میان نگذار که ممکن است روزی دشمنت گردد. سعدی

بود که در سن شش سالگی در ژنومتری و ستاره شناسی مهارت کامل داشت و در سن دوازده سالگی وارد دانشکده حقوق شد و از دانشگاه پزشکی اوئیزویل «Louisville» در سال ۱۸۴۲ فارغ التحصیل شد. *زنباله مطلب در مقاله آئینه*

(۱) ادراکات فوق حسی High Sense Perception
(۲) پیش آگاهی Precongnitive

ریشنباخ، پتانسیل غیر عادی برخی افراد مورد توجه قرار گرفت. دکتر ژوزف رودس بوخانان «Josef Rodes Bu-ghanan» پزشک و نویسنده روی انواع جالبی از H.S.P. مطالعات خود را شروع کرد. بوخانان عنوان «سایکومتی» را که هنوز در زمینه حس ششم مورد استفاده است مطرح کرد. او یک اعجوبه کوچک

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۲۰

«بررس کتاب» است. عنوان محترمانه‌ای برای سانسورچی. بعضی‌ها می‌توانند این کار را بکنند بدون آنکه خبث طینت داشته و یا آدم بدی باشند. استاد فرامرز هم این کار را می‌کرده است.

فرامرز می‌گوید: «صفحه‌ها را در چاپخانه دیده‌اند و داستان‌ها را فرستاده‌اند که بررس‌های مذهبی نگاهی به آن بیندازند. بیا برویم.»

سوار می‌شویم. به اداره او می‌رویم. مرا جلو در اتاقی رها می‌کند و متذکر می‌شود که در اتاق خودش منتظر می‌ماند. انگشتی به در می‌زنم. وارد می‌شوم. دو مرد معمم، یکی سید با صورتی روشن، شیرین و مهربان و اندکی تنومند و دیگری شیخ ریزه‌اندام و سیاه‌چرده و نه چندان تمیز، پشت دوتا میز نشسته‌اند. پیدااست که سید بر شیخ ریاست دارد. سر برمی‌دارد با فراست. مرا می‌شناسد. برمی‌خیزد، می‌آید دستی می‌دهد و نه مصافحه و می‌گوید: «آقای الهی، از زیارت شما خوشحالم.»

پشت میز کوتاه وسط اتاق می‌نشینیم. نمونه صفحه مجله را از روی میز خودش آورده است. مثل همه نمونه‌ها مرکب دوییده و فشرده است. جا به جا در صفحه ما مداد رنگی قرمز ضربدر زده و من مبهوتم. با مهربانی می‌گوید: «داستانان را خواندم، عالی بود. با بهترین داستان‌های لبنانی و مصری برابری می‌کرد. داستان درد نکند. کم دیده بودم کسی آنقدر گرم و شیرین بنویسد. خدا حفظش کند آقای زین‌العابدین خان رهنما را؛ پیامبرش را در همین حال و هوا نوشته است اما قلم شما چیز دیگری است.»

یادم می‌آید سید میرفخرایی (جندقی) معلم ادبیات ما در کلاس پنجم متوسطه مدرسه بدر؛ فصولی از این کتاب را برایمان خوانده بود. گرم و شیرین و سید هم که هم منبر می‌رفت و هم درس می‌داد، در خواندن معجزه می‌کرد. آن کتاب کار شگفت رهنما بود. بعدش زندگی امام حسین را در همین سپید و سیاه دست گرفت و نگرفت و او غر می‌زد که به این پسره جوان می‌دهید صفحه‌ای صد تومان و به من استخوان خرد کرده پنجاه تومان. سید ادامه داد: «با اینهمه، نکاتی هست که باید در آن تجدید نظر کنید. چون مصلحت نیست و از نظر مراعات اصول، باید تغییر کند.»

هر جا که علامت زده بود همان جایی بود که عشق در آن به شکوه تمام فواره می‌زد. پایه داستان یک عشق افلاطونی و رؤیایی بود از سوی دختر پادشاه روم به امام حسین، بی آن که این هر دو یکدیگر را دیده باشند. امام صورتی محو را در آسمان‌ها دیده بود و دختر در عالم رؤیا از توصیف دایه‌اش، چهره امام را شناخته بود و در خلوت بالا گفتگوها داشت.

آسان تسلیم نشدم. جر و بحث کردیم بر سر کلمه‌ها و عبارات. شیخ هم گاهی نکته‌ای می‌افزود. بالاخره به قول امروزی‌ها چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین سبب شد که هر دو در یک جا به هم برسیم. من بعضی از عبارت‌ها و برخی از تکیه‌کلام‌ها را عوض کردم و او از این سرعت تغییر تعجب کرد و لب به تحسین گشود. نزدیک یک بعد از ظهر کارمان تمام شد. سید برخاست. شیخ هم از پشت میز آمد این طرف. سید در حالی که مرا بدرقه می‌کرد بار دیگر گفت: «شما در این کار خیلی با استعدادی. اغلب داستان‌های عاشقانه شما را می‌خوانم. در نقاشی صحنه‌ها معجزه می‌کنید، اما... خوب در مورد این قصه باید مراعات می‌کردید.»

به دم در رسیده بودیم. مکتی کرد و گفت: «آقای الهی، کار روضه‌خوانی و ذکر جمیل ائمه را به ما آخوندها واگذار کنید. ما این کار را بهتر از شما بلدیم. بهتر از شما مردم را می‌شناسیم.» بعد مرا در بغل گرفت. معانقه‌ای کردیم. عطر گل مصرف کرده بود اما نه گلاب قیصر. عطر گل بود اما عطر گل فرنگی و گفت: «من بهشتی هستم. آقا هم آقای مفتاح. اگر یک وقتی خواستید دوباره کاری از این دست بکنید، قبلا قدم رنجه کنید ما را ببینید» و در را باز کرد و من با نمونه صفحه مثل پرندهای بیرون جستم. به فرامرز برزگر رسیدم و ماجرا را گفتم و او گفت: «این آقا خیلی سرش می‌شود. دست کم نگیرش. دستگاه به او اعتماد دارد.»

روز چهارشنبه است. هفتم تیرماه ۱۳۸۵ در ولنات گریک آمریکا پشت میز کار نشستیم که نوشتن یادداشتهای را آغاز کنم. از آن چهل سال پیش حرفی نمی‌زنم. همین بود که نوشتیم. اما امروز بیست و پنج سال از دود شدن و به هوا رفتن آن سید خوش‌قیافه زیرک می‌گذرد. چرا یک ربع قرن این روزها برای من به اندازه یک ربع ساعت شده است. چرا؟

ادامه مطلب انرژی مثبت... از صفحه ۲۸

نورها برای تندرستی زبان آور هستند. وجود گیاهان، مولد انرژی و شفافبخش هستند. می‌توانید در اتاق خود از حضور زنده گیاهان بهره مند شوید و زندگی را در کنار گیاهان تجربه کنید.

استفاده از رنگ‌های شاداب و انرژی‌بخش نیز می‌تواند بسیار موثر باشد.

پخش موسیقی موزون برای از بین بردن انرژی‌های منفی در فضا و دفع امواج منفی مفید است.

کاری کنید که نور و هوای زنده و تازه به زندگی‌تان جاری شود.

ادامه مطلب خاطرات در گذر زمان... از صفحه ۱۵

نزدیک بود بنده بند را آب داده که: «بابا ایشان یک کلمه هم ایتالیایی بلد نیستند.»

ولی دیگری اشاره کرد مبدا حرفی بزنی، اولاً که اوضاع خراب می‌شود، ثانیاً انگلیسی‌ها آنقدر از مال ما خورده اند، که یک مو از خرس هم غنیمت است. به هر حال با طبع والای خودمان قبول کرده، بلند شدیم.

جوان هم تا دم در رستوران ما را مشایعت کرد و ما هم با احساس مافیایی که بهمون دست داده بود، همچون گانگسترها چهار نفری، باهم، هم زمان از چهار طرف به داخل ماشین پریدیم، راه افتادیم و کار جوان هم تا مدتی سوژه و سبب تفریح شده بود آنچنان که متوجه نبودیم چقدر راه آمده ایم و کجای کار هستیم و ناگهان باز در آسمان باز شد و سیلاب باریدن گرفت که جلوی چشم را نمی‌شد دید. بالاخره نفهمیدیم این نوع بارش‌ها خشم خداوندی است یا رحمت پروردگاری؟! جاده را آب گرفته بود. جناب سرهنگ که سنی هم از ایشان می‌گذشت، خسته، نیم ساعتی را با خوف و رجا و سکوت رانند. در این اثنا یکی از همراهان پرسید: «فکر نمی‌کنید راهی که می‌رویم به ترکستان باشد!» و بنده هم فضولی کرده، گفتم: «یا به رم ختم شود!»

جناب سرهنگ چهره ای عوض کرده، لنگه ابرویی بالا انداخته، از آینه جلو نگاهی عاقلانه به هر دوی ما انداخته فرمودند: «نه جانم... این راه همان کعبه موعود است. اگر «علی» ساریان است می‌داند چطور شتر را به لندن برساند!» آقای «ع» که خیلی زرنک تر از ما بود، محتاطانه به حالت استفهامی گفتند: «جناب سرهنگ نام همه شاهراه‌های این خطه را می‌شناسند، بله؟! و ایشان هم ضمن تایید اظهار داشتند: «سوال شما مثل این است که از «رومئو» پرسند: آیا نام «ژولیت» را شنیده است؟! البته که می‌دانم. صبر کنید، تازه عجله ای نیست، کار واجبی هم نداریم. گرفتاری فقط بارش شدید است و تاریکی.»

مصداق بیانشان را هم آوردند که شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل، آقای «ع» اضافه کردند: «جناب سرهنگ خسته شده اند، ساعت هم حدود ۱۲ شب است، بهتر است جائی استراحت کنیم و بعد ادامه بدهیم» که گویا جناب سرهنگ منتظر چنین پیشنهادی بودند چرا که مقرر آمدند واقعا خسته هستند و از «سعدی» گواه گرفتند که:

موجم این بار چنان کشتی طاقت بشکست که عجب باشد اگر تخته به ساحل برسد

تصمیم گرفتیم، یعنی گرفتند در هتلی بخوابند و بنده هم، بند از دلم پاره شد. آمده بودم بلیط قطاری را صرفه جویی کنم، حالا من دانشجو باید به جای لب تنور با بزرگان شب سمور بگذرانم.

به هر تقدیر پرسیان پرسان آدرس هتلی را گرفتیم و چون رسیدیم، من به خاطر این که خیس نشوم، به سرعت خودم را به لابی هتل رساندم اما خدمتتان عرض کنم وقتی همراهان آمدند با سکوتی به یکدیگر نگاه کردند!...

اصلاً از رسپشن هتل پرسیدم، کجا آمده بودیم؟! چون با دیدن یاران متعجبانه سوال کرد: «ا شما هنوز راه نیفتاده اید؟!» ... و جناب سرهنگ فرمودند: «خبر عجله ای نیست، فردا حرکت خواهیم کرد!»

بله... در عصر یک روز بهاری از «برایتون» حرکت کرده بودیم و پس از ساعت‌ها رانندگی نیمه شب به سلامتی رسیده بودیم «برایتون»!...

ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

حالا به این گوینده های امروزی که از در دیوار بالا می روند و هر روز هم بیشتر می شوند گوش کنید. بعضی از آنها آنقدر صدای نخرانیده ای دارند که فقط باید تصویر را نگاه کنید و صدا را ببندید. بعضی از آنها از هر دری سخن می گویند چرا که آن را حفظ کرده اند به جز جریان بازی، شماره کفش بازیکن، رنگ زیر شلوار حریف، همسایه غربی بازیکن، چیزی را که متوجه نمی شوی چقدر از بازی گذشته است، و راز بازی در چیست، مهره های کلیدی چه کسانی هستند.

خدای من اینها از کدام سیاره آمده اند. امام جعفر صادق، امام محمدباقر، امام جواد ساکت، ضربت خوردن، شمر و یزید را به گزارش خود اضافه می کنند تا در کنار پیراهن سیاهی که به تن کرده اند دل شما را به درد آورند و چند روز بیشتر بمانند و احیانا به مسافرتی فرستاده شوند و در غربت یواشکی و دور از چشم همه آبجوی بنوشند. صد افسوس که توانائی گزارششان از رویدادها در همین حد است و افسوس چیزی ندارند تا توانای گفتن موارد فنی بازی باشند.

او وقتی حرف میزد نشان میداد که عاشق حسن روشن، علی پروین و... بود. این تنها فوتبال نبود که همه را مجذوب خود می کرد، او در بازیهای آسیایی هر روز حرف زد: «آهان، تیمور می خواهد رکورد آسیا را بزند.» این بازیهای ۱۹۷۴ تهران بود. او همراه با جهش تیمور غیائی نفس ها را در سینه حبس می کرد تا آنکه تیمور رکورد ایران و آسیا را شکست و مدال طلا را گرفت. این برای دو و میدانی ما بسیار ارزنده بود.

آه تیمور بلند بالا حالا کجا هستی؟ در پرش سه گام فرامرز آصف به قول عطاخان به رکوردی دست یافت که سالها دست نخورده باقی خواهد ماند و او راست می گفت چنین هم شد. راستی مهندس فرامرز کجاست! او دیگر نمی خواند؟ تختی، سیف پور، مهدی زاده، موحد، صنعت کاران و برزگر را به همان اندازه دوست داشت که تنها فرزند پسر خود را.

تنها افسوسی که می ماند او بعد از انقلاب دگمه بالای پیراهن خود را بست و به تلویزیون بازگشت. در چشمانش نور و شادمانی گذشته را نمی دیدی. آیا این دیو احتیاج در روزهای آخر عمر بود، یا حيله گری های رژیم؟ مردم این را دوست نداشتند. آنها گزارشگر محبوب خود را می خواستن.

آیا چنین بود که در تشیع جنازه او تعداد بسیار اندکی او را در خانه ابدیش دفن کردند؟ آیا خورشید فرو خفته بود؟

او می گوید دریافتیم که می توانم فوتبال را از رادیو گزارش کنم. در هتل وقتی او تصویر بازی ها را دید چشمانش بیشتر باز شد و ساعت ها آنها را نگاه کرد، تا آموخت ولی او هرگز تقلید نکرد. صدایش مخصوص خودش بود. وقتی از جام جهانی به ایران بازگشت بارها و بارها در یک اطاق درب را بروی خودش بست و بارها و بارها تمرین کرد و به تمرین ضبط شده اش گوش کرد. او در روزهای شور و عشق و جوانی ورزش را به میان خانواده ها برد، آن را بزرگ کرد و نوآوری نمود. وقتی با او در دو سه مسافرت همراه شدم و فهمید بچه محل هستیم، همیشه تلفنی می زد و می گفت می خواهی با یک ماشین به ورزشگاه برویم؟ هنوز صدایش در گوش جوانیم آشنا است. وقتی دگمه رادیو را می چرخاندی و صدای او را از آن می شنیدی، در همان جا میخکوب می شدی و گوش دیگری هم فرض می کردی که صدای او را خوب بشنو، فرض کنیم او گزارش کشتی را می داد. شاید سیدعباسی را می شناختی اما فن فتنه پیچ را نه و او آنقدر قشنگ هر دو را در هم می آمیخت که لذت می بردی.

وقتی فوتبال بود می شد فهمید کلانی سریع است، بلوند است، قوی است و سرعتش مدافعان را بهم می ریزد. علی جباری شماره هشتی بود که وقتی صاحب توپ میشد تن حریف را به لرزه می انداخت و یا فریبرز اسماعیلی که بلند قد نبود اما به خوبی همایون بهزادی سر می زد. حسن حبیبی در چشم او که آن را به خیلی ها انتقال میداد یک مدافع عالی بود که رد شدن از او کار آسانی نبود. مهم نبود او بازی شاهین، تاج، دارائی، پاس یا تیم ملی را گزارش می کرد، مهم این بود که بازیکنان را به اطاق نشیمن شما می آورد، و حسن حبیبی در کنار شما بود. وقتی المپیک را گزارش می کرد نصیری که قهرمان جهان شد جشن و پایکوبی بود و قلب ایرانی ها از شادی لبریز.

اما در نگاه مهربانش گوشزد می کرد که باید در ورزش های مادر مثل شنا، دو و میدانی و ژیمناستیک قهرمان داشت. او با کشتی وزنه برداری زندگی می کرد و غرور را به خانه مردم می برد که به ایرانی بودن خود ببالند. او آمار را نشان میداد که تعداد مدال های ایرانی ها از خیلی کشورهای اروپائی بیشتر است اما این کافی نیست. او در یک بازی فوتبال بنظرم در برابر هند گفت: «شیرزادگان گل پیروزی را زد، بهزادی آن را بالا برد و برمکی آنرا استوار ساخت. این تمامی بازی بود از این قشنگ تر چه چیزی می خواستید؟»

ادامه مطلب تازه های پزشکی... از صفحه ۲۵

ژنتیکی (Genetically Modification Techniques) در حال غیرفعال کردن گلوتن در گندم هستند که در صورت کشت آن می توان نان تهیه کرد که گلوتن آن بی اثر باشد این راه حل منطقی و موثر برای بیماران سلیلیاک می باشد. با توجه به مطالب بالا هنوز اطلاعات زیادی از گلوتن وجود دارد که آشکار نشده است و تحقیقات ادامه دارد.

ادامه مطلب نامه های شگفت انگیز... از صفحه ۷

و «بایبورت» که در سمت چپ ما قرار داشتند گذشتیم و به «اروسگا» که روستایی است ازمنی و ترک نشین رسیدیم و در آنجا فقط فرصت آن را داشتم که به دو خانواده تعلیماتی بدهم و در روز سیزدهم از آنجا حرکت کردیم تا به «شاکوف» برویم. در آنجا کشیش محل را ملزم کردم که فوراً به «ارزروم» برود زیرا به من وعده داده بود که بیاید و مراسم سوگند مذهبی را بجای آورد. سرانجام در روز شانزدهم دسامبر به «ارزروم» رسیدیم. اولین کار من این بود که بروم و از کاتولیک های خودمان دیداری به عمل آورم. به لطف خدا آنها را در همان شور و شوق مذهبی که آزارهای مذهبی گذشته در آنها بوجود آورده بود، یافتیم. امیدوارم که با حمایت و دوستی «آقا» که بدان مفتخر هستم به میسیون خود با موفقیت ادامه دهم. پدر روحانی التماس دارم مرا دعا کنید تا بتوانم همواره بنا به خواست خداوند رفتار کنم و برای او رنج ببرم. مراقبت خواهم کرد تمایل شما را که می خواهید از آنچه که میسیون ما برای رضای خداوند می کند، آگاه باشید، برآورده کنم.

ادامه مطلب تصویب تحریم های... از صفحه ۳۹

فروش سلاح های سنگین به ایران نیز مشمول تحریم های جدید می شود. فروشندگان یا عوامل کمکی در فروش سلاح های سنگین مانند تانک، هواپیما و کشتی جنگی، هلی کوپتر نظامی و سامانه موشکی به ایران در فهرست تحریم ها قرار خواهند گرفت. بسته جدید تحریمی آمریکا همچنین تحریم های کره شمالی را به خاطر برنامه موشکی و هسته ای این کشور تشدید کرده است. منبع: دویچه وله

اختلاف نظر وقتی خوشایند می گردد که دو طرف به منظور کشف حقیقت، دوستانه به جر و بحث بپردازند. مناظره وقتی شکنجه آور است که یک طرف سعی کند به زور حرف خود را به کرسی بنشاند. رابرتن

اخیرا معلوم شده است که بیماران سلیلیاک که سردرد دارند پس از MRI دچار التهاب مغز شده اند ولی پس از مصرف رژیم غذایی بدون گلوتن سردرد آنها آرام می گیرد. حتی در کودکان که Autistic هستند مصرف رژیم غذایی بدون گلوتن علائم بیماری آنها را بهبودی بخشیده است. تحقیقات اخیر نشان داده است که دانشمندان بوسیله روش های

اسقف ارمنی بیش از دیگران آماده شنیدن بود. حتی به من گفت که در نظر دارد قلمرو اسقفی خود را ترک کند و در شهری یا در صومعه ای گوشه گیری کند تا بتواند آزادانه دین کاتولیک را تبلیغ کند، ولی من به او گفتم که بهتر است مقام خود را حفظ کند و سعی نماید که جماعت خود را به احساس و عقاید خود بگرواند.

ثمره اندکی که از صحبت های خود در مجاورت این معادن بردم، موجب شد که از آنجا خارج گردم و بروم در جای دیگری کار کنم که سودمندتر باشد و ما را به میسیون من در ارزروم نزدیک سازد. در روز دهم دسامبر از آنجا عزیمت کردیم و شب در یک روستای ترک نشین بنام «سروبا» خوابیدیم و فردای آن روز که یازدهم ماه بود به «پلاکور» رسیدیم. من امیدوار بودم که در آنجا گروهی یک کشیش را که به من وعده داده بود در موقع بازگشت من بدان عمل خواهد کرد، به دست آورم ولی مشغولیات او در مورد عروسی یکی از پسرانش برای او بهانه ای شد که آن را به سفری که می بایستی به ارزروم کند، محول سازد. روز دوازدهم همان ماه از «ورزووان»

نقض حقوق بشر و فروش سلاح طرح مصوب مجلس نمایندگان همچنین وزیر خارجه آمریکا را موظف می کند که ظرف ۹۰ روز پس از قانونی شدن طرح، فهرست «ناقصان حقوق بشر» در ایران را به کنگره ارائه دهد. بلوکه کردن دارایی هایی این افراد و نهادها در آمریکا و تدابیری تنبیهی از جمله جریمه های مالی برای کسانی که با آنان وارد روابط تجاری می شوند، از پیامدهای این فهرست تحریمی است.

ادامه مطلب قالی بافی در... از صفحه ۴۱

با این تفاوت که به جای ۱۲ عقربه ساعت، ۱۶ نشانه از پیرامون ترنج میانی فرش خارج می شود. رنگ های متداول در رنگرزانخانه های تفرش بیشتر در زمینه های قرمز، سرخابی، آبی سیر، کرم، نارنجی و سبز است.

فراهان

در مطالعه گذشته قالیبافی نواحی مرکزی به نام بسیار معروفی چون فراهان برمی خوریم که از حدود یکصد و بیست و پنج سال پیش تاکنون مترادف با فرش هایی بسیار شکیل از نظر شکل و مرغوب از جهت بافت بوده است. فرش شناسان اروپایی چنان در طلب فرش قدیمی فراهان هستند که به قول سعدی علیه الرحمه «چون برگ زر می بردندش» و برایش هر بهایی را می پردازند. در قدیم، بافت فرش های ترنج دار در سبک شاخه شکسته در زمینه ای ساده و عاری از نقش، بیشتر به رنگ زرد طلایی با حاشیه ای سماوری و همچنین طرح های درختی در متنی به رنگ آبی سرمه ای در آن رواج داشته است. برابر آمار سال ۱۳۵۵ فراتر از ۸۰۰۰ دار قالی در فراهان موجود بوده که فرش هایی در الگوی فرش های سنندج بر روی آن بافته می شده است. تراکم گره در فرش های فراهان بسیار بالا است. تعداد گره های آن گاه به رقمی در حدود ۷۰۰۰ گره در دسی متر مربع نیز می رسد. بافته های فراهانی امروزه فرش ها و کناره هایی در طرح هراتی مینباتوری در زمینه سبز متمایل به زرد را در جوار سایر طرح های متداول در منطقه می یافتند. تقریباً تمام فرش هایی که با نقشه هراتی در این ناحیه بافته می شوند فاقد ترنج میانی هستند. اندازه فرش های آن از قدیم تاکنون تقریباً بدون تغییر باقی مانده و بیشتر دو زری هستند و کناره های آنها به طور معمول در طول سه تا سه و نیم متر و عرض یک متر به بازار عرضه می شوند. در فراهان نیز مانند سنندج قالیچه هایی به صورت قاچ زین اسپ می بافند. فرش هایی با بافت متوسط این ناحیه به نام «فراهان موصل» در بازار شهرت دارند.

یکی از مشخصات ویژه فرش ساروق به خصوص انواع قدیمی آن کیفیت جالب رنگ های آن است، رنگ هایی که بیشتر در مایه های مسی، بلوطی، قرمز، بژ و آبی به زمینه فرش منعکس می شوند. رنگ قرمز روناسی که به نام قرمز دوغی معروف است، از ترکیب ماده رنگ دار گیاه روناس و دوغ که حاوی اسید لاکتیک است به وجود می آید. رنگ قرمز مسی ملایمی که به مرور زمان پخته و براق شده و به فرش حالت مخمل ماندگی می دهد به ویژه آنهایی که با پشم های مرغوب و لطیف بافته شده اند. فرش های ساروق بافت محکم و نسبتاً ظریف دارند. حداکثر ۵۰۰۰ گره در دسی متر مربع. با فنده های محلی روش بودگذاری خاصی دارند. به این ترتیب که بعد از هر ردیف گره دو نخ پود زده و گاهی در فاصله بین ۵ تا ۱۰ ردیف گره، پود اضافی دیگری را نیز می گذارند. فرشهای آن اغلب در سبک های شاخه شکسته و یا منحنی و به طور معمول با طرح های لچک و ترنج و دسته گل بافته می شوند.

در این ناحیه بافت فرش های مشابه با الگوی فرش های طرح اسلیمی اصفهان در کیفیت نازل تر در زمینه قرمز روناسی با ترنج ظریف لوزی شکل به رنگ آبی کمرنگ نیز صورت می گیرد. در طرح ترنج دار ساروق نمونه های مشابهی در قم، قزوین، ساوه و گلپایگان نیز بافته می شود. بافته های ساروق اکثراً حاشیه فرش های خود را با نقوش سماوری، خرچنگی و یا نقشه های کلاسیک شاه عباسی تزئین می کنند.

تفرش

بافته های از ایل شاهسون و همچنین بافته های شهرنشین شهرستان تفرش، فرش هایی یک پوده و نسبتاً مرغوبی در اندازه های دو زری می بافند که از لحاظ نوع بافت و رنگ های مصرفی در رنگرزی الیاف و همچنین شکل خاص ترنج میانی در بین تولیدات استان مرکزی به وضوح مشخص است. ترنج فرش های آن شباهت زیادی به صفحه ساعت دارد،

بی تاب بود و آرزوی دیدار دوباره ایران را داشت. شگفتا هم اکنون که می خواهم به گفتارم پایان دهم یادداشت صفحه نمای مجله بخارا را می بینم که شعری از او را با خطی زیبا چنین آورده است:

**کجاست باد سحرگاهان که در صفای پس از باران
کند به یاد تو ای ایران به بوی خاک تو مهمانم**
لوس آنجلس، آذر ۱۳۹۵

- [۵۶]- ایرج پارسى نژاد، نیما یوشیج و نقد ادبی، ص ۳۲۶
[۵۷]- طفل صدساله، ص ۱۴۵
[۵۸]- طفل صدساله، ص ۱۴۴
[۵۹]- پیشین، ص ۱۵۸
[۶۰]- پیشین، ص ۱۵۹
[۶۱]- پیشین، همان جا

ادامه مطلب درباره طفل... از صفحه ۷

«زمانه زرگر و نقاد هوشیاری بود» نادرپور در این گفت و گوی خود از بسیاری مانند فرخ تمیمی و یدالله امینی و بیژن جلالی و کیومرث منشی زاده و طاهره صفار زاده و دیگر و دیگران یاد می کند و درباره انواع مکتب های شعری از قبیل موج نو و موج اول و موج دوم و موج سوم و شعر حجم اشاراتی انتقادی می کند. من ضرورتی برای طرح این نام ها و نشان ها نمی بینم. تنها عباراتی از او را در «حاصل کار» گفت و گوی او در این جا می آوردم: «... طفل صدساله ما به جای کعبه راه ترکستان را پیموده و بر اثر همین انحراف در قلمرو قبول عام نه تنها به پای شعر کهن نرسیده، بلکه تا حدی که از خودش هم انتظار می رفت موفق نشده و فقط به توفیقی اندک، آن هم در دورانی کوتاه، دست یافته است.» [۷۲] «... در فشرده ترین کلام می توان گفت که نه تنها در قلمرو قبول توده مردم که در اقلیم پسند برگزیدگان نیز شکست خورده است.» [۷۴]

نادر پور در بررسی علل عدم توفیق شعر نو به آثار پیروان نیما (شاملو، اخوان ثالث، سپهری و فروغ) اشاره می کند که به جای توجه بیشتر به پیشنهاد های نیما ضعف بیان او را در کار شاعری ندیدند و عیب او را هنر پنداشتند و در کار خود آوردند. [۷۵]

اگر این نظر نادرپور درباره شاعران یاد شده پذیرفتنی باشد؛ که نیست؛ تازه باید پرسید چرا در هنر این شاعران تنها باید ضعف و عیب دید و هنرشان را از یاد برد؟ گمان من این است که داوری نادرپور درباره کارنامه شعر نو، که او خود در گذشته در حقانیت آن بسیار سخن رانده بود، متأثر از افسردگی و تلخکامی او در غربت بوده است، تا آن جا که آن شاعر هنرمند را آن چنان بدبین کرده که آن همه زیبایی را در شعر شاعران متجدد معاصر به «انحراف» تعبیر کرده است.

کتاب گفت و گوی صدرالدین الهی با نادر نادرپور زمانی در لوس آنجلس منتشر می شود که دیگر سال هاست آن شاعر عزیز در میان ما نیست. شاعری که سخت نگران شعر فارسی و سرنوشت آن بود. من گمان نمی کنم، جز نیما، شاعری از معاصران را بتوان سراغ گرفت که همانند نادرپور آن همه فکر و ذکر و دل و جانش وابسته به شعرش باشد.

نادرپور، جز شعر نگران ایران و زبان فارسی بود. او به راستی ایران را دوست داشت و دل و جانش در هوای ایران

درباره **منوچهر آتشی**، می گوید: این شاعر بوشهری که از آغاز جوانی به تهران آمد طبعی گرم و آکنده از تصاویر تجربی همراه با توشه نسبتاً کافی از سخن پیشینیان و معاصران داشت و نخستین مجموعه اشعارش به نام «آهنگ دیگر» ظهور شاعری متفاوت را بشارت داد... این شاعر متفاوت سوار بر «اسب سفید وحشی» در تهران راه خود را در دود تخدیر و غبار تعلقات شهرنشینان گم کرد ... و سالیانی دراز در آن گمراهی زیست، تا این که چند سال پیش از تهران به بوشهر بازگشت و زندگی دیگری آغاز کرد، اما در طول همین چندسال معلوم شد که اگر زندگی تازه آتشی به سود سلامت او بوده باشد در شعر او چندان تأثیر سودمندی نکرده است.» [۷۰]

درباره **نعمت میرزا زاده (م. آرم)**؛ در هیچیک از آثار او (چه آن ها که در گذشته سروده مثل «نغمه سحوری» و «لیل القدر» و چه اشعار امروزی ...) صمیمیت شاعر را بر ماهیت شعرش چیره نگر دانیده است.» [۷۱]

درباره **حمید مصدق**؛ در منظومه عاشقانه «آبی، خاکستری، سیاه» او تأثیر دوگانه سهراب سپهری و فروغ فرخ زاد مشهود بود و به علت داشتن بیانی روان و ساده در میان جوانان رواج یافت ... اما ناگهان از برکت جو اختناق و تلقین هواداران تعهد بخشی از این منظومه که پذیرنده تعبیرات سیاسی بود به شعار دانشجویان تبدیل شد: «... چه کسی می خواهد / من و تو ما نشویم؟ / خانه اش ویران باد / من اگر ما نشوم تنهاییم / تو اگر ما نشوی خوبشتی ...»

و همین رواج و اشاعه بود که در حمید مصدق وسوسه سرودن اشعاری را برانگیخت که لحن تصنعی آن ها هیچ نشانه ای از سادگی فکر و روانی بیان آن منظومه نداشت.» [۷۲]

من اگر بخواهم نظر نادرپور را درباره همه شاعرانی که او در گفت و گوی خود از آنها یاد کرده بیاورم باید صفحاتی معادل آن کتاب را به این کار اختصاص دهم لزومی برای این کار نمی بینم.

تنها یک اشاره بسنده است: در روزگار جوانی من (دهه ۱۳۳۰)، اشخاصی بودند از امثال فریدون کار و کارو که صفحات مجله های آن زمان را از شعر خود انباشته بودند و ظاهراً دوستدارانی هم داشتند. اما حالا پس از گذشت پنجاه سال، گمان نمی کنم کسی از جوانان امروز نام و اثری از آنها را به یاد داشته باشد. به راستی که

ادامه مطلب عشق، هوس... از صفحه ۳۷

ادامه مطلب راهنمایی در امور کسب... از صفحه ۴۳

کنندگان محصولات تقلبی (Fake) فروش قابل ملاحظه ای را از کسانی که به دنبال برند خاصی هستند ایجاد کرده اند. **راحتی در استفاده:** کسب کار شما می تواند محصول یا خدمتی را ارائه کند که باعث احساس آرامش در مشتری شود. به عنوان مثال شرکت UBER جابجایی را برای سفرهای شهری برای هر شخص آسوده کرده و از این طریق برای مشتری ارزش ایجاد کرده است.

پس به طور خلاصه نوشتار امروز گویای این مهم می باشد که، عوامل مختلفی در ایجاد ارزش برای گروه های مختلف از مشتریان، با توجه به کسب کار شما، قابل برنامه ریزی و اجرا می باشد. لذا شما می بایست متناسب با نوع مشتریان خود این ارزش های پیشنهادی را شناخته و به ایشان ارائه نمایید.

در شماره آتی به توضیح یکی دیگر از عناصر طرح کسب و کار خواهیم پرداخت.

ادامه مطلب نوشخند و پوزخند... از صفحه ۱۷

خوش تیپ ترین مرد دنیا پسرشه!
مظلوم ترین مرد دنیا پدر شوهرشه!
قدرشناس ترین مرد دنیا دامادشه!
خوشبخت ترین مرد دنیا شوهر خواهرشه!
و بدترین، بی ریخت ترین، بی عاطفه ترین، حق ناشناس ترین مرد دنیا شوهرشه!
و چون اکثر مردها پدرند، پس بی عیب ترین مردان دنیا پدران هستند.

رو بدست بیاری و از بودن باهاش لذت ببری.» سامان و فریدون از بغل صورت، نگاهی بهم کردند و همان لبخند مخصوص را به هم زد و بدل کردند. در اینجور مواقع، کلودیا به دلیل برداشتن عمدی عینک از چشمانش، صورت آنها را شفاف نمی دید و در نتیجه از نگاه های کنایه دار آنها هم چیزی نمی فهمید. پپاله سامان هم تمام شده بود. کلودیا دوباره با یک حوله آبی رنگ، که خیس و چلاند بود، لب و لوجه سامان را تمیز نمود و با پیشبندش خشک کرد و گفت: «نوش چون هر دوتون من برای امروز پاستا و برای امشب براتون بولیو پخته ام. خواهش میکنم هرجا میروید، برای ناهار وشام جایی ننمایند و بیایید تا دور هم بخوریم. من منتظران میمانم.» خواستند چیزی بگویند، اما کلودیا گفت: «حالا باشید برید به درس ها تون برسد تا من هم مشغول پخت و پز و آماده کردن شام بشم. ناهارتان تقریباً آماده است.» چاره ای نداشتند و برخاستند و به اطاقشان رفتند و مشغول کارهای درسی شدند.

طراحی: کسب کار شما می تواند با یک طراحی منحصر به فرد مشتری را وجد بیاورد. البته توجه داشته باشید که میزان رضایت مشتری از عنصری چون طراحی، قابل اندازه گیری نیست، اما به طور نسبی واکنش مشتری به طراحی محصول و خدمات شما، می تواند نمره بالا یا پایینی برای ارزش پیشنهادی ارائه شده از سوی شما باشد.

کاهش هزینه: شما در کسب کارتان می توانید ارزشی را به مشتریان ارائه دهید که با خرید محصول یا خدمت شما در سایر هزینه های پنهان خود صرفه جویی کنند. برند: مشتریان به سادگی ممکن است ارزش را در استفاده و به معرض نمایش قرار دادن برندی خاص ببینند. به عنوان نمونه در دست داشتن ساعت Omega نشان دهنده ثروت برای گروه خاص از مشتریان است و برای ایشان توجه به این موضوع ارزشمند است. لذا می بینیم که خیلی از تولید

برادرانی را می شناسم که با وجود داشتن خواهران، منکر وجودشان می شوند. حالا هم برای این که خیالتان راحت شود، یک جوک مشهور را برایتان مینویسم. دشمن های عزیز، ما همه شما را دوست داریم.
از نظر یک زن، بی عیب ترین مرد دنیا پدرشه!
زن ذلیل ترین مرد دنیا برادرشه!

مقدس سپاسگزارم که فریدون، این آرزوی من را برآورده کرده و یک دوست خوب دارد که فردا خانواده اش از او دعوت کرده اند که ناهار و شام درخانه شان باشد.» سامان کمی دلگیر شد که دیگر آن روزها که با فریدون همه روزها را میگذرانند سپری شده و بعد از این تنها خواهد ماند. اما گله ای نکرد و گفت: «چه خوب. کاش منم دوست خوبی مانند نادزارینا داشتم که اینقدر به فکرش است.» کلودیا گفت: «هنوز دیر نشده، آگه خودت هم نخواهی که با کسی دوست بشی، من برات یه دوست خوب پیدا میکنم تا تنها نمونی. برای پسر جوونی مثل تو خوب نیست تنها بمونه. برای دختر ها هم خوب نیست تنها بموند.» سامان خندید و گفت: «کلودیا خودت رو زحمت نده. من بلد نیستم که با دخترها چطوری حرف بزنم.» کلودیا گفت: «غصه اون رو هم نخور. من خودم بهت یاد میدم عزیزم- پس مادر برای چیه؟ من تو رو زاینده ام، بزرگ کرده ام، و حالا هم باید بهت یاد بدم که چطوری با دخترها حرف بزنی که دلشون

که خبرش را همینگونه به کسی بدهد و تا وقتی که طرفش تکرار نکرده بود (چه خبر) او خبر را نمیگفت. فریدون طاق معطلی نداشت. گفت: «چه خبر کلودیا؟» کلودیا جواب داد: «خبر خوب. مادر نادزارینا برایت کلوچه خواهد پخت.» فریدون پرسید: «تو از کجا میدانی؟» کلودیا گفت: «نادزارینا چند دقیقه پیش از آمدن زنگ زد و گفت به فریدون بگو فردا زود به رم بیاید و پیش از رفتن به پانسیون، در جلو در ورودی استازیونه کنار دکه روزنامه فروشی منتظر خواهد ایستاد تا تو را به خانه خودشان ببرد. مادر نادزارینا از تو خیلی خوشش آمده و گفته هم ناهار و هم شام باید در خانه آنها باشی و اجازه نخواهد داد که بجز خانه آنها به جای دیگری بروی.»

کلودیا پس از رساندن این خبر، قاشق را در پیاله گذاشت و دستش را به سر و گوش فریدون کشید و گفت: «آه ای مریم مقدس، پسر بزرگ شده، مرد شده، دوستش دارند، مهمانی برایش میدهند.» و سپس به فریدون گفت: «قدر تو مایه افتخار من هستی.» و دوباره قاشق را پُر کرد و به دهان فریدون گذاشت و از او پرسید: «چرا سامان دختر ندارد؟» فریدون گفت: «نمیدانم. من دو سه هفته پیش که با نادزارینا آشنا شدم، دختر دیگری هم با نادزارینا بود، اما سامان رغبت چندانی نشان نداد.» کلودیا پرسید: «آیا فکر میکنی سامان در ایران دختری دارد؟» فریدون گفت: «نمیدانم. اما تا بحال به من چیزی نگفته.»

سامان در اطاقش بود. کلودیا او را صدا کرد: «سامان، سامان، زود بیا اینجا کارت دارم.» وقتی سامان، فریدون و صندلیش را در میان پاهای ستون مانند کلودیا دید، گفت: «به به، چه مادر و پسر مهربانی! چه باهم خلوت کرده اند!» بعد به کلودیا گفت: «کلودیا، این فریدون را آنقدر لوس نکن.» کلودیا صندلی سمت دیگر خود را نشان داد و گفت: «بنشین.» و خود برخاست و رفت حوله کوچک ماریو را خیس کرد و آمد لب و دهان فریدون را تمیز کرد و خشک کرد و دوباره برگشت و از درون قابلمه ای که روی اجاق بود چند ملاقه از همان خوردنی در یک پیاله دیگر ریخت و قاشق دیگری در آن گذاشت و به صندلی خود بازگشت و جهت اش را به طرف سامان چرخاند و اینبار او را میان دو ستون گرفت و گفت: «باز کن.» وسط خوراک دادن به سامان، گفت: «آهای سامان چرا به فکر یک دختر نیستی؟» سامان فرصت جواب دادن نداشت چون قاشق های پی در پی به دهانش ورود و خروج میکرد. کلودیا گفت: «من انتظار دارم شما هردو پسرا را با دوست دخترتان ببینم. از مریم

خوشمزه و نسبتاً شیرین. فریدون چون گرسنه هم بود، برایش خوشگوار آمد. گفت: «ممنون کلودیا. این چیه؟» کلودیا خوشحال شد و گفت: «بنشین.» فریدون صندلی حصیری ای را که دور میز بود کنار کشید و نشست. کلودیا هم صندلی بغل دستی را انتخاب کرد و کنارش نشست پاهای گنده اش را از هم باز کرد و دامنش را در اطراف فریدون پهن کرد و قاشق قاشق، از آن خوراکی به دهان فریدون گذاشت. فریدون هم خنده اش گرفته بود که کلودیا او را کودک تصور میکند و هم اعتراضی نمیکرد زیرا که تقریباً هر چندوقت یکبار، کلودیا چنین رفتاری را با او و سامان می کرد. وجود فریدون و سامان برای کلودیا به مانند وجود زندگی در آن خانه بود. چندسال پیش در یک تصادف رانندگی، دو پسرش که هم سن و سال این دو بودند را از دست داده بود و آنقدر گریه کرده بود که چشمانش ضعیف شده بودند و تقریباً بدون عینک همه چیز را مات و تار میدید. هروقت که سامان و یا فریدون در نزدیکی او بودند، او عینک را از چشمش برمیداشت تا چهره آنان را مات ببیند و تصور کند که یکی از پسرانش هستند که زنده و حاضر، در کنارش نشسته اند. بخصوص فریدون را خیلی دوست داشت و به او بیشتر می رسید. در فریدون، همه حرکات و سکانات ماریو را حس میکرد و به همین جهت، او را مانند دوران کودکی ماریو، تر و خشک می کرد و قاشق قاشق، خوردنی به دهانش میگذاشت و پس از تمام شدن آن چه که به خوردش داده بود، برمبخت و حوله کوچکی را که از دوران کودکی ماریو مانده بود، زیر شیر آب میگرفت و میچلاند و میاورد و لب و دهان و چانه فریدون را تمیز میکرد و با همان پیش بند سفید آشپزی هم صورتش را خشک مینمود.

در حین خوراندن فریدون، گفت: «فریدون، پیرس چه خبر.» فریدون هم که عادت کلودیا را میدانست بدون تامل پرسید: «چه خبر؟» کلودیا گفت: «از نادزارینا برایت خبر دارم.» اسم نادزارینا که آمد تپش قلب فریدون زیاد شد. کلودیا که به او چسبیده بود، این تغییر فریدون را حس کرد و با صدای بلند و تو گویی ای که داشت، قاه قاه خندید و گفت: «طفلی پسر- فریدون! عاشق شده ای؟» فریدون خواست انکار کند اما کلودیا امانش نداد و قاشق را به دهانش فرو کرد و گفت: «یه وقت به من نگه نه- که اونوقت فکر میکنم دروغ گو شده ای.» فریدون ساکت ماند. دوباره کلودیا گفت: «پیرس چه خبر.» او همیشه عادت داشت

ادامه مطلب یادآوری هایی از ... از صفحه ۴

برخی از اینان اگر زیر و زیر شدند، به دست رزمندگان سومر، آشور، بابل و دیگران شدند.

هر چه شدند، همه اینان فرهنگی را بنیاد نهادند که پس از آنان هر کس که آمد، با همه نوآوری های خود، در شهری گری، روش اینان را دنبال کرد و پرورد، و باید خستوان شد که تا کنون ایران همان راه را می پیماید و پیش می رود. اینان آریایی، یونانی، تازی، ترک، مغول و جز اینان بودند که امروز نشانی هایی از آنان در همدان، تخت جمشید، شوش، مداین، بغداد، نیشابور، سلطانیه، بلخ، بخارا، سمرقند، تاشکند، سپاهان، شیراز، کاشان، کرمان، مشهد، تهران، ری در نجد ایران از یکسو و در لاهور، دهلی، آگره، دکن، داکا و چانگام در شبه قاره هند از سوی دیگر، در شهرهای ترکیه و همسایگانش در سوئی و از مصر گرفته تا اسپانیا در سوئی دیگر گسترده و پراکنده می یابیم.

خانه و انجمن

خانه سازی و والادگری: خانه کوهستانیان تا هزارها سال غار ماند تا اینکه جلگه نشینان نخست از درختان کوخ و کپر ساختند و سپس با گزر زمان، از گل و خشت و آجر خانه، کوی، برزن و شهر پدید آوردند و کاخ بلند و پرستشگاه سترگ بر پا کردند. "زیگورات" کوه مانند چغاز نبیل در شهر "اونتاش نیپریشتا" در نزدیکی شوش در خوزستان هر دو جلگه نشینان و کوهستانیان ایلام را از راه پلکان به تندیسه های خدایانشان شصت متر بالا راه می نمود. کاخ های ایلامی و بابلی بودند که کاخ های هخامنشیان را در شوش و از آمیزشی در میان آن و روش خانه سازی با سنگ که پدیده کوه نشینی بود، پاسارگاد و تخت جمشید پدید آوردند. ساختمان های سنگی هخامنشیان و اشکانیان و کوشانیان در دل هند و پاکستان دیده می شوند. باز آن بیابان نشینان بی جنگل بودند که "طاق" را که نیازی به تیر و شهتیر ندارد، ساختند و راه به گنبد و بارگاه یافتند و امروز نمونه های زیبا آن را در "طاق کسری" و مسجدها و کاخ های جهان ایران فرهنگ، از خلیج بنگاله تا دریای مدیترانه، می بینیم و از آنجا به آمریکای جنوبی و شمالی با نام والاد گری و معماری اسپانیایی و مکزیکی تماشا می کنیم.

انجمن: در غار، یار کلانتر زن بود، زیرا مرد دنبال گرد آوری خوراک و شکار می رفت و کمتر دیده میشد. زن خانه داری، بچه داری، دامداری و دیگر

ادامه مطلب یک سینه سخن... از صفحه ۸

منقل آتش و غذای روی سفره و کباب و شراب، اما هیچکس در باغ نبود. فهمیدیم که او را خبر کرده اند که مأموران می آیند. از ساکنین باغ همسایه پرسیدیم اما اظهار بی اطلاعی کردند. باز هم دماغ سوخته بازگشتیم. تا اینکه انقلاب شد و انقلابیون به اداره آگاهی مخصوصا گنجینه اداره حمله کردند و میلیون ها تومان فرش، اجناس عتیقه، طلا و جواهر، رادیو و تلویزیون را به تاراج بردند و بعد از یکی دو هفته که گفتند برگردید سرکارتان کسی با شما کاری ندارد، رفتیم به اداره و یکی از مأموران آمد به من گفت: جناب، حسین آقا سلام رسوند و گفت من رئیس کمیته خیابون ری هستم اگر کاری داری بیا برایت انجام بدهم. گفت: «کدام حسین؟» گفت: «حسین خالخالی» و من آه از نهادم برآمد و فهمیدم که کار خراب است و اوضاع نگران کننده. اول تقاضای انتقال به مشهد کردم که مورد قبول واقع شد. همدوره من، سرگرد انگچی که رئیس شهربانی استان خراسان شده بود قبول کرد که هر چه زودتر به آنجا بروم، اما من به همت یک دکتر مشهور قلب به عنوان بیمار از کشور خارج شدم و دیگر بازنگشتم.

لا بد شنیدید که پری بلنده و اشرف چارچشم را آخوندها اعدام کردند. اما خیال می کنید که به اتهام فحشا و اشاعه آن بوده! خیر اینطور نیست. اگر قرار بود اعدام کنند باید کسانی را که علاوه بر فحشاء اعتیاد را در بین جوانان رواج میدادند و هزاران خانواده را بدبخت کرده بودند به محاکمه می کشیدند. باید صدها تن مثل حسین خالخالی را که در اطراف شهرنو خون زنان فاحشه را به شیشه کرده بودند

ادامه مطلب آشنایی با کایروپراکتیک... از صفحه ۴۳

از درمان شدت می گیرند و ناپدید می شوند. انجام شیوه درمانی دستکاری (حرکت دادن) ستون فقرات برای افراد مبتلا به آرتروز ستون فقرات، شکستگی مهره های کمر، در رفتگی، سرطان و یا افرادی که در قسمت مورد درمان دارای عفونت هستند توصیه نمی شود.

افراد بزرگسال که به پوکی استخوان یا انسداد شریان مهره های (باریک شدن شریان ارسالی به مغز) مبتلا هستند باید قبل از درمان پزشک خود را مطلع سازند. در این صورت نوعی از درمان کایروپراکتیکی که بسیار ملایمتر است برایشان انجام خواهد شد.

موارد استفاده از درمان

کایروپراکتیک چیست؟

از کایروپراکتیک برای درمان بیمارانی با این علائم استفاده می شود:

- ◆ کمردرد ◆ کمردرد ناشی از حاملگی
- ◆ گردن درد ◆ درد شانه ◆ سیاتیک
- ◆ سندرم درد عضلانی ◆ تنگی کانال نخاع ◆ تنیس البو، اپی کندیلیت
- ◆ آسیب دیدگی های ورزشی ◆ سندرم تونل کارپال ◆ نرمی غضروف زانو

موارد منع استفاده از درمان

کایروپراکتیک چیست؟

غالباً در تنظیم ستون فقرات، واکنش ها جزئی و محدود هستند و معمولاً اندکی پس

ادامه مطلب بیمه خودرو در... از صفحه ۳۸

در مورد خسارت‌های مالی، از هر ۲۸ خودروی بیمه شده، یک خودرو از بیمه‌های مالی تصادف مبلغ ۳۲۹۰ دلار را در از شرکت بیمه دریافت می‌کند. بازدهی مالی یک بیمه، با استفاده از تعریفی به نام نسبت ترکیبی یا Combined Ratio بدست می‌آید. نسبت ترکیبی عبارت است از نسبت مجموع هزینه‌های جاری شرکت بیمه مانند هزینه‌های کارکنان، تبلیغات و... و خسارت‌های پرداختی به بیمه‌شدگان به میزان حق بیمه دریافتی توسط شرکت-های بیمه.

کافی نیست بلکه بهتر است از نظر کشش جنسی ناخوشایندانه جلوه کند. آگوستین «قدیس» می‌گوید هدف از آمیزش جنسی فقط باید تولید فرزند باشد. پیام آوراکی چون ابراهیم و اسحاق فقط به خاطر فرمان خدا زناشویی کردند و فرزند به دنیا آوردند. اسحاق فقط یک بار به آمیزش جنسی با زنش می‌پردازد و از او فرزندان دو قلو به دنیا می‌آیند که یکی از آن دو فرزند یعقوب بوده است. اسحاق از این فرزندان که از او پدید آمده اند به خاطر انجام وظیفه احساس آرامش می‌کند. اما از یعقوب دوازده فرزند پدید می‌آیند. برخی از نویسندگان دینی گناه این انجام وظیفه «اضافی» را به دوتن از همسران یعقوب نسبت می‌دهند که زانی شهبانی بوده اند و از یعقوب بیش از اندازه انتظار داشته اند.

«مارتین لوتر» (Martin Luther) بنیادگذار مذهب پروتستان که در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی می‌زیست بر این باور بود که «جای زن در خانه است.» «جان کلون» (John Calvin)، یکی دیگر از رهبران پروتستان‌ها که در قرن‌های شانزدهم و هفدهم زندگی می‌کرد نیز وظیفه زن را خانه داری و یاری با مرد می‌دانست. مذهب «پروتستان» که اصلاحاتی در مسیحیت متعصب و در اندیشه‌های خشکه مقدسان مسیحی پدید آورد در زمینه زن بیزاری یا زن‌گریزی آموزش‌های «پدران کلیسا» را دنبال کرد. وظیفه زن مسیحی بچه زایی و خانه داری در نظر گرفته شد. از دیدگاه بسیاری از بنیادگذاران مذهب پروتستان، زن هر اندازه بیشتر بچه بزیاد بهتر به وظیفه خود عمل کرده است. اگر در دوران بارداری و در زایمان با دردهای شدید روبرو شود حتی جانش را از دست بدهد اهمیتی نخواهد داشت زیرا وظیفه او از آغاز آفرینش فرزند زایی در نظر گرفته و زایمانش نیز به امر خدا باید با درد و رنج همراه باشد.

نکته جالب توجه آن است که در سال ۲۰۱۶، ۴۷ درصد از خرید بیمه خودرو در آمریکا به صورت آنلاین انجام شده است. علاوه بر این، حدود ۷۱ درصد از افراد، پیش از خرید، حق بیمه پرداختی خود را به صورت آنلاین استعلام می‌کنند. با توجه به گزارش مؤسسه اطلاعات بیمه آمریکا، در سال ۲۰۱۶، از هر ۱۱۵ خودروی بیمه شده، یک خودرو از بیمه مسئولیت خودروی خود برای پرداخت خسارت‌های جانی استفاده می‌کند که به طور میانگین مبلغی معادل ۱۶۶۴۰ دلار از طرف شرکت بیمه بابت آن پرداخت می‌شود.

شدن میل جنسی در دختران و بیدار شدن این گزینه در آنان به عمل جراحی در عضو تناسلی دختران دست می‌زند. در ضمن این عمل «چوپوله»، یا عضو تحریک شونده را، از اندام تناسلی قطع می‌کردند. این عمل جراحی «چوپوله برداری» (Clitoridectomy) نامیده می‌شود و هنوز هم در برخی از کشورهای عقب مانده اسلامی در آفریقا وجود دارد. وفاداری زن نسبت به همسر در هر سه دین سامی یا خاورمیانه‌ای یکی از ویژگی‌های زن آرمانی است. در مسیحیت آغازین، طلاق ممنوع اعلام شده است، اما در قوانین موسی در صورت نازایی زن، مرد می‌تواند او را طلاق بدهد. یکی از بزرگان یهودیت به نام «شامای» (Shammai)، می‌گوید در صورت اثبات خیانت زن در زناشویی مرد می‌تواند او را طلاق بدهد. از دید یکی دیگر از الهیان یهودی به نام «هیلل» (Hillel) مرد می‌تواند به هر دلیلی، حتی سوزاندن غذا، همسرش را رها کند. یکی دیگر از یهودیان به نام «آکیبا» (Akiba)، در آسان سازی طلاق برای مردان تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: «اگر مردی به زنی زیباتر از همسرش علاقمند شود می‌تواند او را طلاق بدهد.» در سنت‌ها و آموزش‌های یهودیان و آسوریان اگر مرد متوجه می‌شد همسرش زناکاری کرده می‌توانست او و معشوقش را بکشد. برخی از یهودیان دختری را که پیش از زناشویی بکارتش را از دست داده بود می‌کشتند.

از دیدگاه پال «قدیس» زن دلخواه باید خود را بپوشاند، زیبایی‌هایش را پوشانیده نگاه دارد، از جواهرات و زینت‌های گوناگون دوری کند، خود را غیرجذاب بنمایاند، در زمان دعا خواندن سرش را بپوشاند، در غیراین صورت سرش را بترشد، در مجلس‌های مذهبی خاموش باشد و اگر پرسشی دارد از شوهرش بپرسد، پرهیزکاری زن

ادامه مطلب ارزش زن در... از صفحه ۱۰

ای مسیح افسانه‌ای-آسمانی در حالی که باکره است باردار شود و پس از زایمان نیز باکره بماند. در مسیحیت کلیسایی-کاسبکار زنان «مقدس» و باکره نمونه‌هایی هستند از زنان مسیحی و آرمانی. خانم «آرمرسترانگ» در کتاب خود «انجیل از دید زن» ویژگی‌های زن آرمانی در مسیحیت را از قول رهبران کلیسا چنین خلاصه می‌کند: «زن واقعی مسیحی دور از مرد، باکره و تنه‌است؛ آسوده از رنج بارداری و زایمان یا آسوده از نفرین خدا به نخستین زن یا حواست.» وی این ویژگی‌ها را ساخته مردان و بیمارگونه به شمار می‌آورد. مسیح و مرید همزمانش «پال» به شرط این که زن به هواداران «حکومت الهی» بپیوندد و ترک خانواده و زندگی کند او را با مرد برابر می‌دانستند. آنان چون پیدایش حکومت الهی را بسیار نزدیک می‌دیدند مرد و زن را از نظر تلاش برای پیدایش چنین حکومتی برابر می‌دانستند. اما رهبران مسیحی و بزرگان کلیسا در دوران‌های بعدی نیز چنین انتظاری را از زنان داشتند تا بتوانند به برابری با مردان دست یابند.

برخی از رهبران خشک اندیش مسیحیت زن آرمانی را زنی می‌دانستند که در راه کلیسا تارک دنیا شود، از مردان جدا زندگی کند، تا پایان عمر باکره بماند و جنسیت یا زنانگی خود را به فراموشی بسپارد. گروهی دیگر از رهبران کلیسا از آنجا که تنها هدف خدا را از آفرینش زن توانایی او در فرزندزایی می‌دانستند زن آرمانی را زنی به شمار می‌آوردند که تنها نقش و وظیفه او فرزند زایی باشد. این رهبران آمیزش جنسی را در محدوده زناشویی و با هدف تشکیل خانواده محترم و حتی مقدس می‌شمردند و ازدواج و تولید فرزند را بخشی از برنامه خدا برای نوع انسان می‌دانستند. آمیزش جنسی خارج از پیمان زناشویی گناهی بزرگ شمرده می‌شد. در مجموع، مسیحیت در بسیاری از دوران‌ها با تنفر به آمیزش جنسی و لذت بدنی می‌نگریست و حتی آنرا فقط برای هدف پیدایش نطفه لازم می‌دانست. آمیزش جنسی و لذت از آن به شدت با تحریم، آلودگی و ناپاکی آمیخته بود.

در قرون وسطی، در اوج قدرت رهبران کلیسای مسیحیت، نفرت از آمیزش جنسی، به ویژه اگر هدف آن لذت جویی و پاسخ به میل جنسی بود، به اوج شدت خود می‌رسد. در انگلستان در قرن نوزدهم، در دوران سلطنت ملکه ویکتوریا، میل جنسی و آمیزش مرد و زن، نامطلوب و پلید در نظر گرفته می‌شد. برخی از پزشکان در انگلستان برای جلوگیری از تحریک

کلیسای دولتی هدایای بسیار از حاکمان دریافت می‌کند و از پرداخت مالیات معاف می‌شود. روحانیان در درون دستگاه دولت نفوذ و اعتبار پیدا می‌کنند.

از یک جوان یهودی و شورشی که زندگانش را فدای اصلاح دینی و مبارزه با ظلم و فساد کرده، از مسیح واقعی، تاریخی اسطوره یا داستانی به نام مسیح افسانه‌ای، آسمانی ساخته می‌شود: همان مسیح پیام آور، پسر خدا، مسیح انجیل‌ها، مسیح کلیساها، مسیح ساکن آسمان‌ها.

از یک جوان یهودی و شورشی که زندگانش را فدای اصلاح دینی و مبارزه با ظلم و فساد کرده، از مسیح واقعی-تاریخی اسطوره یا داستانی به نام مسیح افسانه‌ای-آسمانی ساخته می‌شود: همان مسیح پیام آور، پسر خدا، مسیح انجیل‌ها، مسیح کلیساها، مسیح ساکن آسمان‌ها.

مسیح واقعی-تاریخی چون خود را به طور کامل در خدمت آرمانش گذاشته بود، زن نگرفت و خانواده‌ای تشکیل نداد. از نظر او زن و مرد برابر بودند به شرط این که هر دو درست در راه «خدمت به خدا» زندگی کنند. اگر مسیح از پیروانش می‌خواست زن بگیرند و خانواده خود را در راه مردم و هدفشان ترک کنند به این دلیل بود که تصور می‌کرد «حکومت الهی» بسیار نزدیک است و داشتن زن و فرزند و علاقه‌های این جهانی برتر از آرمان حکومت الهی نیست.

اما کارگردانان دین، دین سازان و کلیسایبان از فلسفه و هدف اصلی دور شدند. مسیح افسانه‌ای-آسمانی را پدید آوردند و با تفسیرها، تعبیرها و برداشت‌های انحرافی خود «مسیحیت درباری-کلیسایی» را بنیادگذاری کردند.

خانم «یوتارانکه-هاینه مان» در کتاب «خوداختگان حکومت آسمانی» می‌نویسد اندیشه و نظرهای برخی از فیلسوفان و اندیشمندان یونان باستان برابرها و آموزش‌های بنیادگذاران مسیحیت اثر گذاشت. فیلسوفان و صاحب نظرانی چون «گزنوفون»، «افلاتون»، «ارستو» و «بقراط حکیم» آمیزش جنسی را برای مرد خطرناک می‌دانستند و آنرا تحلیل برنده نیروی مردی به شمار می‌آوردند. برخی از بنیادگذاران مسیحیت و هواداران پرشور مسیح با پیروی از روش زندگی آموزگار بزرگ مسیحیت با پیروی از اندیشه بی‌زنی و خودداری از انجام آمیزش عمل جنسی به «خوداختگان در راه پیدایش حکومت آسمانی» تبدیل شدند.

«مسیحیت ترانسان» زن آرمانی را زنی می‌دانستند که به مانند «مریم» مادر افسانه

ادامه مطلب **علت عصبانیت... از صفحه ۴۵**

همراه شماسهت و این ویژگی بر زندگی خصوصی شما تاثیر سوء گذاشته است، آگاه باشید که شما بیشتر از هر شخص، به مشاوره با روانشناس نیازمندید.

درمان: گاهی وقت ها عصبانیت و خشم ما آنقدر ممتد و ریشه ای است که حتی خودمان باور نمی کنیم که این رفتار ما غلط و غیر عادی می باشد. در این زمان مشاوره، تنها راه تشخیص علت خشم و ارائه راه هایی برای کنترل آن است.

خلاصیت: برای رها شدن از خشم خلاق باشید. جیغ بزنید و یا یک بالش را پرتاب کنید، نرمش کشی انجام دهید، روزنامه های قدیمی را پاره کنید، یک توپ را با دست فشار دهید و یا آن را به سمت دیوار پرتاب کنید و یا به آن لگد بزنید. شاید به نظر شما این کارها مسخره باشد. ولی همین کارهای ساده می تواند از اتفاقات بسیار بزرگ و وحشتناک جلوگیری کند.

تماس با شما خودداری شود و اینکه باید این کار را انجام دهند. تمامی ارتباطات بین شما و کالکشن اجنسی باید به صورت نامه انجام شود و به یاد داشته باشید که هرگز اطلاعات حساب بانکی و یا کردیت کارت تان را به آنها ندهید.

چگونه عصبانیت خود را کنترل کنیم؟ فکر کردن: یک نفس عمیق بکشید و تا شماره ۱۰ بشمارید. اندیشیدن و تفکر به شما اجازه می دهد نفس بکشید، آرام بگیرید و سپس به موقعیت برگردید و به جای تصمیم حساب نشده، منطقی رفتار کنید. حتی ممکن است باز تصمیم به فریاد کشیدن بگیرید، ولی این کار را با اطمینان انجام خواهید داد.

گذشت و بخشش: عصبانیت معمولاً باعث تنفر می شود. تنفری که می تواند با بخشش کاملاً از بین برود. شما مجبور نیستید در لحظه فردی را که به صورت رو در رو با او در بحث و مشاجره هستید بخشیده و سکوت کنید. بلکه بخشیدن به هر طریق و در هر زمان حتی هنگام عصبانیت نیز از درون شما را آرام می کند.

کنترل خشم: اگر شما فردی عصبانی هستید که خشم و غضب در تمام لحظات

آنها دوباره تماس گرفتند، به آنها بگویید که آنها در حال تخلف نسبت به قانون Fair Debt Collection Practices Act هستند و بگویید می خواهید با مدیرشان صحبت کنید. به مدیرشان بگویید که شما درخواست کرده اید که تحت قانون Fair Debt Collection Practices Act از

ادامه مطلب **پنج مورد که... از صفحه ۲۱**

هرگز به آنها امکان دسترسی به حساب بانکی تان را ندهید، حتی اگر شما توافق را به صورت یک نامه در دست دارید برایشان یک چک ارسال کنید.

هر گونه تهدید را جدی نگیرید!

کالکشن اجنسی ها انواع تهدیدات، از جمله تهدید به تماس با پلیس (که غیر قانونی است ولی آنها دست از این کار بر نمی دارند) را انجام خواهند داد. آنها همچنین به شما می گویند که می خواهند با دوستان و خانواده شما تماس بگیرند و به آنها بگویند شما بدحساب هستید. آنها شما را تهدید به تماس با محل کارتان و اخراج شدن شما می کنند. این موارد واقعا می تواند فریبنده باشد. گول آنها را نخورید.

یکی دیگر از استراتژی هایی که کالکشن اجنسی ها اغلب انجام می دهند این است که سعی می کنند شما تصور کنید که اخراج شده اید و تا آنجایی که می توانند شما را می ترسانند تا احساسات تان را تحت تاثیر قرار دهند. در این مورد بهتر است فقط آرامش خود را حفظ کنید و آنچه آنها می گویند را باور نکنید. به این باور داشته باشید که در حال صحبت کردن با یک بچه سه ساله هستید!

قانون به نفع شماسهت

بنابراین همه اینها این سوال را مطرح می کند، که با کالکشن اجنسی ها چگونه باید برخورد کرد؟ بسیار ساده و مهم است که به خاطر داشته باشید که قانون به نفع شماسهت. به عبارت دیگر، شما از حمایت قانون برخوردار هستید. کالکشن اجنسی ها این را می دانند، اما آنها به این امید دارند که شما این را نمی دانید چون اکثر مردم در مورد قانون Fair Debt Collection Practices Act چندان ندانند. این قانونی است که شما را از این شکارچیان محافظت می کند و با استناد به این قانون شما می توانید از آنها بخواهید که تلاش برای دریافت بدهی شما را اساساً متوقف کنند. شما دارای حمایت های گسترده تحت این قانون هستید. توصیه من این است که از طریق خواندن این قوانین از حق و حقوقتان باخبر شوید.

چگونه به درستی با یک

Collection Agency برخورد کنیم هنگامی که یک کالکشن اجنسی تماس می گیرد، به آنها بگویید که با استناد به قانون Fair Debt Collection Practices Act از تماس با شما خودداری کنند. درخواست کنید ارتباط بیشتر از طریق ارسال نامه انجام شود و سپس تماس را قطع کنید. اگر

مگر اینکه بخواهید آنها شروع به تماس با محل کارتان کنند. (و آنها این کار را می کنند، به من اعتماد کنید).

در اینجا چند مورد دیگر مطرح می شود که نباید در اختیار Collection Agency قرار دهید.

- ♦ شماره تلفن های دیگر غیر از شماره ای که خودشان دارند
- ♦ آدرس ایمیل
- ♦ آدرس پستی (مگر اینکه در آینده قصد یک توافق در پرداخت دارید)
- ♦ کارفرما فعلی، کارفرمایان گذشته
- ♦ اطلاعات خانوادگی، کارفرمای همسر و یا شماره تلفن همسر
- ♦ اطلاعات حساب بانکی
- ♦ شماره کردیت کارت
- ♦ شمار سوشال سکيوریتی

هرگز اعتراف نکنید که**این بدهی متعلق به شماسهت**

حتی اگر این بدهی متعلق به شماسهت، به کالکشن اجنسی ها اعتراف نکنید. هیچ دلیلی برای انجام این کار وجود ندارد و این کار بعداً اگر بخواهید بدهی را در Collection Report خود به عنوان مورد نادرست مطرح کنید می تواند برایتان دردسرساز شود. خیلی مواقع بدهی های قدیمی بهره بدون اعتبار دارند که شما موظف به پرداخت آن نیستید، اما کالکشن اجنسی ها تلاش خواهند کرد به هر شکل ممکن آن را بگیرند.

باز هم بهتر است فقط به آنها بگویید که همه چیز را در قالب نامه برایتان ارسال کنند و سپس تماس را قطع کنید. شما حق انجام این کار را دارید و ما در این مورد با شما بیشتر صحبت خواهیم کرد.

به یک Collection Agency از**طریق تلفن چیزی پرداخت نکنید**

یکی از بزرگترین اشتباهات مردم در هنگام برخورد با کالکشن اجنسی ها این است که کالکشن اجنسی آنها را متقاعد می کند که پرداخت های کوچکی از طریق تلفن انجام دهند. سپس آن فرد اطلاعات حساب بانکی و یا کردیت کارت خود را به کالکشن اجنسی می دهد و روز بعد متوجه می شود که حسابش خالی شده است. بله، این اتفاق می افتد. اگر شما تصمیم به پرداخت دارید، حتی پرداخت های کوچک، این کار را زمانی که توافق به صورت e-mail برایتان ارسال می شود انجام دهید. ایمیل روش بدی نیست، اما من هنوز هم روش سنتی ارسال نامه را هنگامی که با کالکشن اجنسی برخورد دارید ترجیح می دهم. حتی پس از آن،



Caroline Nasseri
Accident Lawyer

There are many laws that can affect your personal injury case, one of which is the statute of limitations. These are laws that set specific time limits on the length of time that you have to file a civil lawsuit against the party that caused the accident. These limits typically depend on the circumstances involved in the particular case and whether

California Statute of Limitations

the victim is a minor or not. There are some factors that remain the same, however. The time period will begin on the day that your claim arises or the day that the accident takes place.

Unless a legal exception applies, once the statute of limitations has ended, you lose the ability to file a lawsuit. As the injured party, you will lose the ability to pursue a legal remedy. Therefore, it is essential to ensure that you take immediate action and file your claim at once. For most personal injury cases, the statute of limitations is two years to file a lawsuit against the negligent party. That includes claims for wrongful death and product liability. If you were harmed as a result of another individual's

negligence, the two year limit will typically apply to your circumstance. The statute of limitations for medical malpractice claims depends on when the victim discovers the injury. This time limit ranges from one to three years.

California's Discovery Rule

If the injuries were not recognized until after the accident took place, there will be a one year time limit to file the claim starting the day that the injuries are recognized. After the injury is discovered, or reasonably should have been discovered, the statute of limitations is generally one year for most civil injuries. We know that this may be a very stressful circumstance, especially if you are not sure whether you will be able to meet the time limit. If you are

concerned about losing your ability to file a personal injury lawsuit, it is essential to speak with a San Jose personal injury attorney at once.

Taking Action to Obtain Compensation

Anyone who has been harmed should remember that the time limits involved with a personal injury lawsuit are very strict. Failing to adhere to the statute of limitations can result in a dismissal of even the most legitimate case. Your best option is to obtain the legal experience as soon as you are injured as the result of another individual's negligence. This is not a situation that can be delayed. Once the statute of limitations has come to a close, so will every chance of obtaining the compensation that you deserve. You have the right to seek these damages.

Maryam Mirzakhani,

Prize-Winning Mathematician, Dies At 40

Nearly three years after she became the first woman to win math's equivalent of a Nobel Prize, Maryam Mirzakhani has died of breast cancer at age 40. Her death was confirmed Saturday by Stanford University, where Mirzakhani had been a professor since 2008.

according to an obituary released by Stanford.

"A light was turned off todayfar too soon. Breaks my heart," former NASA scientist Firouz Naderi said in a tweet. He later added, "A genius? Yes. But also a daughter, a mother and a wife."



Mirzakhani is survived by her husband, Jan Vondrák, and a daughter, Anahita — who once referred to her mother's work as "painting" because of the doodles and drawings that marked her process of working on proofs and problems,

Naderi later posted a time-lapse video of Mirzakhani presiding over a lecture hall, filling chalkboards with a proof. Early in her life, Mirzakhani had wanted to be a writer. But her passion and gift for mathematics eventually won out.

"It is fun — it's like solving a puzzle or connecting the dots in a detective case," Mirzakhani said when she won the prestigious Fields Medal in 2014. "I felt that this was something I could do, and I wanted to pur-



sue this path."

Mirzakhani was born in Tehran, Iran, and she lived in that country before coming to the U.S. to attend graduate school at Harvard University. By then, she was already a star, having won gold medals in the International Mathematical Olympiad in the mid-1990s — after becoming the first girl ever named to Iran's team.

"There were more accolades," Danielle Karson reports for NPR's Newscast unit. "Mirzakhani was the first Iranian woman elected to the National Academy of Sciences last year, in recognition of her 'distinguished achievement in original research.' She was in good company: Albert Einstein, Thomas Edison and Alexander Graham Bell were past

honorees."

Describing Mirzakhani's work, Stanford says:

"Mirzakhani specialized in theoretical mathematics that read like a foreign language by those outside of mathematics: moduli spaces, Teichmüller theory, hyperbolic geometry, Ergodic theory and symplectic geometry.

"In short, Mirzakhani was fascinated by the geometric and dynamic complexities of curved surfaces—spheres, doughnut shapes and even amoebas. Despite the highly theoretical nature of her work, it has implications in physics, quantum mechanics and other disciplines outside of math. She was ambitious, resolute and fearless in the face of problems others would not, or could not, tackle."



This is a featured post from the blog "M Is For Minimalist," a stylish guide to living a happy and simple life. For more articles like this one, visit www.misforminimalist.com and subscribe to get the latest blog posts.

HOW TO SAVE MONEY WITH THIS AT-HOME DRY CLEANING METHOD

Dry cleaning clothes can be harmful on people, the planet, and not to mention - your wallet. The liquid solvent used at 85% of all dry cleaners, called perchloroethylene or "perc," has been identified as a possible human carcinogen. According to the U.S. Environmental Protection Agency, it has been known to cause esophageal cancer, lymphoma, cervical and bladder cancer. It is also considered a hazardous air pollutant under the Clean Air Act. Luckily by 2023, California will become the first state where perc will be banned.

Although I have switched most of my clothes to be machine- or hand-washable, I have a few pieces of clothing that have "Dry Clean Only" tags. In those instances, I use the following method to clean my clothes, including my beloved Burberry wool peacoat (similar).

1. For delicate garments like silk blouses or cashmere sweaters, I actually put mine in the washing machine using the "Delicate" or "Hand Wash" cycle. I group similar materials into mesh garment bags. Don't overstuff the bags. Otherwise, the items will be overcrowded and will not have enough room to move around the cleaning cycle. Dry garments lying flat.

2. If you don't want to chance using the washing machine, try this technique instead. Spray the garment with a diluted mixture of 1 part water, 1 part white distilled vinegar, and a few drops of lavender oil. Pay special attention the inside collar

and armpit areas, where odors and stains are most prominent. The vinegar and lavender oil are both known to be natural disinfectants. Don't worry about the overpowering vinegar smell. You cannot detect the scent after a few minutes. Only the lavender scent will linger.

3. Use a handheld fabric steam cleaner. The heat from the steam does double duty to your garment. Not only will it further kill any unwanted bacteria, it will also smooth out any creases. A travel-sized, handheld steam cleaner like this one is powerful enough to eliminate any ironing needs and is easy to store.



Natural Being

Natural being is our enlightened nature. This being is not something apart from us that we must capture; we are this being. When we make natural being our spiritual home, truth and beauty arise as spontaneous gifts. Perfect knowledge shines into our lives, and our body, mind and senses lead us effortlessly toward enlightenment. The spiritual path is as close as our heartbeat and breath.

Although the perfect harmony and ease of natural being are so near, they are often somehow elusive. We frequently have the anxious feeling that we lack something essential to our well-being. We may imagine fulfillment to lie in an ideal existence far away from our normal one, and tire ourselves out seeking for it. Even by attempting to mold our meditation practice into a perfect pattern we can develop habits that keep us from accomplishing our aims.

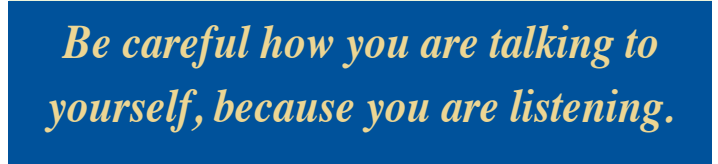
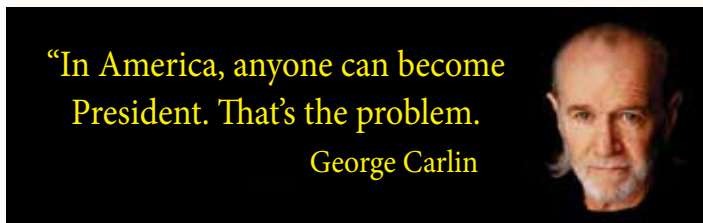
So rather than trying to identify wisdom, awareness, or meditation, rather than worrying about whether your meditation is good or bad, simply acknowledge these thoughts without getting caught up in their meaning. Don't give them power over you. Then there is no need to run away or hide from them- you don't need to do anything. With no subject reaching out and no object to possess, BEING opens from within. The more we participate in natural being, the less we need

special techniques and the less we worry about finding answers to our questions. The wider our concept of the mind becomes, the more experience you can accept without making judgments. This acceptance itself becomes meditation, and we realize that meditation is an integral part of our experience.

Everything precious, true, and beautiful is within natural being, so there is no need to look for special experiences or flashes of insight, or to report the mind on what has happened. When we are in touch with our inner nature, the distinction between meditative and non-meditative states dissolves.

Becoming attuned to natural being in this way makes life truly interesting. Dullness and boredom no longer arise. Whatever we see, hear, taste, or feel- whatever comes to us in life- becomes rich and alive. Life is interesting because, whether or not he succeeds fully in what we intend, we always enjoy and appreciate our efforts.

A joyful, balanced way of living is our natural response to being. Our hearts open to others. Honesty and appreciativeness become our essential morality, and we do not complicate our life situations by insincerity or manipulation. We no longer create negative patterns, so further problems will not arise in the future. In this way, we move gradually toward enlightenment.





آرش زاد - مانی حاتمی

مشکل کردیت دارید؟

(415) 814-5666

ZENITH FINANCIAL GROUP



به همراه مشاوره و آنالیز رایگان
حذف اکانت های منفی و نادرست از قبیل:

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure



تخصصی ترین مرکز
CREDIT REPAIR



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

- ✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده
- ✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات
- ✦ مرگ بر اثر تصادفات
- ✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax: (408) 278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112